

پروئی و بی‌حجابی باطنی و ظاهری و در حد وسیع‌تر فساد در جامعه و راه‌های مبارزه با آنها را فراگرفت و به فرد فرد اجتماع آموخت. ریشه‌ها و زیر بناها را ادیان تعیین کرده‌اند و قانون‌گزاران اندیشیده‌اند و متفکرین و جامعه‌شناسان و اقتصاد دانان بصورت علم درآورده‌اند. وسائل ارتباط جمعی نیز در دسترس است و میتوان در کوتاهترین زمان جمعیت بزرگی را از حقایق آگاه کرد فقط باید اراده کنیم و بخواهیم و همه ابزارهائیکه داریم را بکار گیریم و کوشش کنیم با روش‌های مثبت و سازنده، و ارج گذاردن به افراد صالح و کارهای شایسته ایشان، و مبارزه عادلانه و عالمانه با مفاسد اجتماعی آنها را در جامعه پیاده نمائیم.

بیاری اهورامزدا ۱۶/۶/۸۳

بنام اهورامزدا

جوانان و دین زرتشت

س: چگونه جوانان زرتشتی را به دین اشوزرشت بیشتر علاقه‌مند کنیم:

ج: بی‌شک جوانان چشم و چراغ، اجتماع هستند و امید و آرزوی همه والدین به داشتن فرزندان برومند، رشید و شایسته و شاد و موفق و ایران دوست میباشند، و بی‌اعتقادی و بی‌هویتی بزرگترین آفت است از این رو وظیفه بزرگترهاست که به هر نحوی که لازم میدانند جوانان را به مسئولیت و وظایفی که دارند، آشنا نمایند و دانش شاد و درست زیستن را، از همان دوران کودکی به آنها بیاموزند.

با باور به این اصل: این سؤال بسیار اساسی، که جنبه عمومی دارد را لازم است از چند دید مورد بررسی و دقت قرار داد تا بتوان به پاسخی منطقی و کارشناسی و عملی رسید:

همانطور که شاهد هستیم، بخصوص از زمانیکه کتاب گاتاها (که کتاب آسمانی ما زرتشتیان میباشد)، ترجمه و در اختیار جهانیان قرار گرفته، علاقه‌مندان و طرفداران بیشماری، در سرتاسر گیتی، بخصوص در بین افراد تحصیل کرده پیدا نموده و جوانهای ما نیز به دین آباء و اجدادی خود بیش از پیش آشنا و علاقه‌مند شده‌اند و قلبا و عملا درک نموده‌اند که دین زرتشت دین خداشناسی و خداجوئی و خردورزی، دین آزادی اندیشه و معتقد به حقوق کامل بشر، دین مبلغ کار و کوشش و دین آزادی

اراده و اختیار و مخالف جبر و سرنوشت و دشمن خرافات و خرافه پرستی ووو... می‌باشد. و همگی واقف شده‌اند که اشوزرتشت، مردم دنیا را تنها به دو دسته تقسیم مینماید:

- ۱- اشون (پیروان راستی) یا کسانیکه با قانون اشاهم آهنگ می‌باشند و جهان را به پیش می‌برند و به تکامل هستی کمک مینمایند.
 - ۲- دروگون (پیروان دروغ) یا کسانیکه بر خلاف قانون اشا حرکت میکنند و واپس‌گرا می‌باشند و یا لاقبل از پیشرفت و تکامل هستی جلوگیری میکنند و کسی را زرتشتی میدانند که در سپاه اشونها باشد و بر علیه درگوند مبارزه مینماید، یعنی از دیدگاه دین زرتشت هر انسانی از هر دین یا نژاد یا ملیت و... که اشون باشد، بطور خود بخود پیرو کیش مزدیسنی محسوب میشود. اخلاق بالاترین سرمایه و بهترین و عالی‌ترین دارائی انسان است و اختصاص به طبقه بخصوص ندارد. اخلاق بالاتر از قانون است، زیرا قانون همیشه با انسان نیست ولی اخلاق همیشه با اوست. انحطاط اخلاقی سرچشمه همه فسادها و انقراض تمدنها می‌باشد. بهترین میراثی که برای فرزندان گذاشته میشود تربیت درست و اخلاق نیکو است. نقش زنان در پرورش فرزندان و تهذیب اخلاق بر هیچکس پوشیده نیست. صاحبان اخلاق روح جامعه را تعالی میبخشند و نیکی و راستی می‌افشانند.
- درک این مسائل و بسیاری مطالب دیگر که از مطالعه دین زرتشت بدست می‌آید و در این مختصر نمیگنجد موجب شده که امروزه نام اشوزرتشت به عنوان یکی از والاترین انسان قرون و اعصار در باور

محققین و متفکرین ایرانی و خارجی جایگاه ویژه‌ای پیدا نماید و در عمل بیشتر نویسندگان و محققین و عاشقان دین زرتشت را افراد غیر زرتشتی زاده، تشکیل دهد...

از این نظر تا آنجا که من خبر دارم تمام جوانان ما به دین زرتشت علاقه شدیدی دارند و به داشتن چنین دینی بر خود میبالند و به جرات میتوانم بگویم که اغلب جوانهای ما علاقه‌مند و پاسدار دین آباء و اجدادی خود بوده و جزو دسته اشون‌ها میباشند. بطوریکه همه ما زرتشتیان به داشتن چنین جوانانی برومند و مفید و سازنده افتخار میکنیم و سربلندیم و روح پاک اشو زرتشت نیز از داشتن چنین پیروانی شاد و خشنود میباشد.

و اما جنبه‌های دیگر این سؤال مهم اینست که چگونه به جوانهایمان آموزش دهیم که در مورد اصول و فروع دین مان اطلاعات بیشتری داشته باشند و بهتر بتوانند پاسخ‌گو باشند و احساس وظیفه اجتماعی بیشتری کنند و با وصفیکه میدانیم تعصب کورکورانه و خشک بسیار ناشایست و مخرب است و انسان را از اندیشیدن و انتخاب راه درست باز میدارد ولی در بعضی مسائل بایستی جوانان، حساسیتی خاص داشته باشند و ضمن احترام به تمام قوانین اجتماعی که در آن زندگی میکنند خود را موظف به اجرای این موارد صحیح که برای پویائی و بقاء دین ما و جامعه ما لازم است را سرلوحه اعمال زندگی خویش قرار دهند: سعی کنند به زبان دری صحبت کنند، حداقل روزی ده دقیقه با

خدای خود خلوت نمایند و اوستا را با صدق دل بخوانند و روان خود را آرامش و پالایش داده و مهر و محبت و عشق را در خود پرورش دهند و به وظایف فردی و اجتماعی خود آشنا شده، در مقابل مسائل اجتماع خود بی تفاوت نباشند و سعی کنند که عشق به اشوزرتشت را در عمل در جامعه پیاده نمایند.

که برای انجام این موارد اخیر وظیفه اصلی بیشتر متوجه خانواده‌ها می‌باشد که از کودکی به فرزندان خود توجه بیشتری بنمایند و امکانات آموزشی و پرورشی لازم را در اختیار جوانان خود قرار دهند و راهنمایی نمایند.

انجمن موبدان و انجمن زرتشتیان و مدارس و سازمان جوانان و زنان و دانشجویان و سایر سازمانهای رسمی جامعه ما نیز موظف هستند که جوانان و خانواده آنها را در رسیدن به این امر مهم یاری رسانند و به رسالتی که دارند بیشتر عمل نمایند و به جوانان فرصت بیشتری بدهند. و راههایی که جوانان میتوانند در کوتاه‌ترین زمان و راحت‌ترین طریق و با کمترین هزینه، بیشترین بهره‌وری را به جامعه خود ارائه دهند را در اختیار قرار دهند. و بیش از پیش، خیراندیشان را تشویق به بودجه‌گذاری برای چاپ کتاب‌های تاریخی و فرهنگی و دینی و مذهبی زرتشتیان بنمایند، و سی دی و نوار بطور مجانی یا با قیمت تمام شده و ارزان در اختیار جوانان قرار دهند. "سنت" یعنی بردن باور بین مردم، به زبان ساده و عملی، "پدران ما در طول تاریخ سنن و آداب بسیار شایسته و پویائی را از خود به جای

گذارده‌اند که هر کدام بخشی از پیامهای اشوزرتشت را در بر میگیرد و بر همه ماست که فرهنگ حاکم بر این سنتها را دقیقا بشناسیم و کوشش در زدودن آلودگی‌ها و اندیشه‌های وارداتی به آنها نمائیم و در حفظ و نگهداری آنها کوشا باشیم.

و این امر امکان ندارد مگر اینکه ارگانهای رسمی و سایر ارگانهای فرهنگی اجتماعی، بیشتر در اندیشه تشکیل کلاسهای آموزشی دینی برای تمام اقشار اجتماع در همه رده‌های سنی باشند، و در تمام موارد از انجمن موبدان یاری بخواهند، مسابقات مختلف دینی تشکیل دهند و مراسم سدره پوشی دسته جمعی ترتیب داده و در اجرای جشنها و مراسم و سنتها بیش از پیش از وجود جوانان استفاده نمایند. تا جوانها با فرصت کم و درس و کار و گرفتاریهای زیادی که در این عصر ماشینی دارند بتوانند بیش از پیش به رسالت خویش عمل نمایند و مفید واقع گردند.

اینجانب بارها مشاهده نموده‌ام که جوانها آمادگی خدمت به اجتماع را دارند ولی راه و روش ارائه خدمات خود را نمیدانند و یا وقتی خدمتی انجام میدهند مدیریت اجتماع آنها را تحویل نمی‌گیرند، یا به نظریات و پیشنهادات ایشان اعتناء نمیکند یا احيانا خرده‌گیری نموده و آنها را دلسرد مینمایند.

بنابراین واقعیاتی که ذکر شد، اینجانب ایمان دارم که:

در صورتیکه بزرگترها، وظایف خود را در مقابل دین خود بیشتر، بشناسند و به آنها عمل نمایند. میتوان انتظار داشت که آندسته از جوان‌هائیکه بی تفاوت هستند یا دلسرد شده‌اند یا احساس مسئولیت نمیکند. بیشتر بسوی جامعه

جمع شوند و تشویق به همفکری و هم‌کاری گردند و عملاً در راه اعتلا و شکوفائی فرهنگ خود بکوشند. آن زمان ما میتوانیم امیدوار باشیم که همه جوانها بیش از پیش جمع‌گرایی را فراگیرند و به یاری رساندن به اجتماع به پیوندند. به امید روزهای بهتر و پربارتر.

و اما سؤال دوم: خیراندیشان و نیکوکاران در جامعه به چه طریقی میتوانند خدمات خود را ارائه دهند تا مفیدتر واقع گردد؟:

خوشبختانه از دیرباز زرتشتیان از بنیانگذاران کارهای خیر در اجتماع بوده‌اند و با انجام کارهای نیک نام جاودانی از خود بجای گذارده‌اند و این رسالت نیکو نسل به نسل با بازماندگان منتقل شده است بطوریکه با کمال افتخار میتوانیم ادعا کنیم که شاید به نسبت جمعیت مان بیشترین افراد با فرهنگ و خیر و نیکوکار را در بین خود داشته و داریم. از دیدگاه اصولی و دینی، هرکس در هر سنی و با هر سطح درآمد و با هر وضعیت فیزیکی میتواند به طریقی کار خیر انجام داده، خدمات خود را به جامعه ارائه نماید و در قلب مردم جای گیرد و نام نیک از خود به جای گذارد. به شرطی که:

در درجه اول، در مقابل مشکلات اجتماع خود بی تفاوت نبوده و احساس مسئولیت نماید و نیکی را تنها به خاطر نیکی انجام دهد. و در درجه دوم بدنبال یافتن راهی برای انجام خیر برای خود و خانواده‌اش باشد و از سازمان‌ها و انجمن‌ها و افراد خیر دیگر اجتماع کمک فکری بخواهد. تا بتواند نیت خیر خود را به بهترین طریق و با کمترین هزینه به جامعه ارائه دهد.

در فرهنگ ما همیشه در کارهای خیر دو دسته افراد خیر بحساب می‌آیند:

عده‌ای که لفظ خیر می‌گذارند یعنی مردم را به انجام کار خیر تشویق میکنند و آنها را در رسیدن به کارهای نیکشان هدایت مینمایند و کمک و یاری میرسانند... عده‌ای که صاحب خیر هستند و مال و وقت و دانش خود را بطور رایگان یا با چشمداشتی بسیار اندک در اختیار عموم قرار میدهند بنابراین هر کس میتواند حداقل جزو دسته اول باشد و صاحب خیران را بکار خیر دعوت و تشویق نماید.

از دیدگاهی دیگر کارهای خیر را میتوان به دو دسته تقسیم کرد:

۱- کارهای خیر زیربنائی که از قدیم در رین زرتشتیان رسم بوده مانند بناگزاران مدرسه، باشگاه ورزشی، و سالن اجتماعات و پذیرشگاه و مراکز عام‌المنفہ دیگر.

۲- کارهای خیر با داشتن قدرت مالی کمتر، مانند: شرکت در انجام کارهای اجتماعی، شنیدن و بررسی دقیق مشکلات مردم و سعی در درمان آنها، ایجاد کلاسهای آموزشی از قبیل کامپیوتر، خیاطی، موسیقی، تعمیرات وسایل الکترونیکی و غیره... که بخصوص در شرائط امروز برای جوانان بسیار مفید و سازنده خواهد بود. لازم است توجه داشته باشیم که هر کار نیکی که برای اجتماع به نیت خدمت و با همت و غیرت و تلاش انجام گیرد و تا رسیدن به نتیجه پی‌گیری شود کار خیر محسوب میشود و از دیدگاه دین اشوزرتشت،

کسانیکه لفظ خیر میگذارند همانند صاحب خیر بهره نیک خواهید برد. مثلا از کارهای خیریکه امروزه میتواند بسیار مفید و پر برکت باشد تاسیس موسسه‌ای کاریابی است، که کسانی که جویای کار میباشند را با کارفرمایانی که نیازمند استخدام کارمند یا کارگر هستند را با یکدیگر آشنا نماید. و این فرهنگ را گسترش دهد که همه افراد جامعه ما باید سعی کنند، کارهای مشابه را به بهدین بسپارند و تا میتوانند از اجناس ساخت داخل کشور خریداری و استفاده نمایند.

تشویق افراد خیر توسط انجمن‌ها و سازمانها نیز بر اسامی خیرها و کارهای خیری که در طول سال انجام میگیرد خواهد افزود. و همچنین با بررسی و اعلام نیازهای اجتماعی به مردم، توسط انجمن زرتشتیان افراد خیر را به کمبودهایی که جامعه دارند بیشتر واقف نمایند تا هر کس به میزان توان خود بتواند کار خیر بهتری را به جامعه ارائه دهد.

به امید اینکه هر کدام از ما در هر سطح مادی و معنوی که میباشیم و در هر سن و سالی که به سر میبریم این حقیقت را بدانیم و تبلیغ کنیم که همه میتوانیم برای جامعه مفید و سازنده باشیم و کار خیر انجام دهیم و برای خود و خانواده و اجتماع خود افتخار بیافرینیم و نام نیکمان را در دل افراد جامعه زنده و پاینده نگاه داریم.

ایدون باد

بنام اهورامزدا

صد و یک نام خدا

از اینجانب خواسته شده که به یمن چاپ یکصد و یکمین شماره امرداد، در مورد اسامی مبارکه "صد و یک نام خدا" که در خرده اوستا موجود است مطلبی بنویسم تا بیاری اهورامزدا، برای این دو هفته نامه، شروعی دوباره با بینشی جدید و پویاتر باشد.

از حدود دو میلیون سال پیش که انسان پا به عرصه گیتی نهاد، تا یک و نیم میلیون سال در جنگلها زندگی میکرد، از این رو نیاز زیادی به زبان محاوره‌ای و محاسبه نداشت بشر اندیشمند و با خرد و هوش، برای حفظ اموال خویش و ارتباط با سایر هم نوعان خود بتدریج عدد را اختراع نمود و هزاران سال زبان و اعداد گفتاری بود و بصورت نوشتاری در نیامد...

نخست اعداد نزد انسان هیچ مفهوم خاصی نداشتند و چون زندگی بدوی و ابتدائی، نیازی هم به داشتن اعداد بزرگ نداشت، عدد بیش از هزار را بینهایت تصور میکردند. ایرانیان اعداد را بصورت ۱ و ۲ و ۳ نوشتند و یونانیان اعداد را I و II و III یاد داشت کردند تا اینکه حدود دوهزار سال پیش توسط ایرانیان (و به قول بعضی‌ها هندی‌ها) عدد صفر اختراع گردید و چون انسان دارای ده انگشت بود، اعداد بر اساس دهگان مرتب شد، و از آن به بعد تحولی بزرگ در زندگی بشر بوجود آمد و... از طرفی بشر درک کرد که همه اعداد کارآئی‌های مشابه‌ای ندارند و بعضی اعداد بسیار مفیدتر و جالب‌تر هستند، مثلاً عدد شش بر ۱ و ۲ و ۳ و

۶ یعنی بر ۴ عدد از شش عدد ما بین خود قابل تقسیم است. خیلی جالب بود، بعد مشاهده کرد که عدد ۱۲ نیز عدد بسیار مفیدی است و بر ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۶ و ۱۲ و تا حدی بر ۸ هم قابل تقسیم است. ساعت و ماهها را بر آن اساس تنظیم کرد و وو...

۳۷۴۳ سال پیش اشوزرتشت به پیامبری رسید و از یکتائی خدا و خرد و دئو (دین) و جهان مینوی و برقراری قانون اشا در طبیعت و... سخن بمیان آورد، از آن به بعد برای زرتشتیان بعضی از عددها بخاطر بار مینوی (معنوی) که داشتند مقدس شدند عدد ۱ (یکتائی اهورامزدا) و ۳ (اندیشه و گفتار و کردار نیک) و ۴ (چهار آخشیج) و ۶ (شش امشاسپندان) و ۷ (اورمزد و شش امشاسپندان، هفت کشور زمین یا هفت اقلیم) ۱۲ (عدد ماههای سال و نگهداری زمان) و عدد ۷۲ (بیاد هفتاد و دو تن از یاران اشوزرتشت که با او بشهادت رسیدند و بعدا کتاب یسنا نیز بر این اساس تنظیم شده و کشتی زرتشتیان نیز از ۷۲ نخ بافته شده) و بعدها و بانوخته شدن بخش‌های مختلف اوستا توسط موبدان بزرگ زمانه عدد ۲۱ (بیست و یک نسک اوستا) سپس عدد ۳۳ (سی و سه ایزدان) و ۱۰۱ (نام خدا که مورد بحث امروز ماست) مقدس شمرده شد تا همیشه ایرانیان این اعداد را بلحاظ بار فرهنگی مهمی که در بردارد بسیار محترم شمرده و بخاطر بسپارند و مفاهیم فلسفی آنها را در زندگی بکار گیرند.

همانطور که میدانید، بعضی اعداد دقت بیشتر را میرساند مثلا در ظاهر ممکنست فرقی بین صد سانتیمتر و هزار میلیمتر نباشد ولی دقت

عمل عدد دوم ده برابر بیشتر از عدد اول است و فرق ۱۰۰ با ۱۰۱ اینست که عدد دوم از عدد اول دقیقتر است، ۱۰۰ یک عدد تقریبی است ولی ۱۰۱ یعنی دقیقاً ۱۰۱.

هنگامیکه اشوزرتشت به جهانیان دین خود را ارائه نمود، اهورامزدا (هستی بخش بزرگ و دانا یا خداوند جان و خرد) نامیده شد و یکتا و بی‌همتا شناخته شد. این پیامبر آریائی آموزش میداد که خداوند همه انسانها و زن و مرد را برابر آفریده و به همه آدمها خرد و وجدان بخشیده است، بطوریکه همه انسانها قادر هستند که با خرد خویش دانش بیاموزند و نیک را از بد تشخیص دهند و بر اساس وجدان خود راه خویش را آزادانه انتخاب و عمل نمایند و...

در آنزمان بسیار دور دانش بشری بسیار اندک بود و دانشمندترین انسانها، به اندازه دانش آموز کلاس اول دبستان امروزی هم از جهان چیزی نمیدانست، مردم آن زمان برای هر بخشی از طبیعت آفریننده‌ای قائل بودند و "دیو پرست" نامیده میشدند و صفاتی مخصوص برای خدایان خود قائل بوده نیازمند قربانی و فدیة دادن میدانستند و... و چون دین زرتشت بر پایه یکتاپرستی و پیروی از نیکی و راستی استوار بود، توانست با تبلیغات سرتاسر ایران را فراگیرد و اکثر ایرانیان به مزدا اهورا که هستی بخش و بی‌نیاز و سرآغاز و سرانجام و داور دادگر اعمال جهانی شناخته شده و از شش صفت امشاسپنته برخوردار بود، ایمان آوردند. تا اینکه در حدود ششصد سال بعد، حضرت موسی (ع) و حدود

یکهزار و هفتصد سال بعد حضرت عیسی (ع) در بیت‌المقدس دین خود را ارائه نمودند و بخصوص با پشتیبانی دولت رم باستان مسیحیت در دو بخش ارمنستان و سوریه که جزء خاک ایران بود منتشر شد. بنا به باور یهودیان "یهوه" قوم یهود را برتر از همه انسانها آفریده و برای زنان ارزشی قائل نبود و جبار و مکار و ستمکار و انتقام‌جو تصور میشد و تا چند نسل از گناهکاران انتقام می‌گرفت. خدای عیسویان، "پدر" نامیده میشد و کافی بود کسی به عیسی (ع) ایمان بیاورد، دیگر تمام گناهانش بخشیده میشد و در بهشت جای می‌گرفت. بودا هم که حدود هزار سال بعد از زرتشت ظهور کرده بود، درون‌گرایی را سفارش میکرد و برای گیتی پشیزی ارزش قائل نبود، حاکمان ایران هم با وصفیکه زرتشتی بودند، بر طبق آموزشهای او به همه مذاهب تا حد زیادی آزادی تبلیغات میدادند... بنابراین موبدان بزرگ دوره ساسانیان که خود را پاسدار دین اشوزرتشت میدانستند بر آن شدند تا صفات اهورامزدا را با توجه با باورهای گاتاها که یشت‌گهان یا دانش دین و کلمات مانتره اشوزرتشت شمرده میشود، را بدقت توضیح دهند تا زرتشتیان به بیراهه نروند و صفات دروغین و خشن یا بسیار بچه‌گانه‌ای که بعضی افراد برای خدای خود متصور بودند را برای اهورامزدا قائل نشوند و توجه کنند که خدا به قوم بخصوصی تعلق نداشته، همه نیکان جهان را دوست دارد و سراسر دانائی و نیکی و عدل بوده و قانون‌اشارابر جهان حاکم کرده و از روی حکمت عمل مینماید و... از این رو حدود ۱۷۰۰ سال پیش موبد بزرگ ساسانیان "مهر آسپند"

در موقع تنظیم خرده اوستا، خدای زرتشتیان را به صورت "صد و یک نام خدا" بدقت تنظیم کرد، تا زرتشتیان بدانند و صفت‌های دیگری را برای اهورامزدا قائل نشوند. دانائی و بزرگی در مزدا اهورا با هم و در کنار هم است و همه اعمال او از روی حکمت کامل است و هر صفت دیگری که بخدا می‌دهیم، برداشت انسانی ما از ذات پاک او می‌باشد. و...

و تاریخ نشان می‌دهد که اینکار بسیار موثر واقع شد.

بر زرتشتیان توصیه شده است که هر روز نماز صد و یک نام خدا را بخوانند و صفت هائیرا که در این بخش بسیار فلسفی و مهم اوستا مطرح شده است را بخاطر بسپارند، خدائی که بر طبق آیه گاتا، هات بند ۳۴ بند ۱۷ (برقراری نیکی را تنها از طریق راستی و شادی دوست دارد و می‌ستاید). بی شک نمازی که از روی صفای باطن و شناخت خوانده شود بی پاسخ نخواند ماند.

از اهورامزدا یکتا و بی‌همتا برای دست اندرکاران دو هفته‌نامه امرداد آرزوی توفیق روز افزون را دارم و امیدوارم یکصد و یکمین شماره "امرداد" با چاپ رنگی آغازی باشد بر تحول بیشتر و جستجویی دقیق‌تر و پویائی، در جهت تحکیم پایه‌های وحدت همه زرتشتیان و پیوند بیشتر با سایر هم‌میهنان ارجمند. در پایان برای دست‌اندرکاران این دو هفته‌نامه و زین چند توصیه دارم که امیدوارم مورد توجه قرار گیرد:

۱- هرگز از راه اشوئی که اشوزرتشت در گاتاها بما آموخته و دانش

دین است، خارج نشوید.

- ۲- بدعت نگذارید و اگر خوانندگان شما پیشنهادی در رابطه با هر بخش مذهبی و آئینی دارند، قبل از چاپ با انجمن موبدان تهران در میان گذارند تا پس از کنکاش و بررسی چنانچه مفید و جالب تشخیص داده شد، و با اصول دین مغایرت نداشت به همگان اعلام گردد.
- ۳- انتقادهائیکه از مسئولین میشود، را بصورتی سازنده و مثبت مطرح نموده، راه‌هایی را برای حل آن نارسائی‌ها ارائه دهند تا کسانی که در خدمت مردم هستند بتوانند از این انتقادات و پیشنهادات استفاده کنند و دل‌گرمی یابند.
- ۴- شک کردن حق همه افراد است ولی تا گناه یا اشتباه کسی ثابت نشده، نبایستی به کسی یا گروهی اتهام وارد کرد.

ایدون باد. ۱۳۸۳/۹/۱۰

بنام اهورامزدا

سنت و کاربرد آن در اجتماعات زرتشتی

اصولا انسان موجودی است اجتماعی و دوست دارد که در جمع زندگی کند و از مواهب زندگی اجتماعی بهره گیرد، در طول تاریخ، بزرگان و پیش‌کسوتان هر جامعه‌ای سنت‌هایی را بنیان نهاده‌اند و بدین ترتیب در هر جامعه قوانین نوشته شده و نانوشته شده‌ای بوجود آمده که مورد پذیرش افراد جامعه قرار گرفته و بصورت عادت و بطور روزمره توسط مردم اجرا می‌گردد که به مجموعه آنها فرهنگ گفته میشود. بخش مهمی از فرهنگ اجتماعات را سنن تشکیل میدهد که کاملا به جهان بینی آن ملت در ایجاد و پایبندی به این اصول هم بسته و وابسته میباشد، دو نوع سنت وجود دارد: سنت‌های ملی و سنت‌های مذهبی که به مجموعه قوانین دینی و ملی گفته میشود که در زمان مشخص و مکان معلوم با ابزار و امکانات مشخص برای هدف مشخص، به اجرا در می‌آید. و کار سنت فرهنگ سازی است.

مراسم تولد، عروسی، پاتختی، جشنها، حتی مرگ و عزاداری، و غیره و برطبق سنت به اجرا در می‌آید و هر کدام آدابی دارد. آداب از کلمه ادب سرچشمه گرفته است، و هر مراسمی که برگزار میشود یکسری شایست، ناشایست و بایست، نابایستی دارد که به مجموعه آنها آداب گفته میشود و برگزار و شرکت کنندگان در مراسم باید از این آداب پیروی نمایند.

در طول تاریخ و با پیشرفت اقتصادی و اجتماعی هر جامعه، تنها بخش‌هایی از این سنن و آداب و رسوم باقی میماند که منطقی و پویا و با

باورهای مردم سازگار باشد و بتواند خود را با شرایط زمان و مکان تطبیق دهد و گرنه بتدریج فراموش شده و میشود.

سنت از قانون و فرهنگ از مدنیت معمولاً بالاتر است یعنی هر فرد در اجتماع سعی میکند، تمام حرکات و رفتار خود را با سنت‌های دینی و اجتماعی و اخلاقی و علمی فردی که به آن معتقد است یا خود ممکنست معتقد نباشد ولی اجتماع از او میخواهد، تطبیق دهد. از، دست و رو شستن و حمام رفتن گرفته تا چگونگی لباس پوشیدن و آرایش مو و راه رفتن و حتی خندیدن و گریه کردن در جمع، و حتی بعد از مرگ، طریقه دفن شدن، سال و روزه و غیره همه بر حسب سنت یعنی قوانین نوشته شده و نانوشته دینی و عرفی و اجتماعی که سران اجتماع در طول تاریخ وضع نموده‌اند و اکثریت آنها را پذیرفته‌اند و نسل به نسل آموزش داده شده و منتقل گردیده است، به اجرا در می‌آید.

به هر ترتیب: هر مذهبی و هر ملتی به زبان و سنت‌های خود شناخته میشود و از سوی دیگر از بررسی سنن ملتهای مختلف است که ما میتوانیم به آسانی به باورها و خواسته‌ها و آرزوهای جمعی هر جامعه‌ای پی ببریم.

به گواهی تاریخ زرتشتیان از بنیان‌گذاران سنن و آداب نیکو بوده‌اند. سنتی زیبا و دل‌انگیز که با سرشت انسانی سازگار بوده و ایرانیان با وصفیکه در طول تاریخ دین خود را تغییر دادند ولی زبان و سنن و آداب و رسومات و بطور کلی فرهنگ خود را ارج میگذاشته و هرگز از دست نداده و نمی‌گذارند. دیدگاه مذهب زرتشتی به جهان که از فرهنگ والای اشوزرتشت

سرچشمه میگیرد و بعد از اسلام نیز به صورت عرفان واقعی (نه بصورت عرفانی درون‌گرا) نزد شاعران و بزرگان ایران ستوده شده است و خدا را دوست و پدر و عشق کامل (اشه) میدانند که بدون هیچگونه چشم‌داشتی اینهمه امکانات در اختیار بشر قرار داده و انتظاری ندارد جز اینکه بشر از اینهمه قابلیت‌ها و امکانات درست استفاده نماید و در راه پیشرفت جهان و راستی و درستی بکوشد و بکار گیرد.

بنا بر باور ایرانیان خدا در همه جا حاضر و در همه چیز متجلی است، و بر این اساس طبق فرهنگ زرتشتی و آیات متعدد اوستا چهار ماده حیاتی یا بزبان اوستا، چهار آخشیج، آب و باد و خاک و آتش گرمی داشته میشود و برای شناخت اهمیت آنها برایشان اوستا سروده شده و مورد ستایش قرار میگیرد و پاک و مطهر نگاه داشته میشود، امری که شاید بیش از پنجاه سال نیست که جهان غرب به آن توجه کرده است و سازمان ملل در پی گسترش این فرهنگ است،

از دیدگاه زرتشتیان زن و مرد با هم برابر است، کما اینکه در طول تاریخ ایران باستان زنان زیادی به مقام سرلشگری و حتی پادشاهی رسیده‌اند و طلاق امری بسیار نکوهیده شده و به ندرت و با دلائلی سخت اتفاق میافتاده است و زن در زبان و فرهنگ ما جای ویژه دارد.

برابری و برادری همه مردم و آزادی‌گزینش راه سرلوحه پیامهای اشوزرتشت است، زرتشتیان در اوستای روزانه همه نیکان جهان را میستایند و با همه نیک منشان هم آرزوی هم زوری و هم آهنگی دارند.

همه سنن زرتشتیان با اجرای این سنتها در حقیقت باورهای خود را عملاً به اجرا می‌گذارند و عمل مینمایند و بنوعی در طول زندگی تمرین میکنند.

زرتشتیان سنن بسیاری دارند که بیشتر آنها نه تنها در نزد زرتشتیان عزیز و گرامیست بلکه توسط دیگر ایرانیان نیز که بدین اسلام گرویده‌اند محفوظ و گرامی داشته میشود و حتی کم و بیش به فرم قدیمی خود باقی مانده است بطوریکه همه قبول دارند که ایرانیان مسلمان شده‌اند ولی عرب نشده‌اند، در حالیکه کشورهای زیادی در جهان هستند که پس از پذیرفتن دین اسلام، از بیخ عرب شده و اکثر سنن و اداب قدیمی خود را فراموش کرده‌اند و زبان خود را بکناری گذاشته و بزبانی عربی صحبت میکنند، حتی خود را عرب میدانند.!!!

سنن قوی و پرشکوه جشن نوروز و چهارشنبه سوری و هفت سین و، سیزده بدر، مهرگان وسده، احترام به نور و آتش، سنت اسفند دود کردن، روشن کردن چراغ در شب جمعه سر قبر عزیزان در گذشته، صلوات فرستادن موقع روشن شدن چراغ، دعاهائی از قبیل اجاقتان گرم، یا اجاقتان روشن، روشن نگهداشتن چراغ بالای درب منزل، پختن آش خیراتی بنام و یاد امام حسین (ع) کاملاً شبیه آش پختن ما زرتشتیان در مراسم گهنبار و خیرات است که دقیقاً حفظ شده، و... شاهد این مدعا میباشد که هر کدام از این سنتها پیامهائی بس عمیق در بر دارد و مشخصه شخصیت میهنی و باورهای ایرانیان است.

زبان و سنن مشترک موجب جمع شدن اعضای اجتماع و آشنائی و

همفکری کردن و در نهایت نزدیک شدن دلها و هدفها به یکدیگر میگردد و موجب دوام و بقای هر ملتی را فراهم می آورد که پای بندی به آنها جهان را پر از گلهای مختلف زیبا مینماید، هنگامیکه هر ملتی و پیروان هر مذهبی به سنتهای درست و انسانی خود پای بند باشند، هر کدام مانند گلی میشوند که بوی و رنگ و زیبایی مخصوص بخود را دارند. بر این اساس است که میبینیم، بعد از انجام مراسم هر سنتی، احساسی شادی ویژه و زیبایی به افراد آن اجتماع دست میدهد که با هیچ احساسی دیگری قابل مقایسه نیست.

این امر که عده‌ای از دانشمندان در جهان میخواهند با جهانی فکر کردن و جهانی عمل کردن همه را وا دارند که به یک زبان صحبت کنند و آمال و آرزوها و خواسته‌های همه انسانها را مشابه سازند تا همگی یک جور بپوشند و یک جور شادی کنند و یک جور بخورند و یک جور حرکت کنند. خطرناکترین ایده‌ای است که عالم انسانی را تهدید میکند، خوشبختانه سازمان ملل به این امر توجه نموده و برنامه‌هایی در دست دارد که هر ملتی دین و سنن و فرهنگ خود را پاس دارد و به آن احترام بگذارد در عین حال از عالم علم و دانش عقب نماند و بسوی تعالی و تکامل مادی و معنوی گام بردارد. و یاد بگیرند که بدیگران حق دهند و احترام بگذارند در حالیکه به عقاید و سنن خود پایبند باشند. یک زرتشتی بایستی جهانی به اندیشد، ایرانی عمل کند و زرتشتی زندگی نماید. این تفکر در همه سنتهای زیبای ما بروشنی پیدا و آشکار است.

با تحقیقاتیکه شده، تمام ملل از صبح که از خواب بر میخیزند تا شب که به بستر میروند و تا شروع روز بعد دارای سنن و آداب‌هایی هستند که مختص آن اجتماع است یعنی، هرکس با جهان‌بینی خود دنیا را مینگرد و فرهنگ یعنی اعمال و حتی تفکرات خود را بر حسب آن پیش یا ایدئولوژی، تنظیم مینماید.

زرتشتیان نیز دارای سنن خاص خود هستند، بطوریکه هر روز یک فرد زرتشتی بر طبق سنتی مخصوص سپری میشود، وقتی از خواب بیدار میشود بر طبق سنت، با خواندن اوستای "اشم وهو" که میگوید «اشوئی (پاکی و راستی) خوشبختی است، خوشبختی از آن کسی است که خواستار بهترین اشوئی باشد»، دست و روی خود را میشوید و سپس طبق سنت به ستایش خدا می‌ایستد و نماز بجا می‌آورد که اینکار هم سنت مخصوص بخود را دارد و چون هر روزی از ماه بنام بخصوصی نام گذاری شده و معنی بخصوصی دارد به یادانجام معنی و مفهوم آنروز از خانه خارج میشود، مثلاً اول هر ماه بنام اهورامزدا است، زرتشتی در این روز همه کار را بخاطر خدا انجام میدهد، روز دیگر بهمن نام دارد، زرتشتی وظیفه دارد تمام این روز را با اندیشه نیک سپری نماید. روز اردیبهشت بسرکار خود که میرود تا سعی کند، از جاده راستی خارج نشود و جز اندیشه و گفتار و کردار نیک، راهی نپوید و همینطور الی آخر. وقتی به منزل بر میگردد، باز بر طبق سنت، همسرش به پیش و ازش میرود و به او سخنهای نیک میگوید، چرا که در بین زرتشتیان زنان و مردان دارای حق و حقوقی برابر هستند. زنان و مردان زرتشتی وظیفه دارند در طی زندگی مشترک بر طبق

آموزشهای کتاب آسمانی گاتاها، در پی نیک منشی و مهرورزی از یکدیگر سبقت جویند.

بر طبق سنت، هر ماه که نام روز با ماه برابر میشود، جشنی دارند، جشن فروردینگان، نوزدهم ماه فروردین است، جشن اردیبهشتگان، سوم ماه اردیبهشت است که نام روز و ماه با هم یکی میشود و همینطور الی آخر، و هر جشن ماهیانه مراسم خاص خود دارد و مفاهیمی بسیار عمیق. جشنهایی مانند نوروز وابسته به جمشید است و ششم فروردین یا نوروز بزرگ مربوط به تولد اشوزرتشت و جشن تیرگان از آن آرش است، جشن مهرگان از آن فریدون و کاوه آهنگر و جشن سده یادآور کشف و مهار آتش توسط هوشنگ شاه میباشد.

مثلا برای جشن فروردینگان سنت است که همه زرتشتیان بر مزار درگذشتگان، حاضر شده و بیاس احترام به روح درگذشتگان خود مراسمی خاص انجام میدهند و نیکیهای درگذشتگان را به یاد آورده و فرا میگیرند، چه سنت با شکوه و قابل احترامی!

بر طبق سنت زرتشتیان هر سال شش چهره گاهانبار دارند، که هر چهره پنج روز است (هر دو ماه، پنج روز) و وقفیات مخصوص گهنبار که درآمد آن خرج خیرات و مبرات میشود، در گهنبار لورکی به مردم "لورک" که از مجموعه هفت دانههای گیاهی و میوههای خشک شده درست گردیده داده میشود و بعضیها گهنبار نانی دارند و علاوه بر "لورک"، نان هم میدهند. شرکت همه، چه دارا و چه نادار در مراسم گاهان

بار واجب شناخته شده است. چه سنتهای اهورائی و اندیشه برانگیزی. سنت وقف و وقف کردن از قدیمی‌ترین سنت زرتشتیان است، ایرانیان رسم دارند که هر کس مایل باشد بخشی از مال خود را وقف کار نیکی مینماید و برای استفاده بهینه به اصطلاح "فندی" مشخص میکند تا همیشه درآمد آن مال وقف شده، در راه خواسته واقف به مصرف برسد. زرتشتیان چون ماهشان سی روز است، پنج روز آخر سال را ماه گاتایو یا پنجه مینامند که هر چهار سال یکبار شش روز میشود. بر طبق این سنت، زرتشتیان چون عقیده دارند که ماه فروردین ماه فروهرهاست و در این ماه فروهر در گذشتگان بزمین بازگشته و از بازماندگان خود دیدن مینمایند، بر خود واجب میدانند که پیش از نوروز خانه تکانی کنند و همه جا را تمیز و مرتب نمایند و عطر و گلاب بپاشند و حلواجات شیرین و نانهای شیر و فانتزی بپزند و... لباس نو بپوشند تا روح در گذشتگان از دیدن بازماندگان خود، خوشحال و شاد گردند.

• سحر سال نو (سحر که فردایش اول سال نو است)، زرتشتیان بر طبق سنت دیرینه، به پشت بام خانه خود میروند و آتش می‌افروزند و اوستا میخوانند و خدا را سپاس میگویند، بقدری این سنت در بین ایرانیان باستان محترم بوده که حتی هموطنان مسلمان نیز این سنت را بنام چهارشنبه سوری گرامی میدارند و با شکوهی عظیم این مراسم را بجا می‌آورند و در خیابانها آتش می‌افروزند و شادی میکنند. و فرا رسیدن نوروز را گرامی میدارند. مراسم بسیار اندیشه برانگیز سفره هفت سین که

بر اساس نمادهای هفت امشاسپندان تنظیم شده و فرهنگ، یکتاپرستی (کتاب مقدس) خردورزی (آب پاک) و بی‌مرگی و جاودانگی (گل و گیاههای مختلف) و... را بیاد می‌آوریم و به خاطر می‌سپاریم تا در طول سال به این صفات نیکو عمل کنیم و جامعه خود را فرشکرد باشیم. بر طبق سنت روز اول سال نو مخصوص سر زدن به کسانی است که در سال قبل عزیز خود از دست داده‌اند که این سنت نیز بین ایرانیان باقی مانده و همگی مانند زرتشتیان روز اول سال نو را با یاد و خاطره عزیزان از دست رفته خود آغاز میکنند.

روز دوم تا روز دوازدهم روزهای دید و بازدید است، بخصوص زرتشتیان سعی میکنند به دوستان و نزدیکان خود تا روز ششم فروردین که روز تولد اشوزرتشت و نوروز بزرگ نامیده میشود، سر بزنند و دیدن نمایند و تبریک گویند. برگزاری مراسم تولد اشوزرتشت هم خود سنن خاص دارد، و زرتشتیان این روز را بسیار گرامی و عزیز میدانند. در مذهب زرتشت همه روزها مقدس است، روز سیزدهم عید روز تیر نام دارد، تیر را ستاره باران میدانند و به این خاطر زرتشتیان روز سیزدهم عید بدشت و صحرا می‌روند و خوش میگذرانند و دسته جمعی برای سال جدید دعای باران میکنند. این مراسم بعد از اسلام بصورت قدیم خود باقی مانده، و ملت ایران از هر دین و مذهب و ملیتی اعم از کرد و لر و ترک و بلوچ و پیروان ادیان مختلف به صحرا میروند و به اصطلاح سیزده را بدر میکنند.

مراسم سال نو و نوروز باستانی بر طبق سنت باستانی ایران حتی در بین افغانی‌ها و آذربایجان شوروی و تاجیکها و همه کشورهاییکه بنام "استان" نامیده میشود و جزئی از ایران باستان بوده‌اند و در زمان قاجار از ایران جداگردیده و پس از فروپاشی شوروی مستقل شده‌اند نیز باقیمانده و گرامی داشته میشود. حتی عربها هم به مراسم جشن، مهرجان میگویند. مراسم عروسی، نصایح موبد و توصیه‌هاییکه میشود...

مراسم سوگواری، تا روز چهارم مصرف گوشت ممنوع است و مراسم حتما بایستی ساده باشد و از سیب‌زمینی پخته و تخم‌مرغ و حداکثر از حلواورده استفاده شود و دادن نهار و شامهای آنچنانی ممنوع است... مراسم جشن سدره‌پوشی و برگزینی آزادانه دین توسط فرزندان برومند زرتشتی، سدره و مشخصات آن، گشتی و جزئیات آن...

مراسم نوزوتی و آموزش و پایبند کردن موبدزادگان به پیروی و حفظ و پاسداری از همه نیکیهای اهورائی دینی و آئینی زرتشتیان و... مراسم جشن تیرگان، آب پاشی و شادی معقول و پسندیده و گسترش همبستگی و...

سنتها و مراسم مهرگان و سده، مراسم پرسه‌های اسفند و تیر ماه... مراسم رفتن به پیرها (زیارتگاههای) زرتشتیان در این مراسم، بزرگی و بزرگ منشی و پاکی و مظلومیت دخترانی را میستایند که تسلیم دشمن نشده و خود را به خفت و خواری نسپرده‌اند تا آنها را در بازارهای حلب و شام بفروشدند و حتی تا یزد کویری آمدند و تشنه و گرسنه در

کوهها و بیابانهای بی آب و علف اطراف یزد پس از تحمل سختی‌های بسیار حتی دل کوه هم به رحم آمد و آنها را در خود گرفت و شهید گردیدند...

مراسم آتش بزرگ کردن، جمع کردن آتش شانزده طبقه اجتماع و ریختن روی آتش مقدس و رهرام موجود در آتشکده، آتشی که مانند پرجمیست که از شانزده تکه پارچه شانزده طبقه مختلف اجتماع (آهنگر و زرگر و نانوا و...) درست شده و در آتشکده همیشه روشن نگاه داشته میشود و هر سال هم مجدداً با آتشی این شانزده طبقه بزرگ میشود و زرتشتیان بقدری به این شانزده طبقه اجتماع ارزش قائلند که صنوفی که در بین زرتشتیان نیست، از آتش این طبقات از هموطنان مسلمان استفاده میکنند و هیچ تعصبی به اینکه حتماً این آتش‌ها بایستی از آتش زرتشتیان باشد را ندارند.

مراسم سرودن اوستا در آتشکده و به صدا در آوردن زنگ در زمان تعویض گاههای نماز که بعداً به غرب رفت و در کلیسا نیز از این سنت دیرینه ایرانیان تقلید شد.

پوشش مخصوص زنان زرتشتی، مقنعه، شوال، لچک با رنگهای زیبا و هنرهای ظریف که هر کدام سنن و آداب مخصوص به خود را دارد و بدن را میپوشاند و زیبایی خاص توام با متانت و شوکت به بانوان میدهد.

مراسم برپائی جشن‌ها: زرتشتیان شادی کردن معقول را یکی از

فروزه‌های اهوزائی میدانند و به مراسم شادی، یسن یا جشن میگویند. و یسن یا یزشن بالاترین درجه ستایش اهورامزداست.

درخت سرو را مظهر فروتنی و سرسبزی و شادابی میدانند، و با پیشکش کردن شاخه کوچکی از آن به عزیزان خود همه این مفاهیم زیبا را پیشکش مینمایند، همه ایرانیان خود را سرو میدانند و امروزه هم سرو خمیده یا بته جغه‌ای نماد ایرانی و مشخصه هنر ایرانی میباشد.

در سر سفره عروسی، تخم مرغ، نخ و سوزن و قیچی و آبشن و سنجد و بادام میگذارند. که هر کدام مفاهیمی عمیق در بر دارد که تا آخر عمر بایستی زوج خوشبخت مفاهیم آنها را در نظر داشته باشند...

با پیشکش کردن قند سبز در مراسم و جشنهای خانوادگی مفهوم شیرین‌کامی و شادزیوی را منتقل مینمایند...

از گیاهان داروئی هر کدام استفاده‌هایی مینمایند که جزء سنت زرتشتیان است و از بعضی از آنها مانند هوم در مراسم یزشن خوانی استفاده میکنند و آنرا در هاون با سرودن اوستا میکوبند و بعد به حضار میدهند تا نوش کنند، هوم دارای ماده‌ای بنام اقدرین است که بسیار آرام‌بخش و شادی‌آور و مقوی قلب میباشد. و...

همه مراسم و جشن‌ها حکایت از سادگی دارد و از امکاناتی استفاده میشود که همه افراد جامعه از هر طبقه اجتماعی که باشند بتواند، وسائل آن را تهیه نمایند.

همه مراسم حکایت از یکرنگی دارد، همه بایستی هدایائی را بین خود منتقل کنند که در حالیکه ارزش مادی زیادی ندارد، ارزش معنوی

بسیار و مفهوم عمیق در برداشته باشد و لطف و آرزوهای خوش را منتقل نماید.

همه مراسم سنتی ما زرتشتیان، حکایت از لذت بردن از خوشی دیگران دارد، در نماز روزانه هر زرتشتی بارها میخواند که بایستی با نیکان و بهترینهای جهان هم زور باشند، و از دروندان یا پیروان دروغ دوری نمایند و خوشبختی خود را در خوشبخت کردن دیگران جستجو کنند و به علت این تعالیم بزرگ اشوزرتشت و بخشهای دیگر اوستاست که زرتشتیان به مردم دنیا با دید انسانی نگاه میکنند، به نظر زرتشتیان همه مردم خوب دنیا دوست داشتنی و قابل احترام هستند، در هیچ کجای کتاب آسمانی ما گاتاها و کتابهای مقدس ما "اوستا" تنها زرتشتیان ستوده نشده‌اند. هر فرد زرتشتی میداند که او زرتشتی شده است که آدم شود نه اینکه او آدم شده که زرتشتی شود یعنی از دیدگاه زرتشتیان هر فردی در دنیا که پیرو نیکی و راستی و درستی و پاکی باشد زرتشتی است و خدا او را دوست دارد و اگر فرد زرتشتی به این اصول نیک اهورائی پایبند نباشد و عمل ننماید، خدا او را دوست نخواهد داشت.

بی‌پیرایه و بدون تعصب بایستی بعرض برسانم که سنن و آداب ما زرتشتیان یکی از انسان دوستانه‌ترین سنن جهان است، سنتی که مورد ستایش دانشمندان ایرانشناس بسیاری قرار گرفته است و بقدری در دل ایرانیان جای داشته که بعد از اسلام هم در قلب هم میهنان مسلمان باقی مانده است.

متأسفانه مشاهده میشود که روز بروز این سنتها در بین زرتشتیان کم رنگ تر میشود، سنتهای زیبائی که پدران ما در زیر فشار و توهین و تحقیر دشمنان نگه داشتند و از آنها پاسداری نمودند، ولی امروز که بطور نسبی آزادی‌های بسیار زیادتری داریم، مردم به بهانه مشغله کاری و هم‌رنگ جماعت بودن بسادگی در حال فراموش کردن آنها میباشند، وظیفه انجمن زرتشتیان و انجمن موبدان و دیگر انجمنهای رسمی زرتشتیان است که این رسومات و سنن نیکو و انسانی را پاس دارند و در راه گسترش فرهنگ آن بکوشند. امید است که زرتشتیان بخصوص جوانان زرتشتی در هر کجای دنیا که هستند، در حفظ و نگهداری این سنن شایسته و پاک و انسانی بکوشند و دولت مردان محترم ایران و دیگر مردم جهان نیز به حفظ این آداب شایسته که فرهنگی انسانی و انسان دوستانه در بر دارد به مردم زرتشتی کمک نمایند. سنن و فرهنگی که به حق از قدیمیترین و اصیل‌ترین و زیباترین سنن جهان بوده و سرچشمه بسیاری از سنن و فرهنگهای دیگر ملل شده است.

ایدون باد، ایدون ترچ باد

بنام خدا

درک بهترگیتی و مینیو، دنیا و آخرت، تن و روان :

از دیدگاه اشوزرتشت انسان‌ها چه مسئولیتهائی دارند؟ چگونه انسان میتواند خود را آدم بشناسد و بداند؟ انسان با چه کارهائی میتواند بر مقام انسانی خود بیافزاید یا خود را از مقام انسانی به زیر آورد؟ اصولاً باور اشوزرتشت در رابطه با انسانها چیست؟

اشوزرتشت در گاتاها به این اصل تاکید دارد که همه انسانها در مقابل خودشان و در مقابل دیگر انسانها و حتی در مقابل سایر موجودات و عناصر طبیعت نیز مسئول هستند. انسان معیار است. (همانکه انسان آفریده شد، دو نیرو در اندیشه او شکل گرفت، یکی نیک در اندیشه و گفتار و کردار (سپنته من) و دیگری بد در اندیشه و گفتار و کردار (انگره من)، دانا نیک را برمیگزیند و نادان بد را. (اهنود گات)، بنابراین وقتی انسان نباشد. نیک و بد معنی و مفهومی ندارد و هر چه را خداوند آفریده لازم و ملزوم یکدیگر میباشند و قانون اشا بر جهان هستی حاکم است و از کوچکترین ذره هستی تا بزرگترین کهکشانشانها را گریزی از آن نیست.

اشوزرتشت پیامبر باستان برای اولین بار بصورت مدون در کتاب آسمانی خود گاتاها از جهان مینیو سخن میگوید. تن و روان یا گیتی و مینو و جالب تر اینکه از مرگ سخن نمیگوید و از زندگی و نازندگی صحبت میکند. و تا آنجا هم که دانش انسان فهمیده طبیعت از دو بخش ماده و غیر ماده درست شده است. و مرگ معنی علمی ندارد و هیچ چیز نمیتواند

از بین برود بلکه نیستی هم یکنوع هستی منتهی بصورتی دیگر است و درست است که درک آن برای ما مشکل است ولی حقیقت اینست.

۱- «گیتی یا جهان دنیوی» که جرم و حد و حدود دارد و یا به اصطلاح فیزیک دانان (بعد) دارند و تاکنون حدود یازده بعد برای ماده در محاسبات فیزیکی از قبیل طول و عرض و ارتفاع و زمان و مکان و حرکت غیره شناخته‌اند و در محاسبات عملی و فیزیک کوانتوم و سبیرنیتیک و اخیراً بنام تئوری «String» و پرده‌های موازی (M) از آنها استفاده میکنند. (این مدلها را تعریف کنید؟)

۲- «مینو که جهان مینوی یا معنوی» خوانده میشود و بی حد و مرز است و بعد ندارد و همه جا هست و به صفر نمیرسد و زمان و مکان در آن تاثیر یا معنی و مفهومی ندارد (یا شاید معنی دیگری غیر از این دارد که ما درک میکنیم) و هنوز دانشمندان به ماهیت اصلی آنها پی نبرده‌اند. هر چند که فرضیه‌های زیادی در این رابطه ارائه داده‌اند. فیزیک دانان ثابت کرده‌اند که بر این بخش‌های غیر مادی هم مانند جهان مادی، قانون اشا حاکم است فقط این بخش‌ها دارای خواص ماده نیستند. فضا، زمان، جاذبه، بارالکتریکی و حرکت و بسیاری بخش‌های مینوی دیگر که هنوز شناخته نشده‌اند مانند اشعه کیهانی که خواص ماده یا دنیای مادی یا گیتی را ندارد ولی خود دارای قانون خاص خود میباشند. این بخش مینوی را تا آنجا که فیزیک دانان فهمیده‌اند و بما آموخته‌اند به طور بسیار خلاصه به ترتیب زیر است:

- فضا حد و مرزی ندارد و میتوان فضائی را بدون ماده متصور شد ولی نمیتوان ماده‌ای را در نظر گرفت که فضائی را اشغال نکند. بنابراین قبل از بوجود آمدن هر ذره کوچکی از ماده بایستی فضا وجود داشته باشد. در حقیقت فضا خلاء کامل است و ظاهراً هیچ چیز نیست و نیستی است ولی این نیستی (فضا) برای بوجود آمدن هستی لازم‌ترین است. با محاسبه ساده میفهمیم که نسبت ماده به فضا خیلی کمتر از آنست که در تصور می‌گنجد. مثلاً بین ماده یا حجم مجموعه الکترون و پروتون و نوترون‌ها که مواد تشکیل دهنده اتم را تشکیل میدهند و فضائی که این مواد درون اتم را اشغال میکنند و حرکت مینمایند و فعل و انفعال انجام میدهند. بسیار ناچیز است. بطوریکه اگر الکترون و پروتون و نوترون یک انسان ۷۰ کیلوئی را بهم بچسبانید و ماده انسان را از فضایش جدا کنید. یک ده هزار ملیونیم یک میلیمتر مکعب حجم واقعی انسان بدست می‌آید. یعنی تقریباً هیچ. یعنی حجم واقعی ماده تشکیل دهنده بدن انسان بسیار ناچیز و نزدیک به صفر است یا اگر فضائی را که خورشید و سیارات منظومه شمسی در آن واقع هستند را محاسبه کنید و حجم سیاراتی که در این محدوده فضائی میباشند شامل زمین و عطارد و زهره و غیره و را حساب کنید نیز تقریباً همینطور است یعنی بطور متوسط حجم واقعی فضا، تقریباً بیش از یازده ملیون برابر حجم مواد است که آن فضا را اشغال میکنند؟؟؟؟!!! (...)

- پدیده حرکت هم چیز جالبیست. فیزیک دانان ثابت کرده‌اند که

ماده بدون حرکت را نمیتوان متصور شد. همه مواد دائم در حال حرکت هستند. هیچ ذره‌ای از ماده را نمیتوانید متصور شوید که ایستا باشد. چه کسی این همه ذرات را در روز نخست به حرکت واداشته است. حرکت هم موجب تغییر و تکامل در مواد را فراهم می‌آورد یعنی هیچ حرکتی تکراری نیست. هر حرکت جدیدی حالت تازه‌ای در ماده بوجود می‌آورد. و حرکت پویا و همیشگی است!!!

- اصلا روز نخست یعنی چه. فیزیک دانان ثابت کرده‌اند که روز نخستی وجود ندارد. درست است که حدود ۱۶ میلیارد سال پیش بیگ بنگ اتفاق افتاده و ماده و کهکشانها بوجود آمده ولی میزان انرژی (که شکل دیگر ماده است) بهمین میزان همیشه وجود داشته. بطوریکه به هیچوجه نمیتوان ماده را تبدیل به غیر ماده کرد و از بین برد و نه میتوان فضا را به ماده تبدیل کرد. همه اینها از ابد بوده و تا ازل خواهد بود
(ابد و ازل واقعا یعنی چه؟!!!)

- جهان هستی مرتب در حال تبدیل ماده به انرژی و انرژی به ماده است. و فیزیک دانان ثابت کرده‌اند که انرژی هم نوعی ماده است. که از ذراتی بنام فوتون درست شده است. وقتی یک الکترون از لایه‌ای در مدار اتم به پائین یا بالا رود انرژی از آن آزاد میشود یا انرژی را به خود میگیرد... بشر آموخته است که ماده را تبدیل به انرژی کند ولی نتوانسته انرژی را به ماده تبدیل کند.

(آیا روزی چنین خواهد شد که اگر انسان بتواند انرژی را به ماده

تبدیل کند، چه اتفاقی خواهد افتاد. فیلمهای علمی تخیلی را ببینید.)
 - زمان نیز جالب است. ماده وجود دارد و دائم در فضا حرکت میکند. ما بعنوان ناظر میفهمیم که این ماده وقتی از نقطه (آ) به نقطه (ب) میرود چیزی میخواهد بنام زمان. بنابراین زمان واقعیت دارد و ما بایستی در محاسبات زندگی مان این عامل مهم و حیاتی را در نظر گیریم ولی این پدیده زمان حقیقتا وجود خارجی ندارد و ما برای فهم جهان و حرکت و سرعت حرکت در محاسباتمان به کار میبریم. (انسان تنها موجودیست که زمان را حس میکند و درک میکند و میداند که روزی پیر میشود و بنابراین سعی میکند از فرصتهائی که دارد حداکثر استفاده را ببرد)... آیا واقعا اینچنین است؟!!

- قدرت جاذبه هم بسیار جالبست. همه مواد جاذبه ملکولی و عمومی دارند. جاذبه با جرم رابطه مستقیم دارند. (* جرم و وزن چه تفاوتی دارند؟) قدرت جاذبه همیشه هست و تولید شدنی یا از بین رفتنی نیست اگر قدرت جاذبه نبود همه جهان از هم میپاشید...

چون بدن ما هم از جرم درست شده است نیز جاذبه دارد و جاذبه ما در تمام کهکشانها وجود دارد برای همین هم روانشاد پروفیسور حسابی ثابت کرد که هیچ چیز در جهان حد و مرزی ندارد و حد و مرز واقعی همه اجسام تا بی نهایت است. (واقعا بی نهایت یعنی چه؟) واقعا ماهیت این جاذبه چیست. قدرت جاذبه به مجذور فاصله کم میشود ولی قدرت جاذبه هر چیزی تا بی نهایت وجود دارد و هرگز قدرت جاذبه به صفر

نمیرسد؟ جاذبه همه اجسام در همه اجسامها حتی در دوردست ترین کلهکشانها وجود دارد. ممکنست میزانش بسیار کم باشد که در محاسباتمان نادیده بگیریم ولی از نظر فیزیکی همه جا هست و هرگز به صفر نمیرسد.

(جالب است نه؟ لااقل نیمساعت در این مورد به اندیشید و

بنویسید)

(اصولا عدد صفر بر روی کاغذ است و در طبیعت معنی ندارد.

چرا؟)

- قدرت آهن ربائی را میشناسیم. ملکولهای آهن طوری ساخته شده که دارای دو قطب مثبت و منفی آهن ربائی هستند. حال اگر بر سر میخی چکش بکوبید این ملکولها دنبال سر هم منظم قرار میگیرد و میخ آهن ربائی میشود. اگر دور آهن خالص سیمی بپیچید و به باطری وصل کنید هم باز این ملکولها منظم میشود و چون برق را قطع کنید ملکولها دوباره در حالت اولیه خود باز میگردد و دیگر آهن ربائی نیست. وقتی داخل سیمی، الکتریسته رد کنید ایجاد حوزه مغناطیسی مینماید و... دو قطب همنام یکدیگر را دفع میکنند و بر عکس... ماهیت واقعی این قوه جذب و دفع چیست؟؟؟ هنوز علم بدرستی پاسخ نداده؟

- بار الکتریکی پدیده دیگری است که در طبیعت وجود دارد

الکترون دارای بار الکتریکی منفی و پروتون دارای بار الکتریکی مثبت است. و نوترون خنثی است. عامل چرخش الکترونها بدور پروتونها

همین اختلاف دو بار الکتریکی است. بار الکتریکی های هم نام یکدیگر را دفع میکنند و بارهای غیر همنام یکدیگر را جذب مینمایند و تمام فعل و انفعالات شیمیایی در طبیعت بخاطر وجود همین بار الکتریکی است که بوقوع میبویندد و... (چگونه در مرکز هسته اتم تعدادی پروتون که همگی دارای بار مثبت هستند یکدیگر را دفع نمیکند و اتم خود بخود منفجر نمیشود؟... جالب است نه، به اندیشید و بنویسید!!!)

- همه مواد مرتب در حال تکامل هستند و پویا میباشند. هیچ ذره ای ایستا نیست. تا آنجائیکه بشر فهمیده از حدود ۱۶ میلیارد سال پیش که "بیگ بنگ" اتفاق افتاده تا به امروز تا بینهایت زمان دیگر. ستارگان دارند از یکدیگر دور میشوند و در فضا گسترش مییابند. مرتب مواد موجود در طبیعت در حال پیچیده تر شدن میباشند. این پدیده را دانشمندان هنوز اسمی دقیق بر روی آن نگذاشته اند بعضی ها آنرا تکامل مینامند ولی این کلمه گویای همه این پیچیده گیها و تحول و تغییر نیست اشوزرتشت به این پدیده فروهر نام نهاده است. فروهر از نظر لغوی یعنی قدرت پیش برنده و به باور اشوزرتشت فروهر ذره ایست از خداوند که در همه چیز و در همه جا وجود دارد که آنها را بالنده میکند و به پیش میرود دنیای علم تازه این اصل را فهمیده. پس در هر ذره قدرتی نهفته است که قدرت پیشبرنده و تغییر و دگرگونی و تکامل به ذرات میدهد و اشوزرتشت بنام فروهر میشناسد؟

- دانشمندان یازده بُعد در مواد کشف کرده اند که برای جزئیات آنها

در شبکه اینترنت می‌توانید مراجعه کنید و اینجانب چون فیزیک‌دان نیستم و نمی‌خواهم هم به ریزه کاریهای تخصصی این رشته وارد شوم، بخوبی درک نکرده‌ام!!!

- ماهیت این چیزها واقعا چیست. فضا خود نیستی است و هیچگونه وجودی ندارد ولی خود مهمترین عامل است برای تشکیل بقیه این هستی‌ها و همه هستی‌ها در داخل فضا است که قدرت حرکت و پویائی می‌یابند. فضا بی‌حد است و لایتناهی واقعا بی‌نهایت یعنی چه؟ یعنی اگر در فضا میلیاردها میلیارد سال هم پیش برویم و از کنار همه این کهکشانه‌ها عبور کنیم بالاخره به کجا می‌رسیم. به هیچ چیز! مگر میشود. (اصلاً هیچ چیز یعنی چه؟ بی‌نهایت کدام است؟ بی‌حد و مرز و لایتناهی یعنی چه؟!!!)

چه کسی به الکترونها و کهکشانه‌ها و ستارگان و سیارات حرکت داده است. آنها هم سرعتی به این بالائی (سرعت الکترون در درون هسته نزدیک به سرعت نور است. آنها هم سرعتی کاملاً دقیق و مشخص و با دقتی بسیار بالا و بی‌وقفه. دقت طبیعت یا قانون یا هنجاری که بر جهان هستی حاکم و اشوزرتشت قانون اشا مینامد بسیار بسیار (تابی‌نهایت بسیار) دقیق است. هیچ ذره‌ای نمیتواند کوچکترین خطائی از قانون اشا بنماید. بر اساس همین هنجار در هستی است که چون ثابت است و بر اساس راستی استوار است و هیچگونه کژی را بخود راه نمیدهد. بشر با اختراع ریاضیات قوانین طبیعت را شناخته و به بند کشیده است و ارتباط بین ذرات طبیعت

را بدقت محاسبه و پیش‌بینی میکند. و علم بوجود می‌آید...

اگر قرار بود هر ذره‌ای از طبیعت دیمی کار کند که دیگر علم ریاضیات بدرد

نمیخورد و هیچ علمی قابل اعتماد و عملی نبود...

- خداوند به بشر قدرت («خرد») بخشیده تا از قوانین اشا سر در آورد و

آنها در زندگی بکار گیرد. در حالیکه بشر نمیتواند تغییری در قانون اشا

ایجاد نماید. فقط میتواند از قوانین اشا برله یا علیه قوانین دیگر اشا که در

طبیعت حاکم است استفاده نماید.

بنابراین باور به گیتی و مینیو از دیدگاه علمی، یک باور ایده آلیستی

و غیر واقعی نیست بلکه جهان طبیعت حقیقتاً از دو بخش گیتی و

مینیوی درست شده است. بخش گیتی جهان هستی (ماده و انرژی) که

حد و مرز و بعد و جرم و حجم و اندازه... دارد و برای ما ملموس است و

تا کنون دانشمندان کشف کرده‌اند که دارای حدود یازده بعد میباشد و

مینیوی که ما از جهان هستی میفهمیم مانند فضا و جاذبه و بار الکتریکی و

زمان و حرکت و قدرت پیشرونده و تکامل (فروهر) که حد و حدود و

جرم و مرز ندارد و تا بی‌نهایت اثر گزار است و همیشگی و نایستا و

پایان‌ناپذیر است و درک دقیقی از آنها هنوز فیزیک‌دانان نتوانسته‌اند

ارائه بدهند.

- این دو بخش گیتی و مینیو بهم کاملاً وابسته است بطوریکه گیتی

بدون مینیو و مینیو بدون گیتی اصولاً معنی و مفهومی ندارد. و وقتی میگوئیم

هستی یا جهان هستی یعنی گیتی و مینیو با هم و در هم و توأم با هم و اثر گزار در هم و...

- قانون اشا هم در حالت گیتوی جهان و هم در بخش مینوی دنیا بدقت حاکم است و ثابت و همیشگی است.

- بنابراین ما انسانها هم از دو بخش درست شده ایم بخش گیتوی ما. که جسم و ساختمان فیزیکی ما را میسازد و بخش مینوی ما که فکر و اندیشه و فعل و انفعالات شیمیائی و فیزیکی است که در مغز ما در جریان است. (سخت افزاری و نرم افزار مغز انسان را بیاد آورید).

- اندیشه و گفتار و کردار ما هم به دو صورت انجام میگیرد و تظاهر مینماید. بطوریکه هر کاری که ما انجام میدهیم تاثیر دنیوی و مینوی مثبت یا منفی را با هم دارد.

- پس از نظر علمی هم به باور اشوزرتشت میرسیم که میفرماید «زندگی» و «نازندگی» و نمیگوید زندگی و مرگ. و علم هم ثابت کرده است که مرگ که به معنی نیستی است وجود ندارد و مردن یکجور عوض کردن ظاهر است. تغییر فرم دادن است. از حالتی به حالت دیگر رفتن است. انسان وقتی میمیرد جسم او همان حجم و وزنی را دارد که در زمان زندگی داشت و تمام مواد تشکیل دهنده بدنش که از طبیعت است، در طبیعت باقی میماند و سالهای بعد در طبیعت در جاهای دیگر میزند بیرون و حتی یک ذره کوچک آن هم از بین نمیرود و از طبیعت حذف نمیشود. بخشهای معنوی او هم باقی میماند. ژنهای او در بچه هایش میماند. خاطرات و کارهایی که کرده است میماند. ابداعات و اختراعات و طرز تفکر او میماند. به هر حال در حالت «نازندگی» بسر میرد ولی در حالت

مرگ و نیستی قرار ندارد و به نوعی زنده است.

از طرفی ممکنست جهان هستی بخشهای دیگری هم داشته باشد که ما انسانها هنوز سر در نیآورده ایم ولی ما میدانیم که بر اساس همین هائی که میدانیم. مطمئن هستیم که بر جهان قانون اشا (راستی) حاکم است. - زلزله بایستی اتفاق بیافتد. این خاصیت زمین است. اگر انرژی داخل زمین هر چند وقت یکبار آزاد نشود ناگهان جهان بطور کلی منفجر خواهد شد. خط زلزله کاملاً واضح و آشکار گردیده و کاملاً مشخص است. اگر هر چند سال یکبار جائی که روی خط زلزله است و زلزله نشد. بایستی تعجب کنیم. نه اینکه وقتیکه زلزله شد حیرت کنیم. امروزه بشر میتواند وضعیت جوی را از یازده روز قبل در اکثر نقاط دنیا پیش بینی کند و اعلام نماید. بشر خردمند میتواند مواردی را بطور علمی پیش بینی کند که تا ده سال پیش امکانش وجود نداشت و همه اینها بر این مبنا استوار است که هنجار در هستی وجود دارد و از کوچکترین ذره تا بزرگترین کهکشانشها همه روی حساب دقیق کار میکنند.

- بنابر باور اشوزرتشت چون قانون راستی بر جهان حاکم است هر عملی

عکس العمل متناسب با خود را دارد و هر کسی همان میدرود که میکارد و تنها راه بخشش گناهان انجام کارهای نیک یا ثواب است. ما باور داریم که صبح چهارم روح از بدن جدا میشود و در موقع رسیدن به پل چینود (پل جدائی یا صراط) به فرشته ای که مهر نامیده میشود و با مهربانی و از روی عدل قضاوت میکند و ترازوئی با دو کفه در دست دارد و گناه و ثوابهای روح را

میسنجد و قضاوت میکند. فرشته سروش پیام‌آور (مدعی‌العموم) است و گناهان ما را در کفه‌ای میگذارد و فرشته رشن و اشتاد وکیل مدافع ما هستند و از عمل کرد خوب دوران زندگی ما دفاع میکند و ثوابهای ما را در کفه دیگر ترازو قرار میدهند. به باور زرتشتیان هیچکس با پارتی و اینکه فرزند فلانی است بخشیده نمیشود و خداوند چون عادل است در هیچ صورتی بین انسانها از هر جنس و نژاد و مذهب تفاوتی قائل نمیشود. هر طرف کفه که سنگین‌تر شد تکلیف پادافره روح معلوم خواهد شد، وهیستم مینیو یا بهشت (بهترین جای معنوی) و اچیشتم مینیو (بدترین جای معنوی).

و اما بنا به باور زرتشتیان حداکثر پادافره حتی بدترین روح و گناه کارترین آن سی سال است و بعد از سی سال همه روح‌ها به بهشت خواهند رفت.

(# اعتقاد به وضعیت زنان و مردان، پیروان یک دین با دین دیگر، برده با احرار، پادشاه و گدا و دارا و نادار در زندگی پس از مرگ بین ادیان مختلف و اقوام مختلف از جمله بین آئین مهر و غیره چیست؟)

ما زرتشتیان این امر اعتقاد به مینیو و روان و جهان آخرت را قبول داریم و حقیقت میدانیم و بنابر باور اشوزرتشت در طول زندگی چنان زیست میکنیم که هم دنیا را داشته باشیم و هم آخرت را و مرده‌هایمان را بصورتی خاک میکنیم که خاک آلوده نشود. و چون مرگ را نازندگی (شکل دیگری از زندگی) میدانیم و برای زندگی هم ارزش بسیار قائل

بوده خود را یاران و سربازان اهورامزدا میدانیم در اوستای روزانه میخوانیم و باور داریم که بایستی چنان زندگی کنیم که "گیتی مان باشد به کامه تن و مینویمان به کامه روان، اغنی اشویم.

"امروزه تولید علم یکی از شاخص های تمدن است، تولید علم یعنی درک قانون اشا و بکارگیری، آن این امر مقدس را بشناسید و در زندگی بکار گیرید...."

بنام اهورامزدا

گاتاها و حقوق بشر

- "پیشدادیان" اولین کسانی بودند که بروایت شاهنامه پیش از همه به نوشتن قانون پرداختند و داد را پیشه خود کردند.
- "داد" یعنی داد زدن و داد خواهی کردن و دادگر کسی است که قانون مدون مینویسد و همه را به یک چشم محاکمه میکند.
- اولین حقوق بشر که نوشته شده است بنا به باور ما گاتاهاست که هنوز هم کامل است.

- "همورابی" اولین پادشاهی است که حدود سه هزار سال پیش در بابل قانون را بر استوانه‌ای نوشت و وسط میدان شهر گذاشت و دستور داد که همه بایستی بدانند و اجرا کنند. و تمدن شروع شد.
- کورش چون زرتشتی بود و در کشور خودش که پارسه نامیده میشد برده‌داری نبود، بعد از فتح بابل، حقوق بشر را نوشت، هر چند حقوق بشر کورش کامل نبود ولی چند مشخصه داشت که بعدها هم مورد توجه پادشاهان دیگر قرار گرفت، پادشاهی ایجاد شد، نه امپراطوری - برده‌داری ممنوع شد - فرهنگ و دین و مذهب و حقوق دیگر ملل را گرامی میداشتند یا حداقل با آنها برخورد فیزیکی نمیکردند. فرهنگ تسامح و تساهل ایرانیان باستان بخصوص در دوران هخامنشی و اشکانی قابل توجه همه تاریخ نویسان است در حالیکه در هند و چین و یونان و از همه بدتر امپراطوری رم و تا همین اواخر در انگلیس و فرانسه و آمریکا

برده‌داری خشن ادامه داشت.

- حدود صد سال پیش بعد از انقلاب فرانسه برای اولین بار عده‌ای ب فکر افتادند که حقوق بشر را بنویسند که یک حقوق بشر ناقص نوشته شد. ولی هیچ دولتی آنرا امضاء نکرد و به آن پایبند نشد.

- سال ۱۳۴۵ بعد از پایان جنگ دوم جهانی سازمان ملل تشکیل شد و همبستگی بشری قدرت بیشتری گرفت و حقوق بشر نوشته شد و به امضای تمام ملل عضو قرار گرفت. این حقوق بشر تا امروز ادامه دارد.

- تمام بندهای حقوق بشر با گاتاها هماهنگی دارد. تازه دو مطلب در گاتاها هست که در حقوق بشر نیست:

۱- گاتاها در فرهنگ زرتشتی، اوستای درون یا دانش دین شمرده میشود، یعنی هر کسی از هر دین و مذهبی حق دارد این حقوق را بشناسد و برای خود بخواهد. بنابراین بهتر است که کشورهای عضو سازمان ملل بنشینند و با نظر کارشناسان خبره یک "دانش درون" شبیه گاتاها درست کنند و تنظیم نمایند و دولت‌ها را موظف کنند که همانطور که "دانش برون" یا فراگیری علم تا دیپلم بصورت رایگان جزو حقوق هر انسانی میدانند، برخورداری از یک "دانش درون" که انسانیت و کامل شدن او را بیاموزد و مورد تصویب جامعه بین‌الملل قرار گرفته است" نیز در مدارس جهان آموخته شود.

۲- آموزش حقوق بشر اجباری گردد و به مردم بیاموزند که هیچکس حق ندارد، و هیچکس حتی پدر و مادر و استاد و موبد و غیره حق ندارند

که عقیده خود را به کسی تحمیل کنند و این گفته گاتاها بایستی آموخته و اجرا گردد که هر کس حق دارد ضمن پابندی به اصول دانش درون پایه مصوبه سازمان ملل، خودش به اندیشد و راه عمل کرد خود را بیابد و انتخاب کند.

اینک حقوق بشر مصوبه سازمان ملل را که توسط آقای هوشنگ ناصر زاده از انتشارات جهاد دانشگاهی در زمستان ۱۳۷۲ بچاپ رسیده است را از دیدگاه شما میگذرانیم. بر هر انسانی واجب است که لااقل سه بخش از این کتاب "حقوق بشر"، "حقوق کودکان" و "حقوق زنان" را که مورد تصویب مجمع عمومی قرار گرفته و به امضای کشورهای عضو رسیده است بداند و بخاطر بسپارد.

امروزه تنها راهی که انسان میتواند و باید خواسته‌ها و حق و حقوق و آزادیهای خود را به کرسی بنشانند از راه قانون است.

۸۳/۶/۱۲

اعلامیه جهانی حقوق بشر؛ مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸

میلادی (مطابق با ۱۳۲۷/۹/۱۹ شمسی)

مجمع عمومی سازمان ملل متحد

مقدمه: از آنجا که شناسایی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر آنان اساس آزادی، عدالت و صلح را در جهان تشکیل می‌دهد.

از آنجا که عدم شناسایی و تحقیر حقوق بشر منتهی به اعمال وحشیانه‌ای گردیده است که روح بشریت را به عصیان واداشته و ظهور دنیایی که در آن افراد بشر در بیان و عقیده، آزاد و از ترس و فقر، فارغ باشند به عنوان بالاترین آمال بشر اعلام شده است.

از آنجا که اساساً حقوق انسانی را باید با اجرای قانون حمایت کرد تا بشر به عنوان آخرین علاج به قیام بر ضد ظلم و فشار مجبور نگردد.

از آنجا که اساساً لازم است توسعه روابط دوستانه بین ملل را مورد تشویق قرار داد.

از آنجا که مردم ملل متحد، ایمان خود را به حقوق اساسی بشر و مقام و ارزش فرد انسانی و تساوی حقوق مرد و زن مجدداً در منشور، اعلام کرده‌اند و تصمیم راسخ گرفته‌اند که به بشریت اجتماعی، کمک کنند و در محیطی آزاد، وضع زندگی بهتری به وجود آورند.

از آنجا که دولت عضو، متعهد شده‌اند که احترام جهانی و رعایت واقعی حقوق بشر و آزادیهای اساسی را با همکاری سازمان ملل متحد تامین کنند.

از آنجا که حسن تفاهم مشترکی نسبت به این حقوق و آزادیها برای اجرای کامل این تعهد، کمال اهمیت را دارد.

مجمع عمومی این اعلامیه جهانی حقوق بشر را آرمان مشترکی برای تمام مردم و کلیه ملل، اعلام می‌کند تا جمیع افراد و همه ارکان اجتماع، این اعلامیه را دائماً در مدنظر داشته باشند و مجاهدت کنند که به وسیله تعلیم و تربیت، احترام این حقوق و آزادیها توسعه یابد و با تدابیر تدریجی ملی و بین‌المللی، شناسایی و اجرای واقعی و حیاتی آنها چه در میان خود ملل عضو و چه در بین مردم کشورهایی که در قلمرو آنها می‌باشند تامین گردد.

ماده ۱: تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند همه دارای عقل و وجدان می‌باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند.

ماده ۲: هر کس میتواند بدون هیچ‌گونه تمایز، مخصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیت دیگر، از تمام حقوق و کلیه آزادیهایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است، بهره‌مند گردد.

بعلاوه هیچ تبعیضی به عمل نخواهد آمد که مبتنی بر وضع سیاسی، اداری و قضایی یا بین‌المللی کشور یا سرزمینی باشد که شخص به آن

تعلق دارد، خواه این کشور مستقل، تحت قیمومت یا غیر خود مختار بوده یا حاکمیت آن به شکلی محدود شده باشد.

ماده ۳: هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد.

ماده ۴: احدی را نمی توان در بردگی نگاه داشت و داد و ستد بردگان به هر شکلی که باشد ممنوع است.

ماده ۵: احدی را نمی توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتارهایی قرار داد که ظالمانه و یا بر خلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد.

ماده ۶: هر کس حق دارد که شخصیت حقوقی او در همه جا به عنوان یک انسان در مقابل قانون شناخته شود.

ماده ۷: همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بدون تبعیض و بالسویه از حمایت قانون برخوردار شوند. همه حق دارند در مقابل هر تبعیضی که ناقض اعلامیه حاضر باشد و بر علیه هر تحریکی که برای چنین تبعیضی به عمل آید بطور تساوی از حمایت قانون بهره مند شوند.

ماده ۸: در برابر اعمالی که حقوق اساسی فرد را مورد تجاوز قرار بدهد و آن حقوق به وسیله قانون اساسی یا قانون دیگری برای او شناخته شده باشد، هر کس حق رجوع مؤثر به محاکم ملی صالحه دارد.

ماده ۹: احدی نمی تواند خودسرانه توقیف، حبس یا تبعید بشود.

ماده ۱۰: هر کس با مساوات کامل حق دارد که دعوایش به وسیله دادگاه مستقل و بیطرفی، منصفانه و علناً رسیدگی بشود و چنین دادگاهی دربارہ حقوق و الزامات او یا هر اتهام جزائی که به او توجه پیدا کرده

باشد، اتخاذ تصمیم بنماید.

ماده ۱۱:۱- هر کس که به بزه کاری متهم شده باشد بی‌گناه محسوب خواهد شد تا وقتی که در جریان یک دعوای عمومی که در آن کلیه تضمینهای لازم برای دفاع او تامین شده باشد، تقصیر او قانوناً محرز گردد.

۲- هیچ کس برای انجام یا عدم انجام عملی که در موقع ارتکاب آن عمل به موجب حقوق ملی یا بین‌المللی جرم شناخته نمی‌شده است محکوم نخواهد شد. به همین طریق هیچ مجازاتی شدیدتر از آنچه که در موقع ارتکاب جرم بدان تعلق می‌گرفت دربارهٔ احدی اعمال نخواهد شد. ماده ۱۲:۱- احدی در زندگی خصوصی، امور خانوادگی، اقامتگاه یا مکاتبات خود نباید مورد مداخله‌های خودسرانه واقع شود و شرافت و اسم و رسمش نباید مورد حمله قرار گیرد. هر کس حق دارد که در مقابل این‌گونه مداخلات و حملات، مورد حمایت قانون قرار گیرد.

ماده ۱۳:۱- هر کس حق دارد که در داخل هر کشوری آزادانه عبور و مرور کند و محل اقامت خود را انتخاب نماید.

۲- هر کس حق دارد هر کشوری و از جمله کشور خود را ترک کند یا به کشور خود بازگردد.

ماده ۱۴:۱- هر کس حق دارد در برابر تعقیب، شکنجه و آزار، پناهگاهی جستجو کند و در کشورهای دیگر پناه اختیار کند.

۲- در موردی که تعقیب واقعاً مبتنی به جرم عمومی و غیر سیاسی یا

رفتارهایی مخالف با اصول و مقاصد ملل متحد باشد، نمی‌توان از این حق استفاده نمود.

ماده ۱۵: ۱- هر کس حق دارد که دارای تابعیت باشد.

۲- احدی را نمی‌توان خودسرانه از تابعیت خود یا از حق تغییر تابعیت

محروم کرد.

ماده ۱۶: ۱- هر زن و مرد بالغی حق دارد بدون هیچ‌گونه محدودیت از

نظر نژاد، ملیت، تابعیت یا مذهب با همدیگر زناشویی کنند و تشکیل خانواده دهند. در تمام مدت زناشویی و هنگام انحلال آن، زن و شوهر در کلیه امور مربوط به ازدواج، دارای حقوق مساوی می‌باشند.

۲- ازدواج باید با رضایت کامل و آزادانه زن و مرد واقع شود.

۳- خانواده رکن طبیعی و اساسی اجتماع است و حق دارد از حمایت

جامعه و دولت بهره‌مند شود.

ماده ۱۷: ۱- هر شخص، منفرداً یا بطور اجتماع حق مالکیت دارد.

۲- احدی را نمی‌توان خودسرانه از حق مالکیت محروم نمود.

ماده ۱۸: هر کس حق دارد که از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره‌مند

شود.

این حق متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده و همچنین متضمن

آزادی اظهار عقیده و ایمان می‌باشد و نیز شامل تعلیمات مذهبی و اجرای

مراسم دینی است. هر کس می‌تواند از این حقوق منفرداً یا مجتمعاً به

طور خصوصی یا به طور عمومی برخوردار باشد.

ماده ۱۹: ۱- هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن، به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظیات مرزی، آزاد باشد.

ماده ۲۰: ۱- هر کس حق دارد آزادانه مجامع و جمعیت‌های مسالمت‌آمیز تشکیل دهد.

۲- هیچ کس را نمی‌توان مجبور به شرکت در اجتماعی کرد.

ماده ۲۱: ۱- هر کس حق دارد که در اداره امور عمومی کشور خود، خواه مستقیماً و خواه با وساطت نمایندگانی که آزادانه انتخاب شده باشند شرکت جوید.

۲- هر کس حق دارد با تساوی شرایط، به مشاغل عمومی کشور خود نایل آید.

۳- اساس و منشاء قدرت حکومت، اراده مردم است. این اراده باید به وسیله انتخاباتی برگزار گردد که از روی صداقت و به طور ادواری صورت پذیرد. انتخابات باید عمومی و با رعایت مساوات باشد و با رأی مخفی یا طریقه‌ای نظیر آن انجام گیرد که آزادی رأی را تأمین نماید.

ماده ۲۲: هر کس به عنوان عضو اجتماع حق امنیت اجتماعی دارد و مجاز است به وسیله مساعی ملی و همکاری بین‌المللی، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را که لازمه مقام و نمو آزادانه شخصیت اوست با رعایت تشکیلات و منابع هر کشور به دست آورد.

ماده ۲۳: ۱- هر کس حق دارد کار کند، کار خود را آزادانه انتخاب نماید، شرایط منصفانه و رضایتبخشی برای کار خواستار باشد و در مقابل بیکاری مورد حمایت قرار گیرد.

۲- همه حق دارند که بدون هیچ تبعیضی در مقابل کار مساوی، اجرت مساوی دریافت دارند.

۳- هر کس که کار می‌کند به مزد منصفانه و رضایتبخشی ذیحق می‌شود که زندگی او و خانواده‌اش را موافق شئون انسانی تامین کند و آن را در صورت لزوم با هر نوع وسایل دیگر حمایت اجتماعی، تکمیل نماید.

۴- هر کس حق دارد که برای دفاع از منافع خود با دیگران اتحادیه تشکیل دهد و در اتحادیه‌ها نیز شرکت نماید.

ماده ۲۴: هر کس حق استراحت و فراغت و تفریح دارد و بخصوص به محدودیت معقول ساعات کار و مرخصیهای ادواری، با اخذ حقوق ذیحق می‌باشد.

ماده ۲۵: ۱- هر کس حق دارد که سطح زندگانی او، سلامتی و رفاه خود و خانواده‌اش را از حیث خوراک و مسکن و مراقبتهای طبی و خدمات لازم اجتماعی تأمین کند و همچنین حق دارد که در مواقع بیکاری، بیماری، نقص اعضاء، بیوگی، پیری یا در تمام موارد دیگری که به علل خارج از اراده انسان، وسایل امرار معاش از بین رفته باشد، از شرایط آبرومندانه زندگی برخوردار شود.

۲- مادران و کودکان حق دارند که از کمک و مراقبت مخصوصی بهره‌مند شوند. کودکان چه بر اثر ازدواج و چه بدون ازدواج بدنیا آمده باشند، حق دارند که همه از یک نوع حمایت اجتماعی برخوردار شوند. ماده ۲۶: ۱- هر کس حق دارد که از آموزش و پرورش بهره‌مند شود. آموزش و پرورش لااقل تا حدودی که مربوط به تعلیمات ابتدایی و اساسی است باید مجانی باشد. آموزش ابتدائی اجباری است. آموزش حرفه‌ای باید عمومیت پیدا کند و آموزش عالی باید با شرایط تساوی کامل، به روی همه باز باشد و همه، بنا به استعداد خود بتوانند از آن بهره‌مند گردند.

۲- آموزش و پرورش باید طوری هدایت شود که شخصیت انسانی هر کس را به حداکمل رشد آن برساند و احترام عقاید مخالف و دوستی بین تمام ملل جمعیت‌های نژادی یا مذهبی و همچنین توسعه فعالیت‌های ملل متحد را در راه حفظ صلح، تسهیل نماید.

۳- پدر و مادر در انتخاب نوع آموزش و پرورش فرزندان خود نسبت به دیگران اولویت دارند.

ماده ۲۷: ۱- هر کس حق دارد آزادانه در زندگی فرهنگی اجتماع شرکت کند، از فنون و هنرها متمتع گردد و در پیشرفت علمی و فواید آن سهیم باشد.

۲- هر کس حق دارد از حمایت منافع معنوی و مادی آثار علمی، فرهنگی یا هنری خود برخوردار شود.

ماده ۲۸: ۱- هر کس حق دارد برقراری نظم را بخواهد که از لحاظ اجتماعی و بین‌المللی، حقوق و آزادیهای را که در این اعلامیه ذکر گردیده است تأمین کند و آنها را به مورد عمل بگذارد.

ماده ۲۹: ۱- هر کس در مقابل آن جامعه‌ای وظیفه دارد که رشد آزاد و کامل شخصیت او را میسر سازد.

۲- هر کس در اجرای حقوق و استفاده از آزادیهای خود، فقط تابع محدودیتهایی است که به وسیله قانون، منحصرأ به منظور تأمین شناسائی و مراعات حقوق و آزادیهای دیگران و برای مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی، در شرایط یک جامعه دموکراتیک وضع گردیده است.

۳- این حقوق و آزادیها، در هیچ موردی نمی‌تواند بر خلاف مقاصد و اصول ملل متحد اجرا گردد.

ماده ۳۰: هیچ یک از مقررات اعلامیه حاضر نباید طوری تفسیر شود که متضمن حقی برای دولتی یا جمعیتی یا فردی باشد که به موجب آن بتواند هر یک از حقوق و آزادیهای مندرج در این اعلامیه را از بین ببرد و یا در آن راه فعالیت بنماید.

اعلامیه کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر تهران - ۱۹۶۸ (۱۳۴۷)

از ۲۲ آوریل تا ۱۳ مه ۱۹۶۸، در تهران اجلاسیه‌ای به منظور بررسی پیشرفت‌های حاصله طی بیست سال گذشته از تاریخ تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر و تنظیم برنامه‌ای برای آینده برگزار شد. این همایش به بررسی مسائل مربوط به فعالیتهای سازمان ملل متحد در زمینه بسط و تشویق احترام به حقوق و آزادیهای اساسی بشر، اختصاص داشت و در پایان اعلام‌که: با در نظر داشتن قطع‌نامه‌ای مصوب کنفرانس و با توجه به اینکه برگزاری سال بین‌المللی حقوق بشر در زمانی انجام می‌گیرد که جهان دستخوش یک رشته تحولات بی‌سابقه است...

با توجه به امکانات جدیدی که در اثر پیشرفت سریع علوم و تکنولوژی به وجود آمده است...

با اعتقاد به اینکه در دورانی که مناقشه و توسل به خشونت در بسیاری از نقاط جهان برقرار است و حقیقت همبستگی متقابل نوع بشر و ضرورت یکپارچگی آنان بیش از پیش مشهود است...

با اذعان به اینکه صلح جهانی آرمان بشر است و اینکه صلح و عدالت لازمه حتمی تحقق کامل حقوق و آزادیهای اساسی انسان، رسماً اعلام می‌دارد که:

۱. نقل از کتاب حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران ج ۷، صفحات ۱۹۰ - ۱۸۶ دکتر سید جلال‌الدین

- ۱- لازم است اعضای جامعه بین‌المللی تعهدات خطیر خود را در زمینه بسط و تشویق احترام به حقوق و آزادیهای اساسی عموم افراد بشر، بدون توجه به وجوه امتیاز از هر نوع از جمله نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقاید سیاسی و غیره ایفا کنند.
- ۲- اعلامیه جهانی حقوق بشر مبین تفاهم مشترک ملل جهان در زمینه حقوق غیر قابل سلب و نقض عموم اعضای خانواده بشری بوده متضمن تعهدی برای اعضای جامعه بین‌المللی است.
- ۳- میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، اعلامیه راجع به اعطای استقلال به سرزمینها و ملل مستعمره، عهدنامه بین‌الملل راجع به محو کلیه اشکال تبعیض نژادی و نیز عهدنامه و اعلامیه‌های دیگری که در زمینه حقوق بشر به ابتکار سازمان ملل متحد، کارگزاریهای تخصصی و سازمانهای منطقه‌ای بین‌الدولی به تصویب رسیده است، معیارها و تعهدات جدیدی به وجود آورده که برای کشورها لازم‌الرعايه است.
- ۴- از بدو تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد، پیشرفتهای چشمگیری به منظور تعیین معیارهایی برای تمتع از حقوق و آزادیهای اساسی بشر و حمایت آن کرده است. در این مدت، اسناد بین‌المللی مهم متعددی به تصویب رسیده لیکن در زمینه تحقق حقوق و آزادیهای مذکور، هنوز کارهای زیادی باید انجام پذیرد.
- ۵- هدف نخستین سازمان ملل متحد در زمینه حقوق بشر، برخورداری یکایک

افراد از حداکثر آزادی و حیثیت است. برای تحقق این مقصود، قوانین هر کشوری باید آزادی بیان، آزادی کسب اطلاعات، آزادی ایمان و مذهب و نیز حق شرکت در حیات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی کشور را برای عموم افراد، صرف نظر از نژاد، زبان، مذهب یا اعتقاد سیاسی تأمین کند.

۶- کشورها باید عزم خود را مبنی بر اعمال مؤثر اصول راجع به حقوق و آزادیهای اساسی بشر که در منشور ملل متحد و سایر اسناد بین‌المللی به ودیعه سپرده شده مؤکداً اعلام دارند.

۷- موارد نقض فاحش حقوق بشر در چهارچوب سیاست تنفرآور نژادپرستی امری است که عمیقترین نگرانیها را در جامعه بین‌المللی پدید آورده است. نژادپرستی که به منزله جنایتی علیه انسان محکوم شده همچنان به نحو جدی صلح و امنیت بین‌المللی را مختل می‌کند. از این رو بر جامعه بین‌المللی فرض شده است که از هر وسیله ممکن برای از بین بردن این پلیدی استاده کند. مبارزه علیه نژادپرستی مشروع شناخته می‌شود.

۸- عموم ملل جهان را باید از پلیدی‌های تبعیض نژادی کاملاً آگاه کرد. این ملل باید در پیکار با آن شرکت جویند. اعمال اصل عدم تبعیض، گنجانده شده در منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و دیگر اسناد بین‌المللی در زمینه حقوق بشر، تکلیفی بسیار عاجل را برای بشریت - چه در سطح بین‌المللی و چه در سطح ملی - متضمن است. کلیه ایدئولوژیهای مبتنی بر برتری نژادی و نابرابری، باید محکوم شوند و در

مقابل آنان ایستادگی به عمل آید.

۹- هشت سال تمام پس از صدور اعلامیه مجمع عمومی راجع به اعطای استقلال به سرزمینها و ملل مستعمره، مسائل ناشی از استعمار همچنان جامعه بین‌المللی را به خود مشغول داشته است. ضرورت عاجل دارد که کلیه کشورهای عضو با ارکان ذیربط سازمانهای ملل متحد همکاری کنند تا اقدامات مؤثری برای تضمین اجرای کامل اعلامیه معمول شود.

۱۰- موارد نقض دامنه‌دار حقوق بشر، ناشی از تجاوز یا هر نوع مناقشه با پیامدهای اسفناکی که در بر دارد، به مصائب ناگفتنی بشر منتهی می‌شود و واکنشهایی را به وجود می‌آورد که امکان دارد جهان را گرفتار مخاصمات روز افزون کند. وظیفه جامعه بین‌المللی است که در زمینه محو این قبیل بلا یا همکاری کنند.

۱۱- مواد نقض فاحش حقوق بشر ناشی از تبعیض بر مبنای نژاد، مذهب و اعتقاد به افکار بخصوص یا بیان آن وجدان بشریت را جریحه‌دار می‌کند و مبانی آزادی، عدالت و صلح را در جهان به مخاطره می‌افکند.

۱۲- شکاف روز افزون موجود بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه از نظر اقتصادی، مانع تحقق حقوق بشر در جامعه بین‌المللی می‌شود. ناکامی دهه توسعه در نیل به هدفهای محدودی که داشته به مراتب بر ضرورت این امر که هر کشوری به تناسب امکانات خود حد اعلاي کوشش ممکن را برای از میان برداشتن این فاصله مبذول دارد

می‌افزاید.

۱۳- چون حقوق و آزادیهای اساسی بشر غیر قابل تفکیک‌اند، تحقق کامل حقوق مدنی و سیاسی بدون بهره‌مندی از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی امکانپذیر نیست. تأمین پیشرفت پایدار در زمینه اعمال حقوق بشر بستگی تام به اتخاذ سیاست‌های ملی و بین‌المللی صائب و مؤثر در زمینه توسعه اقتصادی و اجتماعی دارد.

۱۴- وجود متجاوز از هفتصد میلیون تن بیسواد در سراسر جهان، سد عظیمی است در راه کلیه کوششهایی که به منظور تحقق هدفها و مقاصد منشور ملل متحد و موازین اعلامیه جهانی حقوق بشر به عمل می‌آید. اقدام بین‌المللی به منظور محو بیسوادی از صحنه‌گیتی و بسط تعلیم و تربیت در کلیه سطوح، شایسته توجه عاجل است.

۱۵- تبعیضی که زنان همچنان در مناطق مختلف جهان قربانی آنند باید از بین برود. منزلت مادون برای زنان قائل شدن، مغایر منشور ملل متحد و نیز موازین اعلامیه جهانی حقوق بشر است و اعمال کامل مفاد اعلامیه راجع به نحو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان از الزامات حتمی پیشرفت انسان.

۱۶- امر حمایت خانواده و کودک، همچنان توجه جامعه بین‌المللی را به خود معطوف داشته است. والدین دارای حق اساسی بشری در زمینه تصمیم‌گیری آزادانه و همراه با درک مسئولیت در مورد تعداد و فاصله سنی فرزندان خویش‌اند.

۱۷- آرمان‌های نسل جوان در زمینه پایه‌گذاری دنیائی بهتر که در آن حقوق و آزادی‌های اساسی بشر به نحو کامل اعمال شود. باید از نهایت تشویق برخوردار باشد. ضرورت دارد که جوانان در شکل بخشیدن به آینده بشر سهیم باشند.

۱۸- در حالی که کشفیات عملی و پیشرفتهای تکنولوژی اخیر، افق‌های وسیعی را از نظر پیشرفت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی گشوده است، چنین تحولاتی ممکن است به رغم این امر حقوق و آزادی‌های افراد را به مخاطره افکند و از این رو مستلزم مراقبت پی‌گیر است.

۱۹- خلع سلاح می‌تواند منابع انسانی و مادی عظیمی را که در حال حاضر به مقاصد نظامی اختصاص داده شده آزاد کند. این منابع باید در طریق بسط حقوق و آزادیهای اساسی بشر مصروف شود. خلع سلاح عمومی و کامل یکی از والاترین آرمانهای کلیه ملل است.

اعلامیه جهانی حقوق کودک^۱

مصوب اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد، بیستم نوامبر ۱۹۵۹

نظر به اینکه اعضای ملل متحد در منشور ملل، اعتقاد خود را به حقوق اساسی و منزلت و ارزش نفره بشر مجدداً تأکید نموده و جهت پیشبرد رشد اجتماعی بهبود شرایط زندگی در آزادی گسترده تری منطبق گشته‌اند.

نظر به اینکه ملل متحد در اعلامیه جهانی حقوق بشر تأکید نموده‌اند که همه افراد بدون در نظر گرفتن نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقاید سیاسی یا سایر عقاید، اصلیت اجتماعی یا ملی، ثروت، تولد و یا ویژگیهای دیگر، مشمول حقوق و آزادی توصیه شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌باشد.

نظر به اینکه کودک به علت عدم تکامل رشد بدنی و فکری، قبل و بعد از تولد به مراقبت و توجه خاص که شامل حمایت قانونی مناسب می‌باشد نیازمند است.

نظر به اینکه به چنین مراقبت و حمایت خاص در اعلامیه ژنو حقوق کودک سال ۱۹۲۴ آمده است و در اعلامیه جهانی حقوق بشر و رد مرامنامه‌های بنیادهای تخصصی سازمانهای بین‌المللی مربوط به رفاه

۱. نقل از کتاب: حقوق کودک، نگارش شیرین عبادی، ج ۱- صفحات ۱۴۰- ۱۳۸

کودکان به رسمیت شناخته شده است.

بنابراین مجمع عمومی سازمان ملل:

این اعلامیه حقوق کودک را با هدف که ایام کودکی توأم با خوشبختی بوده و از حقوق و آزادیهایی که در پی خواهد آمد به خاطر خود و جامعه‌اش بهره‌مند شود رسماً به آگاهی عموم می‌رساند و از پدران و مادران و زنان، مردان به عنوان افراد جامعه، سازمانهای داوطلب، مقامات محلی و دولتها خواستار است تا این حقوق را به رسمیت شناخته و در جهت رعایت این حقوق از طریق قوانین و سایر تمهیداتی که به تدریج با توجه به اصول زیر تدبیر می‌گردند اهتمام ورزند:

اصل ۱: کودک باید از کلیه حقوق مندرج در این اعلامیه برخوردار شود. همه کودکان بدون استثنا و تبعیض و بدون در نظر گرفتن نژاد، رنگ، زبان، دین، عقاید سیاسی یا سایر عقاید، منشاء اجتماعی یا ملی، ثروت، تولد و یا ویژگیهای فردی دیگر یا خانوادگی مشمول این حقوق می‌شوند.

اصل ۲: کودک باید از حمایت ویژه برخوردار شود و امکانات و وسایل ضروری جهت پرورش بدنی، فکری، اخلاقی و اجتماعی وی به نحوی سالم و طبیعی و در محیطی آزاد و محترم توسط قانون یا مراجع ذیربط در اختیار وی قرار گیرد. در وضع قوانینی بدین منظور منافع کودکان باید بالاترین اولویت را داشته باشد.

اصل ۳: کودک باید از بدو تولد صاحب اسم و ملیت گردد.

اصل ۴: کودک باید از امنیت اجتماعی بهره‌مند گردد، در محیطی سالم پرورش یابد و بدین منظور کودکان و مادران باید از مراقبت و حمایت خاص که شامل توجه کافی پیش و بعد از تولد می‌شود، بهره‌مند شود. کودک باید امکان برخورداری از تغذیه، مسکن، تفریحات و خدمات پزشکی مناسب را داشته باشد.

اصل ۵: کودکی که از لحاظ بدنی، فکری یا اجتماعی معلول است باید تحت توجه خاص، آموزش و مراقبت لازم متناسب با وضع خاص وی، قرار گیرد.

اصل ۶: کودک جهت پرورش کامل و متعادل شخصیتش نیاز به محبت و تفاهم دارد و باید حتی الامکان تحت توجه و سرپرستی والدین خود، و به هر صورت در فضائی پر محبت در امنیت اخلاقی، مادی، پرورش یابد. کودک خردسال را بجز در موارد استثنائی، نباید از مادر جدا کرد. جامعه و مقامات اجتماعی موظفند که نسبت به کودکان بدون خانواده و کودکان بی‌بضاعت توجه خاص مبذول دارند.

کمکهای نقدی دولت و دیگر تسهیلات جهت تأمین و نگهداری فرزندان خانواده‌های پر جمعیت توصیه می‌شود.

اصل ۷: کودک باید از آموزش رایگان و اجباری، حداقل در مدارس ابتدائی بهره‌مند گردد. کودک باید از آموزشی بهره‌مند شود که در جهت پیشبرد و ازدیاد فرهنگ عمومی او بوده و چنان سازنده باشد که در شرایط مساوی بتواند استعداد، قضاوت فردی، درک مسئولیت اخلاقی و اجتماعی خود

را پرورش داده و فردی مفید برای جامعه شود.

در امر آموزش و رهبری کودک مصالح کودک باید راهنمای مسئولین امر باشد. چنین مسئولستی در درجه اول بعهده والدین می‌باشد. کودک باید از امکانات کامل برای بازی و تفریح با همان اهدافی که در مورد آموزش او آمد برخوردار گردد، جامعه و مقامات اجتماعی باید کوشش نمایند تا امکان استفاده از این حقوق را رایج سازند.

اصل ۸: کودک باید در هر شرایطی جزو اولین کسانی باشد که از حمایت و تسهیلات بهره‌مند گردد.

اصل ۹: کودک باید در برابر هر گونه غفلت، ظلم، شقاوت و استثمار حمایت شود. کودک نباید به هر شکلی وسیله مبادله قرار گیرد. کودک نباید قبل از رسیدن به حداقل سن مناسب به استخدام در آید و نباید به هیچ وجه امکان و یا اجازه استخدام کودک در کارهایی داده شود که به سلامت یا آموزش وی لطمه زده و یا باعث اختلال رشد بدنی، فکری و یا اخلاقی وی گردد.

اصل ۱۰: کودک باید در مقابل هر گونه اعمال و رفتاری که ترویج تبعیضات نژادی، مذهبی و غیره را ممکن سازد، حمایت شود. کودک باید با روحیه‌ای پر تفاهم، گذشت، معتقد به دوستی بین مردم، صلح و برادری جهانی و با آگاهی کامل بر اینکه توانائی و استعداد وی باید وقف خدمت به هموعانش شود، پرورش یابد.

کنوانسیون رفع کلیه تبعیضات علیه زنان^۱

مصوب ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد

دول عضو کنوانسیون حاضر، با عنایت به اینکه منشور سازمان ملل متحد بر حقوق اساسی بشر، مقام و منزلت هر فرد و برابری حقوق زن و مرد تأکید مجدد دارد، با اعتقاد بر اینکه اعلامیه جهانی حقوق بشر بر اصل جایز نبودن تبعیض تأکید دارد و اعلام می‌دارد که کلیه افراد بشر آزاد بدنیا آمده و از نظر مقام و منزلت و حقوق یکسان بوده و مجاز به استفاده از کلیه حقوق و آزادیها بدون هیچگونه تمایزی از جمله جنسیت می‌باشند، با تأکید بر اینکه دول عضو میثاقهای بین‌المللی حقوق بشر متعهد می‌باشند تا زنان و مردان از حقوق اساسی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و سیاسی برخوردار گردند، با در نظر گرفتن اینکه کنوانسیونهای بین‌المللی که تحت نظر سازمان ملل متحد و آژانسهای تخصصی منعقد گردیده موجب استیفاء حقوق زن و مرد گردیده، با توجه به اینکه به موجب قطعنامه‌ها، اعلامیه‌ها و توصیه‌های سازمان ملل متحد و آژانسهای تخصصی برابری حقوق زن و مرد ارتقاء بخشیده شده، با نگرانی از اینکه علیرغم صدور اسناد مختلف، اعمال تبعیضات علیه زنان بطور گسترده‌ای همچنان ادامه دارد.

۱. نقل از مجله پیام هاجر، شماره آذرماه ۱۳۷۱، صفحات ۴۰-۳۸.

با یادآوری اینکه اعمال تبعیضات علیه زنان ناقض اصول برابری حقوق و احترام به شخصیت بشر می‌باشد، و مانع شرکت زنان در شرایط مساوی با مردان در زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در کشور خود می‌شوند، و از کامیابی و موفقیت جامعه و خانواده ممانعت می‌نماید، و تحول کامل استعدادهای زنان را در زنان را در خدمت به کشور و بشریت مشکل‌تر می‌سازد، با نگرانی از اینکه زنان در شرایط فقر و تنگدستی حداقل دسترسی را به مواد غذایی، بهداشت، تحصیلات، دوره آموزشی و امکانات استخدامی و سایر نیازها دارند.

با اعتقاد به اینکه تشکیل نظام نوین اقتصادی بین‌المللی بر اساس مساوات و عدالت در استیفاء برابری بین مردان و زنان نقش مهمی را ایفاء می‌نماید، با تأکید بر اینکه ریشه کن کردن آپارتاید، اشکال مختلف نژادپرستی، تبعیض نژادی، استعمار، استعمار نو، تجاوز، اشغال، سلطه و دخالت خارجی در امور داخلی دولتها رکن اساسی برخورداری مردان و زنان از حقوق خود می‌باشد، با تأکید بر اینکه تحکیم صلح و امنیت بین‌المللی تشنج‌زدائی بین‌المللی، همکاریهای دو جانبه دول صرف نظر از سیستمهای اجتماعی و اقتصادی آنها، خلع سلاح کلی و کامل و بالاخص خلع سلاح اتمی تحت نظارت و کنترل شدید و مؤثر بین‌المللی، تأیید اصول عدالت، مساوات و منافع متقابل در روابط بین‌کشورها احقاق حق مردم تحت سلطه استعمار و بیگانه و اشغال خارجی در مقابل خود مختاری و استقلال و همچنین احترام به حق حاکمیت ملی و تمامیت

ارضی باعث توسعه و پیشرفت اجتماعی خواهد شد، و در نتیجه باعث ایجاد مساوات بین مردان و زنان می‌گردد، با اعتقاد بر اینکه توسعه تمام و کمال یک کشور، رفاه جهانی و برقراری صلح مستلزم شرکت یکپارچه زنان در تمام زمینه‌ها در شرایط مساوی با مردان است.

با در نظر گرفتن سهم عمده زنان در ایجاد رفاه خانواده و پیشرفت جامعه که تا کنون کاملاً شناخته نشده است، اهمیت اجتماعی مادر و نقش والدین در خانواده و در تربیت کودکان، و با آگاهی از اینکه نقش زنان در زایمان نباید اساس تبعیض باشد و تربیت کودکان نیازمند تقسیم مسئولیت بین زن و مرد و جامعه بطور کلی می‌باشد.

با اطلاع از اینکه هرگونه تغییری در نقش معمولی مردان و همچنین زنان در جامعه و خانواده مستلزم وجود حقوق مساوی بین زن و مرد می‌باشد.

تصمیم‌گرفتن اصول مربوط به اعلامیه رفع تبعیضات علیه زنان را به مورد اجرا گذارده و بدین منظور اقداماتی را جهت از میان برداشتن کلیه اشکال و انواع آن اتخاذ نموده‌اند.

بشرح زیر توافق کرده‌اند:

ماده ۱: واژه "تبعیضات علیه زنان" در این کنوانسیون به معنی قائل شدن هرگونه وجه تمایز، قائل شدن استثناء یا محدودیتی بر اساس جنسیت است که بر به رسمیت شناختن آزادیهای اساسی زنان، حق بهره‌وری و رعایت حقوق بشر در مورد آنها در زمینه‌های سیاسی و

اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و مدنی یا سایر موارد بدون توجه به وضعیت تأهل آنها و مساوات حقوق زن و مرد خلل و آسیب وارد می‌آورد.

ماده ۴: دول عضو تبعیضات علیه زنان را به هر شکلی محکوم کرد و موافقت می‌نمایند بدون درنگ و به طرق مقتضی سیاست رفع تبعیضات علیه زنان در پیش گرفته شود، و بدین منظور در مورد مسائل زیر تعهد می‌نمایند:

الف: گنجاندن اصل مساوات زن و مرد در قانون اساسی یا سایر قوانین مربوط هر کشور چنانچه تا کنون منظور نشده باشد، وصول اطمینان از تحقق چنین اصلی بوسیله وضع قانون یا سایر طرق مقتضی دیگر.

ب: اتخاذ تدابیر قانون و غیره از آن جمله اعمال تحریم در صورت اقتضاء به منظور جلوگیری از بکار بردن تبعیضات علیه زنان.

ج: حمایت قانونی از حقوق زنان بر اساس شرایط مساوی با مردان و حصول اطمینان از حمایت مؤثر از زنان علیه تبعیضات از طریق مراجع ملی ذیصلاح و سایر مؤسسات قضائی دولتی.

د: خودداری از انجام هرگونه عملی علیه زنان و یا بکار بردن تبعیضات در مورد آنها و حصول اطمینان از اینکه مقامات دولتی و مؤسسات مطابق با تعهدات خود به وظایفشان عمل خواهند کرد.

ه: اتخاذ اقدامات مقتضی به منظور رفع تبعیضات علیه زنان توسط هر فرد، سازمان یا شرکت.

و: اتخاذ تدابیر لازم از جمله وضع قوانین به منظور چرخ و تعدیل یا فسخ قوانین متعارف و مقررات موجود که موجب بکار بردن تبعیض علیه زنان می‌گردد.

ز: فسخ کلیه مقررات کیفری که تبعیضات علیه زنان را در بر دارد.
 ماده ۳: دول عضو در تمام زمین‌ها بالاخص زمین‌های سیاسی، اجتماعی اقتصادی و فرهنگی کلیه اقدامات لازم از جمله وضع قوانین را به منظور توسعه و پیشرفت کامل زنان به عمل می‌آورند، تا اجرای حقوق بشر و بهره‌مندی آنها از آزادیهای اساسی بر مبنای مساوات با مردان تضمین گردد.

ماده ۴: ۱- اتخاذ تدابیر ویژه موقتی توسط دول عضو که هدف آن تسریع دو فاکتور مساوات بین مردان و زنان می‌باشد، بنا به تعریف این کنوانسیون نباید "تبعیض" تلقی گردد. اما بهیچوجه حفظ استانداردهای جدا و نا برابر را به عنوان یک پیامد در بر نخواهد داشت. این اقدامات پس از تحقق رفتار و فرصتهای برابر متوقف خواهد شد.

۲- اتخاذ تدابیر ویژه توسط دول عضو از جمله اقداماتی هستند که در این کنوانسیون برای حمایت از مادران صورت می‌گیرد و نباید تبعیض آمیز تلقی گردند.

ماده ۵: دول عضو اقدامات مقتضی زیر را بعمل می‌آورند.

الف: تغییر الگوهای اجتماعی و فرهنگی رفتار مردان و زنان به منظور از میان برداشتن تعصبات، سنتها و روشهایی که مبتنی بر آرمان طرز

فکر پست‌نگری یا برترنگری جنسیت و یا نقشهای کلیشه‌ای برای مردان و زنان می‌باشد.

ب: حصول اطمینان از اینکه تربیت خانواده، درک صحیح از وظیفه اجتماعی مادر و شناسائی مسئولیت مشترک مرد و زن در پرورش و تربیت کودکان را شامل می‌گردد، منافع کودکان در تمام موارد در اولویت قرار دارد.

ماده ۶: دول عضو کلیه اقدامات مقتضی از جمله وضع قوانین را به منظور جلوگیری از سوء استفاده از زنان و استثمار آنان بعمل خواهند آورد.

ماده ۷: دول عضو به منظور رفع تبعیضات علیه زنان در زندگی سیاسی و اجتماعی کشور کلیه اقدامات مقتضی را به عمل خواهند آورد، بالاخص در شرایط مساوی با مردان حقوق زیر را به زنان اعطا خواهند کرد:

الف: حق شرکت در کلیه انتخابات و همه پرسی‌های عمومی و واجد صلاحیت بودن برای انتخاب شدن در تمام ارگانهای منتخب مردمی،

ب: حق شرکت در تعیین سیاست دولت و اجرای آن و دایر نمودن دوایر دولتی و انجام کلیه وظایف عمومی در تمام سطوح دولت.

ج: حق شرکت در سازمانها و انجمن‌های غیر دولتی که با زندگی سیاسی و اجتماعی کشور در ارتباط باشد.

ماده ۸: دول عضو اقدامات مقتضی را بعمل خواهند آورد تا بدون

هیچگونه تبعیض در شرایط مساوی با مردان این فرصت به زنان داده شود که دولت خود را در سطح بین‌المللی معرفی نمایند و در سازمانهای بین‌المللی نقشی داشته باشند.

ماده ۹: ۱- دول عضو به زنان حقوق مساوی با مردان در مورد کسب، تغییر یا حفظ ملیت آنان اعطا خواند کرد، ممالک عضو بالاخص تضمین می‌کنند، که با ازدواج با فرد خارجی و تغییر ملیت همسر در طی دوران ازدواج بطور خود به خود باعث تغییر ملیت زن، بی‌وطن شدن یا تحمیل اجباری ملیت شوهر نمی‌گردد.

۲- دول عضو در مورد ملیت کودکان به زنان حقوق مساوی با مردان اعطا خواهند کرد.

ماده ۱۰: دول عضو کلیه اقدامات مقتضی را به عمل خواهند آورد، تا به منظور رفع تبعیضات علیه زنان حقوق مساوی با مردان به آنان در زمینه آموزش و پرورش و بالاخص بر اساس مساوات بین زن و مرد در موارد زیر اعطا گردد:

الف: امکانات و شرایط مساوی با مردان در زمینه شغلی و حرفه‌ای و در جهت اخذ مدارک تحصیلی از مؤسسات آموزشی در کلیه رشته‌ها چه در شهر و چه در روستا، این تساوی شامل دوره‌های پیش دبستانی، آموزش عمومی، فنی، حرفه‌ای و آموزشی عالی فنی و نیز دوره‌های حرفه‌ای مختلف می‌باشد.

ب: امکان دسترسی به برنامه‌های آموزشی، امتحانات و کار آموزشی

مشابه که مشخصات و استانداردهای مشابه را دارا باشند، و ساختمان و لوازم مدرسه همان کیفیت را داشته باشند.

ج: از بین بردن هرگونه مفهوم کلیشه‌ای از نقش زنان و مردان در کلیه سطوح و در اشکال مختلف آموزشی از طریق تشویق به آموزش مختلط و سایر انواع روشهای آموزشی که نیل به این هدف را ممکن می‌سازد، و بالاخص از طریق تجدید نظر در کتب درسی و برنامه‌های آموزشی مدارس و تأیید روشهای آموزشی.

د: امکانات استفاده از بورسها و سایر مزایای تحصیلی مشابه.

ه: امکانات مشابه جهت دستیابی به برنامه‌های مربوط به ادامه تحصیلات، از جمله برنامه‌های عملی سوادآموزی بزرگسالان بخصوص برنامه‌هایی که به هدف کاهش هر چه سریعتر شکاف آموزشی موجود بین زنان و مردان می‌باشد.

و: کاهش تعداد دانش‌آموزان دختری که ترک تحصیل می‌کنند و تنظیم برنامه‌هایی برای دختران و زنانی که قبلاً ترک تحصیل کرده‌اند.
ز: امکانات مشابه برای شرکت فعال زنان در امور ورزشی و تربیت بدنی.

ح: دسترسی به اطلاعات آموزشی ویژه که سلامتی و تندرستی خانواده را تضمین می‌نمایند، از جمله اطلاعات و پیشنهادهای در مورد برنامه‌ریزی خانواده.

ماده ۱۱: ۱- دول عضو کلیه اقدامات مقتضی را بعمل خواهند آورد تا

هرگونه تبعیض علیه زنان در زمینه شغلی از بین برود، و بر اساس اصل تساوی حقوق بین زنان و مردان، حقوق مشابه برای آنها تضمین شود بالاخص در موارد زیر:

الف: حق اشتغال بکار بعنوان حق لایتنجری افراد بشر.

ب: حق استفاده از امکانات مشابه شغلی، از جمله رعایت ضوابط یکسان در مورد انتخاب شغل.

ج: حق انتخاب آزادانه حرفه و پیشه، حق ارتقاء مقام، برخورداری از امنیت شغلی و تمام امتیازات و شرایط شغلی و حق استفاده از دوره‌های آموزش حرفه‌ای و بازآموزی، از جمله کارآموزی و شرکت در دوره‌های آموزش حرفه‌ای پیشرفته و آموزش مرحله‌ای.

د: حق دریافت دستمزد برابر و نیز استفاده از مزایا و حق برخورداری از رفتار یکسان در مشاغلی که دارای ارزش برابر است، و همچنین قضاوت یکسان در ارزیابی کار مشابه.

ه: حق استفاده از بیمه‌های اجتماعی بالاخص در دوران بازنشستگی، دوران بیکاری، هنگام بیماری و ناتوانی و دوران پیری و در سایر موارد از کار افتادگی و نیز حق استفاده از مرخصی استحقاقی.

و: حق رعایت اصول بهداشتی برای حفظ سلامتی و رعایت ایمنی در محیط کار، بطوری که تندرستی آنها در دوران بارداری تضمین شود، و آسیبی به سلامت آنها وارد نگردد.

۲- به منظور جلوگیری از اعمال تبلیغات علیه زنان بهنگام ازدواج و

بارداری و تضمین حق مسلم آنان جهت کار، دول عضو اقدامات زیر بعمل خواهند آورد: الف: ممنوعیت اخراج به دلیل بارداری یا مرخصی زایمان و تبعیض در اخراج بر اساس وضعیت زناشوئی که در غیر اینصورت مشمول تحمیل مجازات می‌شود.

ب: صدور اجاره مرخصی زایمان با حقوق یا مزایای اجتماعی مشابه بدون از دست رفتن شغل قبلی سمت یا مزایای اجتماعی.

ج: تشویق به ارائه خدمات اجتماعی لازم بنحوی که والدین را قادر نماید تعهدات خانوادگی را با مسئولیت‌های شغلی هماهنگ سازند، و به خصوص با فراهم آوردن تسهیلاتی برای مراقبت از کودکان بتوانند در زندگی اجتماعی شرکت نمایند.

د: حمایت خاص از زنان هنگام بارداری در مشاغلی که به اثبات رسیده برای آنها زیان‌آور است.

۳- قوانین حمایت‌کننده متذکر در این ماده بطور متناوب همراه با پیشرفت اطلاعات و دانشهای علمی و تکنولوژیکی مورد بررسی قرار خواهند گرفت، و در صورت لزوم این قوانین تجدید چاپ لغو یا تمدید خوانند گردید.

ماده ۱۲: ۱- دول عضو کلیه اقدامات لازم را دو مورد رفع تبعیضات علیه زنان در زمینه حفظ سلامتی آنان بعمل خواهند آورد، تا دسترسی به خدمات بهداشتی از جمله خدماتی که به برنامه‌ریزی خانواده مربوط می‌شود، بر اساس رعایت مساوات بین مردان و زنان امکان‌پذیر باشد.

۲- دول عضو علاوه بر مفاد پاراگراف یک این ماده خدمات لازم را در دوران بارداری، هنگام زایمان و دوران پس از زایمان ارائه خواهند کرد، در صورت لزوم خدمات رایگان در اختیار آنها خواهند گذارد، و نیز آنها را از تغذیه مناسب در دوران بارداری و دوران شیردهی بهره‌مند خواهند ساخت.

ماده ۱۳: ۱- دول عضو کلیه اقدامات مقتضی را به منظور رفع تبعیضات علیه زنان در سایر زمینه‌های زندگی اقتصادی و اجتماعی بعمل خواهند آورد، تا بر اساس اصل بر خورداری از حقوق مساوی و یکسان مردان و زنان بالاخص موارد زیر رعایت کردند:

الف: حق استفاده از مزایای خانوادگی

ب: حق استفاده از وام‌های بانکی، رهن و سایر اشکال اعتبارات

مالی

ج: حق شرکت در فعالیتهای تفریحی، رشته‌های مختلف ورزشی و کلیه زمینه‌های زندگی فرهنگی.

ماده ۱۴: ۱- دول عضو مشکلات خاص زنان روستائی را مدنظر قرار داده و به نقش مهمی که این زنان در جهت رفاه اقتصادی خانوادگی خود از جمله کار در بخشهای غیر مالی اقتصاد بعهدہ دارند توجه خاص مبذول خواهند داشت و کلیه اقدامات مقتضی را بعمل خواهند آورد، تا مفاد این کنوانسیون در مورد روستائی اجرا گردد.

۲- دول عضو کلیه اقدامات مقتضی را جهت رفع تبعیضات علیه زنان

روستائی را بعمل خواند خواهند آورد، تا این زنان بر اساس تساوی حقوق مردان و زنان در برنامه‌های عمرانی و روستائی شرکت کنند، و از آن بهره‌مند گردند، و به خصوص از حقوق زیر برخوردار شوند:

الف: شرکت در اجراء و تکمیل برنامه‌های بیمه اجتماعی.

ب: دسترسی به تسهیلات بهداشتی کافی از جمله اطلاعات، مشاوره و خدمات در برنامه‌ریزی خانواده.

ج: استفاده مستقیم از برنامه‌های بیمه اجتماعی.

د: استفاده از کلیه دوره‌ها و برنامه‌های آموزشی رسمی و غیر رسمی از جمله سوادآموزی عملی و نیز بهره‌مندی از خدمات و امکانات به منظور بالا بردن کارآئی فنی آنان.

ه: تشکیل گروهها و تعاونیهای انتفاعی به منظور دسترسی یکسان به امکانات اقتصادی یعنی دسترسی به مشاغل دولتی و آزاد.

و: شرکت در کلیه فعالیتهای جامعه

ز: دسترسی به وامها و اعتبارات کشاورزی، تسهیلات بازاریابی، تکنولوژی مناسب، و استفاده یکسان از زمین و اصلاحات ارضی و طرحهای اسکان مجدد زمین.

ح: بهره‌مند شدن از وسایل مناسب زندگی، بالاخص مسکن، وسائل بهداشتی، آب و برق، ارتباطات و حمل و نقل.

ماده ۱۵: ۱- دول عضو با استفاده از قانون به زنان حقوق مساوی با

مردان اعطا می‌کنند.

۲- دول عضو در مسائل مدنی به زنان اهلیت قانونی یکسان با مردان اعطا می‌کنند، تا زنان با در نظر گرفتن امکانات مشابه از این اهلیت استفاده کنند، دول عضو بالاخص به زنان حقوق یکسان با مردان اعطا می‌کنند، تا بتوانند قرارداد منعقد نمایند، به اداره املاکشان پرداخته و در کلیه مراحل دادرسی در دادگاهها و محاکم از حقوق یکسان با مردان برخوردار شوند.

۳- دول عضو موافقت می‌نمایند، که کلیه قراردادها و سایر اسناد خصوصی دارای قدرت اجرائی قانونی و محدود کننده اهلیت زنان کان لم یکن تلقی گردد.

۴- دول عضو با در نظر گرفتن قانون نقل و مکان و قانون حق انتخاب آزادانه محل اقامت و سکونت افراد، حقوق برابر با مردان به زنان اعطا می‌کنند.

ماده ۱۶: ۱- دول عضو کلیه اقدامات مقتضی را به منظور رفع تبعیضات علیه زنان در زمینه مسائل مربوط به ازدواج و روابط خانوادگی بعمل خواهند آورد، تا بر اساس اصل برخورداری مردان و زنان از حقوق مساوی و یکسان موارد زیر بالاخص مراعات شده باشند:

الف: حق مشابه برای ازدواج

ب: حق مشابه در انتخاب آزادانه همسر و صورت گرفتن ازدواج با رضایت کامل آنان.

ج: حقوق و تعهدات مشابه در طی دوران زناشویی و پس از جدائی

د: حقوق و مسئولیتهای مشابه به عنوان والدین صرف نظر از وضع روابط زناشویی در مسائلی که به فرزندان آنان مربوط می‌شود، در کلیه موارد منافع کودکان از اولویت برخوردار است.

ه: حقوق مشابه در مورد تصمیم‌گیری آزادانه و مستقلانه نسبت به تعداد فرزندان و فاصله زمانی بارداری و دسترسی به اطلاعات و آموزش لازمه و استفاده از مسائلی که برخورداری از چنین حقوقی را میسر سازد. و: حقوق و مسئولیتهای مشابه در مورد قیمومیت، حضانت، سرپرستی و فرزند خواندگی، و یا استفاده از دستورالعملهای مشابهی برای زوجین نسبت به مالکیت، اکتساب، مدیریت، سرپرستی، بهره‌مندی و در اختیار داشتن ملک اعم از اینکه رایگان باشد، و یا هزینه‌ای در بر داشته باشد.

۲- نامزدی و ازدواج فرزندان از نظر قانون دارای قدرت اجرائی نمی‌باشد، و کلیه اقدامات ضروری منجمله وضع قانون برای تعیین حداقل سن مناسب برای ازدواج باید بعمل آید، و ازدواج در دفاتر رسمی باید ثبت گردد.

ماده ۱۷: ۱- به منظور بررسی و در نظر گرفتن پیشرفت حاصله در اجرای مفاد این کنوانسیون کمیته رفع تبعیضات علیه زنان (از این به بعد کمیته خوانده می‌شود) تشکیل خواهد شد.

این کمیته از تاریخ لازم‌الاجراء شدن کنوانسیون از هیجده عضو پس از تصدیق و الحاق سی و پنجمین دولت به کنوانسیون و بیست و سه نفر از

کارشناسان دارای صلاحیت و مشهور به داشتن حسن اخلاق در زمینه مربوط به کنوانسیون تشکیل می‌شود، کارشناسان توسط دولت عضو از میان اتباع کشورشان انتخاب می‌شوند، و در سمت شخصی خود خدمت می‌کنند. در انتخاب این اشخاص به توزیع جغرافیائی عادلانه و به موجودات اشکال مختلف تمدن و نیز اصل نظامهای حقوقی توجه می‌شود.

۲- اعضای کمیته توسط دول عضو از طریق رأی مخفی و از میان کاندیدها انتخاب می‌شوند، هر دولت عضو می‌تواند یک نفر از اتباع خود را نامزد نماید.

۳- نخستین انتخابات شش ماه پس از اجرای این کنوانسیون برگزار شد. حداقل سه ماه قبل از تاریخ هر انتخابات دبیرکل سازمان ملل در طی نامه‌ای از دول عضو می‌خواهد تا ظرف دو ماه کاندیدهای خود را معرفی کنند. دبیرکل فهرست اسامی کاندیدهای و دول عضو را به ترتیب حروف الفبا تهیه و برای دول عضو ارسال خواهد داشت.

۴- انتخابات اعضای کمیته در جلسه‌ای تشکیل از دول عضو به ریاست دبیرکل سازمان ملل و در مقر آن سازمان برگزار خواهد شد. در این جلسه که حد نصاب تشکیل آن حضور دو سوم از نمایندگان دول عضو باشد اشخاصی انتخاب خواهند شد که بیشترین تعداد آراء و اکثریت مطلق آراء نمایندگان دول عضو حاضر در جلسه را به دست آورند.

۵- اعضای کمیته برای یک دوره چهار ساله انتخاب می‌شوند، اگر

چه دوره عضویت ۹ نفر از اعضای منتخب در اولین انتخابات پس از دو سال به پایان می‌رسد، اما بلافاصله پس از اولین انتخابات اسامی این ۹ نفر عضو به قید قرعه و توسط رئیس کمیته اعلام خواهد شد.

۶- انتخاب ۵ عضو دیگر کمیته مطابق با پاراگرافهای ۲، ۳ و ۴ این ماده و به دنبال سی و پنجمین تصدیق یا الحاق صورت خواهد گرفت. دوره عضویت دو نفر از اعضای فوق در پایان دو سال خاتمه خواهد یافت، و اسامی این دو نفر به قید قرعه و توسط رئیس کمیته اعلام خواهد شد.

۷- به منظور اشغال پست بلامتصدی احتمالی، دولتی که کارشناس به عنوان عضو کمیته به انجام وظیفه مشغول نمی‌باشد، کارشناس دیگری را با تأیید کمیته از بین اتباع خود انتخاب خواهند کرد.

۸- اعضای کمیته با تأیید مجمع عمومی و بر طبق ضوابط و شرایط مقرر آن مجمع و با در نظر گرفتن اهمیت مسئولیتهای کمیته از سازمان ملل مقررری دریافت خواهند کرد.

۹- دبیر کل سازمان ملل متحد تسهیلات و اقدامات لازم را به منظور انجام مؤثر وظایف کمیته تحت این کنوانسیون بعمل خواهد آورد.

ماده ۱۸: ۱- دول عضو متقبل می‌شوند گزارشی برای بررسی کمیته در مورد اقدامات تضمینی، قضائی، و اجرائی و سایر اقدامات متخذة در راستای اجرای مفاد این کنوانسیون و پیشرفتهای حاصله از آن به دبیر کل سازمان ملل متحد بشرح زیر ارائه کنند:

الف: تهیه گزارش ظرف یکسال پس از لازم‌الاجراء شدن برای دول مربوطه.

ب: پس از آن حداقل هر چهار سال یکبار و در صورت درخواست کمیته زودتر از چهار سال.

۲- این گزارشات حاوی مسائل و مشکلاتی است که بر اجرای تعهدات و وظایف این کنوانسیون اثر می‌گذارد.

ماده ۱۹: ۱- کمیته نظامنامه داخلی خود را تصویب می‌کند.

۲- کمیته کارمندان خود را برای یک دوره دو ساله انتخاب می‌کند.

ماده ۲۰: ۱- کمیته به منظور بررسی گزارشاتی که مطابق با ماده ۱۸ این کنوانسیون ارائه شده هر ساله به مدتی که از دو هفته تجاوز نکند، تشکیل جلسه می‌دهد.

۲- جلسات کمیته عموماً در مقر سازمان ملل متحد یا در هر محل مناسب دیگری که به درخواست کمیته تعیین می‌شود برگزار خواهد شد.

ماده ۲۱: ۱- کمیته همه ساله از طریق شورای اقتصادی و اجتماعی گزارشی در مورد فعالیت‌های خود به مجمع عمومی تسلیم می‌نماید. و بر اساس گزارشات و اطلاعات و اصله از دول عضو پیشنهادات و توصیه‌های کلی ارائه می‌دهد. این پیشنهادات و توصیه‌های کلی همراه با نظرات احتمالی دول عضو در گزارش کمیته درج می‌گردد.

۲- دبیر کل گزارشات کمیته را جهت اطلاع به کمیسیون وضعیت زنان ارسال می‌نماید.

ماده ۲۲: آژانسهای تخصصی می‌توانند در محدوده فعالیتهای خود بر اجرای مفاد این کنوانسیون نظارت کنند. کمیته می‌تواند از آژانسهای تخصصی دعوت کند، تا گزارشاتی در مورد نحوه اجرای کنوانسیون در زمینه‌هایی که به حوزه فعالیت آنها مربوط می‌شود ارائه نمایند.

ماده ۲۳: هیچ عاملی بر مفادی که موجب دستیابی سریعتر بر اصل تساوی حقوق زن و مرد در این کنوانسیون باشد مؤثر نخواهد بود. عامل یاد شده ممکن است در موارد زیر باشد:

الف: در قانون‌گذاری یک دولت عضو.

ب: در هر کنوانسیون دیگر، پیمان یا قرارداد بین‌المللی لازم‌الاجراء برای آن دولت.

ماده ۲۴: دول عضو متعهد می‌گردند کلیه اقدامات لازم در سطح ملی را که هدف از آن تحقق کامل حقوقی است و در این کنوانسیون به رسمیت شناخته شده، بعمل آورند.

ماده ۲۵: ۱- این کنوانسیون برای امضاء کلیه دول مفتوح می‌باشد.

۲- دبیر کل سازمان ملل متحد بعنوان امانتدار کنوانسیون تعیین شده است.

۳- رسمیت این کنوانسیون منوط به تصدیق است. اسناد تصدیق نزد دبیر کل سازمان ملل متحد به امانت گذارده شده است.

۴- این کنوانسیون جهت الحاق کلیه دول مفتوح می‌باشد. سند الحاق به دبیر کل سازمان ملل باید سپرده شود.

ماده ۲۶: ۱- دول عضو می‌توانند در هر زمان طی برنامه‌ای خطاب به دبیر کل سازمان ملل درخواست کنند این کنوانسیون مورد تجدید قرار گیرد.

۲- مجمع عمومی سازمان ملل متحد در مورد اقدامات احتمالی در مورد چنین درخواستی تصمیم خواهد گرفت.

ماده ۲۷: ۱- این کنوانسیون سی روز پس از تاریخی که بیستمین سند تصدیق یا الحاقیه آن نزد دبیر کل سازمان ملل متحد به امانت گذارده شد، لازم‌الاجراء می‌گردد.

۲- پس از به ودیعه سپردن بیستمین سند تصدیق یا الحاق، برای هر دولتی که این کنوانسیون را تصدیق می‌کند یا به آن ملحق می‌گردد، کنوانسیون مذکور از سی‌امین روز تاریخی که این سند تصدیق یا الحاق به امانت گذارده شده لازم‌الاجراء می‌گردد.

ماده ۲۸: ۱- دبیر کل سازمان ملل متحد پس از دریافت تحفظات دولتها به هنگام تصدیق یا الحاق آنها را در اختیار کلیه دول قرار می‌دهد.
۲- تحفظاتی که با هدف و منظور این کنوانسیون سازگار نباشد، پذیرفته نخواهد شد.

۳- هرگاه این تحفظات مورد قبول واقع شود باید به دبیر اعلام گردد که وی سپس مراتب را به اطلاع کلیه دول خواهد رسانید. چنین تحفظاتی به مجرد دریافت به مورد اجراء گذارده خواهد شد.

ماده ۲۹: ۱- هر گونه اختلاف در تفسیر یا اجرای این کنوانسیون بین

دو دولت یا اعضای بیشتر که از طریق مذاکره حل نگردد، بنا به تقاضای یکی از طرفین به حکمیت ارجاع می‌گردد، اگر چنانچه ظرف ششماه از تاریخ درخواست تشکیل داوری، طرفین در مورد تشکیل آن به توافق نرسد یکی از طرفین می‌تواند درخواست نماید تا موضوع به دیوان بین‌المللی دادگستری مطابق با اساسنامه دادگاه ارجاع گردد.

۲- هر دولت عضوی می‌تواند به هنگام امضاء یا تصدیق این کنوانسیون یا الحاق به آن کمک کند که خود را موظف به اجرای پاراگراف یک این ماده نمی‌داند، سار دول عضو با توجه به تحفظات دولت عضو در این مورد ملزم به رعایت پاراگراف فوق نمی‌باشد.

۳- هر دولت عضوی که بر طبق پاراگراف ۲ این ماده تحفظاتی انجام داده باشد، می‌تواند در هر زمان دبیرکل سازمان ملل اعلام نماید، که از این تحفظات صرف‌نظر کرده است.

ماده ۳۰: این کنوانسیون که متون عربی، چینی، انگلیسی، فرانسه، روسی، و اسپانیولی آن دارای اعتبار یکسان می‌باشند، نزد دبیرکل سازمان ملل متحد به امانت گذارده می‌شود.

تفاوت بین انسان، ربات و حیوان

(حداقل یک کتاب میتوان نوشت، بطور خیلی خلاصه اینست)

انسان که از حدود دو میلیون سال پیش بر جهان هستی پا گذاشت، از حدود پانصد هزار سال پیش نخست آتش را مهار کرد و یاد گرفت که از غار برای حفظ خود از گرما و سرما استفاده نماید. از یکصد هزار سال پیش کشف کرد که عوض رفتن به شکار میتوان دامداری کرد. دوازده هزار سال پیش فهمید که میتوان گیاهان را کاشت و عصر کشاورزی شروع شد. نخست گاو را مهار کرد و از نیروی این حیوان برای انجام کشاورزی و امور دیگر خود استفاده کرد، رام کردن الاغ و اسب در مراحل بعدی انجام گرفت، استفاده از نیروی حیوانات و اختراع چرخ سرعت پیشرفت بشر را صد چندان کرد، دویست سال پیش با اختراع ماشین بخار، عصر صنعت شروع گردید، نیروی ماشین، سرعت پیشرفت بشر را هزاران برابر کرد تا اینکه تولید الکتریسیته اختراع شد و از حدود شصت سال پیش کامپیوتر پایه عرصه وجود نهاد.

اختراع ترانزیستور و نیمه هادیها اکنون دنیا را دگرگون کرده است و قدرت انسان را هزاران برابر بالا برده است، اکنون انسان تبدیل به غول شده است، غولی متفکر و با شعور که مرزی برای پیشرفت خود نمیشناسد و برای رسیدن به آرزوهایش حدی قائل نیست، آینده فراتر از رویا است. حقیقتاً چه خواهد شد؟! فقط خداست که میداند...

اختراع و پیشرفت کامپیوتر به درک و شناخت دقیق تر ما از انسانها بسیار کمک کرده است. بنابراین نخست بایستی کامپیوتر را بشناسیم تا بعد بتوانیم به

قابلیت‌ها و نقطه ضعف‌های خود بهتر پی ببریم.

کامپیوتر که در حقیقت مغز ربات‌ها را میسازد، از دو بخش سخت‌افزار و نرم‌افزار درست شده است مغز انسان و حیوانات هم همینطور هستند. سخت‌افزار یعنی بخشی از کامپیوتر که از مواد مختلف تشکیل شده است و ما میتوانیم آنها را ببینیم و لمس کنیم و ابزارهای ساختمانی کامپیوتر را درست کنیم، از محفظه کامپیوتر تا ترانزیستور و مقاومت و دی یود و سیم و پیچ و غیره... که کامپیوتر از آنها ساخته میشود را سخت‌افزار میگویند. مغز شامل مغ و بصل النخاع و مخچه و غیره... نیز از سلولهای عصبی و رشته‌های عصبی و یک سری آنزیمها و هورمونها و مواد شیمیائی مختلف درست شده است که در حقیقت سخت‌افزار انسان و حیوانات میباشد.

کامپیوتر بخشهای حسی دارد. مانند ماوس، کی برد، دوربینهای دیجیتالی، مودم که پیامهایی که توسط تلفن آمده را وارد میکند و غیره... اینها همه حس گرهای کامپیوتر هستند که همگی اینها نیز سخت‌افزار نامیده میشوند.

اندامهای حسی ما نیز مانند بخش بویائی و بینائی و شنوائی و چشائی و لامسه ما، نیز سخت‌افزارهای ما هستند. ربات‌ها (آدمهای رایانه‌ای یا آهنی) بخشهایی مانند دست و پا و اندامهای حرکتی دارند که موجب میشود فرمانهایی که از کامپیوتر یا مغز ربات به آنها میرسد را به مرحله عمل در آورند، پیچی را سفت کنند یا محلی را جوش دهند و غیره (اکنون بسیاری از کارخانه‌های موجود در جهان بخصوص در کشورهای پیشرفته، توسط کامپیوترها کنترل میگردند و کار میکنند و تولید مینمایند. حتی یک رایانه

ممکنست هزاران دست و پا در آن واحد بکاری و دارد.) بنابراین: شباهت سخت‌افزاری ما و همه حیوانات و رباتها بسیار زیاد است. منتهی یک سری تفاوت‌های اساسی هم با یکدیگر دارند:

سخت‌افزار ما از شش نوع ماده درست شده‌اند، چربی و پروتئین و قند و آب و املاح و ویتامین. و ساختمانی بسیار پیچیده دارند. در حالیکه سخت‌افزار کامپیوتر از فلزات و کوارتز و غیره درست شده که موجب میشود، آهن ربائی گردند و الکترون‌ها را از جائی به جائی دیگر ببرند و پیچیدگی به اندازه بدن ما را ندارند.

در حقیقت، "مغز ما کامپیوتری بیولوژیک (فیزیکی، شیمیائی) است با ساختمانی بسیار پیچیده و دقیق!!!"

- اعمالیکه در سخت‌افزار مغز موجودات زنده انجام میگیرد نیز مانند کامپیوتر الکتریکی است، یعنی تمام دریافتهای مغز از جهان خارج که توسط رشته‌های عصبی به مغز ما و رایانه، میرسد، الکتریکی است ولی تغییراتی که الکترون‌ها در کامپیوتر ایجاد می‌نماید، آهن ربائی است یعنی یا آهن ربائی میشود یا نمیشود که به این پدیده صفر یا یک یا پدیده دیجیتالی میگویند و ذخیره میکنند در حالیکه تغییراتی که این الکترون‌های رسیده به مغز ما و حیوانات ایجاد میکنند شیمیائی است، و بسیار پیچیده است، «بقدری پیچیده که هنوز بشر بمکانیسم دقیق ذخیره سازی مغز پی نبرده است.» (و خدا کند که هرگز پی نبرد. چرا؟!)

پس مبنای حسی و حرکتی ما و کامپیوتر کاملا مشابه است و الکترونیکی است

یعنی الکترون است که در بدن ما و موجودات دیگر و کامپیوتر دارد بدون خستگی و بطور مداوم میچرخد و در هر جایی که میرسد آثاری از خود بجای میگذارد، در بدن موجودات اثری شیمیائی و فیزیکی و در بدن ربات تغییراتی آهن ربائی.

(در سی دی، این تغییرات ایجاد تغییرات نوری میکند که توسط سی دی رایت، روی سی دی اثر سوزاندگی میگذارد و سی دی خام که شبیه آئینه است را تیره میکند و سی دی ریدر، نوری به این سی دی از قبل نوشته شده میتاباند و بر میگردد و سی دی را میخواند)

- کامپیوتر که مشابه مغز ماست، چهار بخش کاملاً مشخص دارد: یکی رم (ram) است و دیگری رام (rom) و بخش دیگری دارد که اطلاعات وارده را در آن ذخیره میکند و بنام هارد دیسک نامیده میشود و بخش مهمی که به آن سی، پی، یو یا پردازنده گفته میشود و اطلاعات وارده و خارج شده از کامپیوتر را سازماندهی یا پردازش میکند (بیشتر قیمت دستگاه کامپیوتر هم به این بخش تعلق دارد، در کامپیوترهای جدید در هر میلیمتر مکعب، توجه کنید در هر میلیمتر مکعب پردازنده کامپیوتر، بیش از سی میلیون ترانزیستور قرار داده اند!!! و آمده اند پیامها یا داده ها را استاندارد کرده اند، و به این خاطر میگویند ای، بی، ام کوپاتیل است...)

بخشی از مغز ما که بنام مخ نامیده میشود نقش رم و هارد دیسک را بازی میکند و نه یک پردازنده بلکه چندین پردازنده دارد. هارد دیسک میتواند میزان زیادی از اطلاعات را در خود جای دهد. کامپیوترها به رم خیلی بالائی احتیاج

ندارند و معمولاً ۱۲۸ یا ۲۵۶ مگ برای شن کافیت.

رام مانند غریزه ما عمل میکند، یعنی هر کامپیوتری که میخرید، از قبل به او یاد داده‌اند که چگونه چهار عمل اصلی را انجام دهد یا محاسبات ریاضی ثابت و یکنواخت را انجام دهد و غیره و چگونه بخشهای مختلفی را که میخواهند همیشه و بطور یکسان عمل کنند را کنترل کند و غیره...

انسانها و حیوانات هم از لحظه تشکیل رام دارند یعنی غریزه دارند این غرایز بسته به جنس با پیشرفت سن تفاوت میکند، در حالیکه غریزه در کامپیوتر از اول که میخرید تا آخر ثابت است، رام ما یعنی اطلاعات غریزی مادر بخش‌های زیر مخ، مثل منچه یا بصل‌النخاع و غیره و غدد درون ریز که بطور فیزیکی و شیمیائی و بسیار دقیق بخشهای مختلف بدن ما را بطور خودکار کنترل میکنند ذخیره شده‌اند. بطوریکه ما قادر نیستیم که مثلاً ضربان قلب خود یا کبد یا معده خودمان تا وارد شدن یا نشدن فلان ماده به سلولهای بدنمان را با اراده خود کنترل کنیم یا تغییر دهیم.

- رام یا غریزه در کامپیوتر و اطلاعاتی که روی هارد دیسک ذخیره شده است با خاموش شدن کامپیوتر پاک نمیشود رام ما یا غریزه ما هم پاک نمیشود و تا زنده هستیم با ما هست، منتهی ما انسانها تا حدی میتوانیم روی غرایز خودمان کار کنیم و هر چند نمیتوانیم پاک کنیم ولی قادریم که آنها را تغییر دهیم و تا حد زیادی کنترل کنیم ولی کامپیوتر به هیچ وجه نمیتواند حیوانات هم با تربیت و تحت شرایط سخت میتواند کنترل بسیار محدودی روی غرایزشان داشته باشند.

- اطلاعات ذخیره شده در مراکز حسی و حرکتی ما هم که نقش هارد دیسک

را بازی میکنند، نیز در مغز ما برای همیشه میمانند و پاک نمیشوند، منتهی این اطلاعات در هارد دیسک بصورتی بسیار کلاسیفیه و دقیق ذخیره میشوند. در حالیکه هارد دیسک ما اولاً یک عدد نیست، بلکه هارد دیسک یا بخش ذخیره سازی مثلاً شنوائی ما با بویائی ما و یا بینائی ما با هم فرق دارد. ثانیاً اطلاعات کاملاً کلاسیفیه و منظم نیست بلکه پراکنده است. و ما هر وقت بخواهیم نمیتوانیم مانند کامپیوتر تمام جزئیات را از آن در آوریم و همیشه بخشی از اطلاعات در ضمیر «نیمه خود آگاه یا ناخود آگاه» ما ذخیره هست و ما از آنها بطور آگاهانه خبر نداریم در حالیکه به طور ناخود آگاه روی تصمیم گیری ما اثر دارد. هارد ما تقریباً به اندازه ۱۰ بتوان بیست و یک بایت گنجایش دارد و ثابت شده که حتی انیشتن هم از یک دهم مغز خود استفاده نکرده است!!!

(انیشتن چون فیزیک دان و ریاضی دان بوده به رام بیشتری نیاز داشته تا

هارد زیاد، چرا؟)

- مغز ما قادر است بین هاردهای مختلف ما یعنی مراکز بینائی و شنوائی و غیره ارتباط برقرار کند و یک تجزیه تحلیل جدید بدست دهد به اصطلاح از مجموعه اطلاعاتی که در هاردهای مختلف خود دارد برداشت شخصی خودش را پیدا نماید و به اصطلاح یک جهان بینی خاصی پیدا کند، کامپیوتر نمیتواند... «سلولهای مغز انسان تا هشت سالگی رشد میکند بعد از هشت سالگی تا آخر عمر سلولهای مغز رشد نمیکند» (روزی پنجاه میلیون از سلولهای بدن ما میمیرند و سلولهای جدید جای آنها را میگیرند بطوریکه تقریباً هر هفت سال یکبار تمام سلولهای بدن ما عوض میشود، در حالیکه سلولهای مغز حیوانات و

انسانها جایگزین نمیگردند و تنها بعد از چهل و پنج تا پنجاه سالگی تعدادی از سلولهای مغز انسان بطور روزانه میمیرند،) * چگونه میتوانیم از مردن سلولهای مغز مان جلوگیری کنیم؟)

هر کودک از بدو تولد یک جهان‌بینی خاص خودش را دارد و همه موقع برخورد با یک مورد خاص عکس‌العملی یکسان ندارند، یکی زود عصبانی میشود، دیگری خونسرد است، یکی خنده‌رو یکی اخم‌وست، یکی مسائل را ساده میگیرد، دیگری مسائل کوچک را برای خود بزرگ میکند و غیره...

و به کودک تا هفت یا هشت سالگی هر چه آموزش داده میشود مانند کامپیوتر بدون تغییر در مغزش ذخیره مینماید و آرام آرام کودک باورهائی را پیدا مینماید که از آن به بعد طوطی‌وار همه چیز را همانطور که به خوردش میدهند وارد مغزش نمیکند بلکه برداشت خودش را ضبط میکند و برای اعمال و کردارش فلسفه مییافت یعنی اندیشه و گفتار و کردارش را بر اساس آن باورها یا جهان‌بینی خودش سنجیده، تنظیم میکند... و اما نرم‌افزار:

نرم‌افزار بخش مهمی از کامپیوتر و حیوانات و ما انسانها هستیم: تفاوت کامپیوتر با بقیه ماشینهائی هم که بشر ساخته در همین نرم‌افزار است، کامپیوتر قادر است که بخشهای مختلف سخت‌افزاری خودش را بر طبق برنامه از قبل نوشته شده به کار وادارد به این برنامه‌نویسی که کامپیوتر را به کارهای جدید وادارد، نرم‌افزار میگویند.

پس سازنده کامپیوتر می‌آید و دو جور برنامه برای کامپیوترش مینویسد، یکجور را بر روی آهن‌ربای ناخالص مینویسد که با خاموش شدن کامپیوتر

آهنربایش باقی بماند و پاک نشود و به آن میگوید رم، ما انسانها و تمام حیوانات هم با یک سری نرم افزارهایی بدنیا می آئیم که شخصیت ارثی فرد را میسازد و میگوئیم غریزه.

و یک سری برنامه‌ها و عمل کردهائی مینویسد که می آئیم بصورت برنامه‌های نرم‌افزاری میخریم و به کامپیوترمان میدهیم و روی هارد دیسک دستگاه ضبط میکنیم و هر وقت خواستیم فایل اجرایی آن را می آوریم در قسمت آگاه کامپیوتر یا رام و آن فایلهای اجرایی که بنام‌های اگزه، کام یا سیس نامیده میشود، را وادار میکنیم که از بقیه بخشهای نرم‌افزار نوشته شده، بر طبق برنامه استفاده کنند و این پردازش اطلاعات را دستگاهی بنام سی پی یو به انجام میرساند.

پس وقتی ما یک کامپیوتر میخریم، رمش خالیست. ولی رام یا غریزه و برنامه کنترل بخشهای مختلف را دارد جانداران هم وقتی دنیا می آیند، رم یا غریزه و اطلاعات لازم برای کنترل بخشهای خودکار بدن خود را دارند و یک باورهایی را هم بصورت ارثی به همراهش بدنیا می آیند. باورهای یک سگ با یک گرگ یا یک گربه با هم فرق دارد که برنامه‌هایش تماما غریزی هستند و هیچ حیوانی را نمیتوان حتی با آموزش و پرورش چندان تغییر مهمی در غرایزش و رفتارش ایجاد نمود.

کودک تازه متولد شده، برای مکیدن سینه مادرش نیاز به هیچگونه آموزشی ندارد. در حالیکه این عمل به این سادگی نیاز به حدود پنج مگابایت اطلاعات دارد. در هر مکیدن هزاران رشته عصبی و عضلانی کار میکند و یا

کارکرد معده و هضم غذا و حتی دفع مدفوع و ادرار نیاز به یکسری اطلاعات بسیار دقیق است که همه اینها در رام بچه وجود دارد و هیچگونه نیاز به آموزش نیست. حتی اکثر حیوانات، نیم ساعت بعد از تولد بلند میشوند و بدنبال مادرشان راه می‌افتند و نیازی به آموزش ندارند. (بحث کنید. جالب است!!!)

از بدو تولد در اثر مرور زمان و به تجربه و آموزش و پرورش و غیره... یک سری نرم‌افزارهائی توسط حسهای پنج‌گانه وارد مغز میشود که بخشی از فایل‌های اجرایی آن در موقع بیداری و فعالیت وارد رم میشود که آنهم در مغز قرار دارد و در پردازنده‌های مختلفی که آنهم در بخشهای مختلف مغز وجود دارد مشغول کار میگردند.

(کامپیوتر یک پردازنده دارد. مغز حیوانات پردازنده کم با سرعت کم دارد و هارد مغز حیوانات جای بسیار کم دارد)

بنابراین روم کامپیوتر چندین خصوصیت دارد:

۱- روم کامپیوتر محدود است، روم ما هم کم است و نسبت به هارد ما گنجایش زیادی ندارد.

۲- روم ما نمیتواند در عین حال چند فایل اجرایی را در خود داشته و اجرا نماید، بنابراین اگر مثلاً نگران چیزی باشیم یا عصبی باشیم، نمیتوانیم کارهایمان را بخوبی انجام دهیم. (* چند مثال بزنید...)

۳- هر بار به خواست ما بخش اجرایی نرم‌افزار بخصوصی را به رام میدهیم، مثلاً نمیتوانیم در آن واحد با یک کامپیوتر هم شطرنج کنیم و هم تخته، روم ما هم همینطور است و بایستی همیشه روی یک کار تمرکز کنیم. البته فایل‌های اجرایی

در روم ما میتواند در کارهایی که هر روزه انجام میدهم و به اصطلاح اتوماتیک شده و نیاز به فکر کردن و تصمیم‌گیری‌های پیچیده ندارد، خودش کار کند، بنابراین ما میتوانیم در حین رانندگی، حرف هم بزنی و یا تخمه هم بشکنیم یا معما حل کنیم. (البته دقت ماکم میشود.) اینکار را کامپیوترهای پنتیوم جدید میتوانند انجام دهند. "همیشه کامپیوتر دقیق است و نمیتواند که دقت نکند، ما بایستی خودمان را واداریم که دقت کنیم و اگر عادت کنیم که دقت کنیم کار آئی مغز ما بسیار بالاتر میرود."

۴- در کامپیوترها فایلی دارد که دسته جاروست و دیسک را کلین آپ میکند ما هم هر چند وقت یکبار بایستی یاد بگیریم که سطح هارد دیسک خودمان را که توسط فایل‌های اجرایی ناخواسته پر شده پاک کنیم.!!!

ما انسانها قادریم برنامه‌ریزی و آینده‌نگری کنیم. کامپیوتر هم بر اساس برنامه‌اش میتواند تا حدی برای آینده برنامه‌ریزی کند منتهی رایانه اراده و اختیاری از خودش ندارد، ولی انسان دارای اراده و اختیار است و آزادانه میتواند راه خود را انتخاب کند (این بزرگترین و عزیزترین قدرتی است که انسان دارد. هیچ حیوانی هر چقدر هم بزرگ باشد، هرگز نمیتواند اینکار را انجام دهد. چون هارد بسیار کمی دارند و اطلاعات بسیار محدودی را میتوانند ذخیره کنند و رومشان هم بسیار محدود است و پردازنده قابل توجهی ندارند) انسان خرد و وجدان دارد. حیوانات در حد ناچیز و رباتها فاقد آن هستند.

«اگر هوش متوسط انسانها را صد حساب کنیم هوش پیشرفته‌ترین میمونها

ده بیشتر نیست»

عـ و خلاصه: مجموعه خرد خدادادی یا ذاتی (آسنو خرد) و خرد اکتسابی (گوشو سرود و خرد) به انسان قابلیت فوق العاده میدهد، انسان میتواند عاقل، باشعور و حتی خردمند باشد.

* بین عقل و هوش و خرد و شعور فرق‌های بسیار ظریفی وجود دارد. به اندیشید و بنویسید، جالب است.

«چند مورد را اگر مایل بودید خود بیان‌دیشید و اضافه کنید.»

بنابراین انسان و حیوانات و ربات‌ها همه مغز دارند و مغز تمام اندامها و اعضاء را تحت کنترل و فرمان دارد. مغز همه آنها دارای دو بخش هستند، یک بخش از اطلاعات و سافت‌ویرها و فرمان‌ها و فایل‌های اجرایی، غریزی هستند که با تولد، بدنیا می‌آید منتهی در کامپیوتر همیشه یکنواخت و ثابت است. در حیوانات با رشد و بلوغ، تغییراتی بسیار محدود می‌آید، غرایز، در انسان قابلیت رشد و تغییر و تکامل و کنترل بسیار زیادی دارد. بخش دوم از اطلاعات و سافت‌ویر و فایل‌های اجرایی اکتسابی هستند، یعنی از جهان خارج به مغز منتقل میشوند. وسائلی که این اطلاعات را به مغز انسانها و حیوانات میدهند اندامهای حسی گفته میشوند، بینائی، شنوائی، بویائی و چشائی و لامسه و... و وسائلی که این اطلاعات را به رایانه یا کامپیوتر یا مغز ربات میدهند شامل فلاپی دیسک، سی‌دی و کی‌بورد و دوربینهای دیجیتالی و خط تلفن و مودم و... می‌باشند.

مغز بشر قابلیت‌هایی فوق العاده بیشتر از حیوانات و رباتها دارد:

۱- کامپیوتر هر چه به او میدهی دقیقا همان را ضبط میکند و دقیقا از همان فایل اجرایی برنامه داده شده استفاده میکند. مغز قادر است با اندیشیدن به رشته‌های عصبی بین سلولهای خود (سیناپسها) اضافه نماید و به سرعت انتقال و هوش خود بیافزاید. بعد از هشت سالگی درست هر چه را که توسط دستگاههای حسی به او میرسد را ذخیره نمیکند بلکه فایلهای اجرایی را تغییر میدهد و هر طوری که خودش خواست یا برداشت خودش بود را به عنوان فایل اجرایی ضبط میکند و در مواقع لازم به اجرا میگذارد.

۲- مغز انسان قایلیت شناخت را دارد. یعنی انسان هوشمند است، یعنی سی‌پی‌یوی بسیار دارد. باهوش است یعنی چه؟ یعنی اینکه مثلا وقتی یک عکسی را نشان کامپیوتر بدهید که سبیل دارد و به او بشناسانید. حالا بیائید و سیلش را بزیند، دیگر کامپیوتر او را نمی‌شناسد. در حالیکه اگر حتی به موشی سم بدهید، موش‌های دیگر میفهمند و از آن سم نمیخورند،

(* راجع به موریانه‌ها و زنبور عسل و مورچه‌ها تحقیق کنید.)

(البته کامپیوتر تا رسیدن به هوش حتی میمون هم سالها فاصله دارد.)

۳- سرعت انتقال انسانها و بسیاری از پستانداران، بسیار بیشتر از سرعت کامپیوترهاست. زمانیکه یک گربه جلو ماشین شما سبز میشود و شما ترمز میکنید و حتی زمانیکه گربه محاسبه میکند که میتواند از ماشین شما با سرعتی که به او نزدیک میشوید، تصمیم میگیرد که برگردد یا برود. چندین برابر کامپیوترهاست.

و تنها انسان است که میتواند با دقت کردن و تمرین این سرعت محاسبه و

انتقال خود را تا چندین برابر بالا ببرد، مغز انسان و حیوانات قابلیت سازش و تطابق با محیط را دارد، یعنی با شرایط محیطی خود را سازگار میسازند و مغز و اندامهای خود را تطبیق میدهند، کامپیوتر نمیتواند، انسان از همه حیوانات بیشتر میتواند، انسان میتواند بیست و پنج روز غذا نخورد، ده روز آب نخورد ده روز تمام نخوابد و نمی میرد، کامپیوتر با قطع برق بلافاصله میمیرد. انسان و حیوانات، حتی تک سلولی ها میتوانند در مقابل دشمنان خود، آنتی بادی بسازند...

(*** ویروس کامپیوتری یعنی چه و چگونه نقش بازی میکنند؟

باورهای مشابه ویروس در مغز ما هم می آید!!! چند مورد توضیح دهید!)

۵- مغز انسان قابلیت احساس استدلال و درک دارد. یعنی "من" داشته به محیط خود آگاهی دارد و هر چه علم و دانش او اضافه تر میشود به این آگاهی اضافه میشود، از چیزی خوشش می آید، از عشق سر در می آورد و یا بشدت متنفر میگردد. از موسیقی لذت میبرد، از عملکردی پشیمان میشود یا خوشش می آید و در تجربیات بعدی آنرا بکار میبرد و...

حیوانات درک بسیار محدودی دارند، و مغزشان قابلیت تجزیه تحلیل و آنالیز مسائل را ندارد. کامپیوتر هم اصلاً ندارد، اگر آنالیزی در کامپیوتر مبینید به خاطر برنامه اش است و هیچکدام از عملیات کامپیوتر از روی آگاهی نیست و بالاترین آبر کامپیوترها به هیچ وجه شناختی حتی در حد یک پشه هم به محیط خود ندارد. (آیا در آینده هم اینچنین خواهد بود؟!!!)

مهر و محبت و عشق ورزیدن و درس گرفتن از تجربیات زندگی، (وجدان) بالاترین قابلیت مغز انسان است. (ما بایستی این قابلیت را در خودمان پرورش

دهیم.) (امروزه انسان به این کوچکی از همه کهکشانشها تا ریزترین ذرات اتم اطلاعات دارد ولی بزرگترین ابر کامپیوترها نیز حتی از وجود خودش، بی خبر است.)

«آیا حیوانات هم از وجود خودشان باخبر هستند؟...»

ع. مغز ما قابلیت ایجاد هم آهنگی و مهارت بسیاری دارد که واقعا عجیب است، به مرور زمان و با تمرین میتوانیم عملیات بسیاری را بطور هم آهنگ و با دقت انجام دهیم، یک جراح، یک خلبان، یک راننده اتوموبیل مسابقه، یک ویولون زن، یک پیانیست و... با چنان مهارتی، هزاران تصمیم گیری و حرکت را در زمانی بسیار کم و بطور اتوماتیک و هم آهنگ انجام میدهد. اینکار هنوز از هیچ کامپیوتری برنمیاید. حیوانات اصلا اینچنین قابلیتی تربیتی ندارند و تنها بر اساس غرایز خود رفتار میکنند.

۷- مغز حیوانات در بعضی موارد بر مغز کامپیوتر و انسانها برتر است ولی البته این کارها زمینه غریزی دارد و اکتسابی نیست. مثلا موریانه ها بر روی تخم خود کار میکنند، میتواند یک موریانه معمولی وقتیکه ملکه کندو مرد، حدود سه هزار برابر بزرگ شود و تبدیل به ملکه گردد و غیره... یا حس شامه زنبورهای عسل یا سگها بسیار دقیق عمل میکنند حتی سگهای مخصوص تربیت شده از بوی میوه داخل پلاستیک پیچیده شده، داخل کیف مسافران، میتوانند با خبر گردند...

۸- مغز انسان تنها مغزیست که میتواند ((اندیشه کند)) یعنی نکته *A* و *B* را میداند خودش به نکته *C* پی ببرد و این قابلیت را هیچ رباطی ندارد. همه

حیوانات و کامپیوترها فکر میکنند ولی قدرت اندیشیدن ندارند و اندیشیدن مختص انسان است «ای برادر تو همه اندیشه‌ای، ما بقی تو استخوان و ریشه‌ای» قدرت خلاقیت، اختراع و ابداع حاصل اندیشه و مختص انسان است (و به این خاطر به انسان موجود ابراز ساز می‌گویند).

۹- مغز انسان، تنها مغزیست که قابلیت تشخیص نیک از بد را دارد. و از عمل کرد خودش و دیگران و محیطش متأثر میشود، میخندد، گریه میکند، پشیمان میشود، شاد میگردد، غمگین و غیره... بطور خلاصه انسان تنها موجودیست که وجدان یا بقول اشوزرتشت دانتو یا دین دارد. در حالیکه هیچ حیوانی یا هیچ کامپیوتری اینچنین قابلیتی ندارد.

۱۰- انسان تنها موجودیست که معیار میگذارد، تعیین قوانین میکند، برای خود برنامه میریزد، میتواند با دقت کردن و تمرین، قابلیت‌های مغز خود را تا چندین برابر بالا ببرد. و کامپیوتر و حیوان فاقد آنست.

۱۱- انسان احساس (دل) دارد، کامپیوترها هیچ احساسی ندارند، احساسات انسان بر اساس باورهای بشر تنظیم میگردد. هر چه شعور انسان بالاتر رود، احساسات بشر بیشتر انسانی میگردد و آدمیت رشد بیشتری می‌یابد. شعور انسان بر اساس آگاهی‌هایش از دنیای خارج تنظیم میگردد.

«باید توجه داشت که همه اطلاعاتی که توسط دستگاه‌های حسی ما به مغز ما میرسد، دانش نیست و همه دانش‌هایی که به ما وارد میشود علم نیست، علم، اطلاعات و دانش است و دانش نیز اطلاعات است ولی اطلاعات بسیاری به ما داده میشود که نه دانش است و نه علم. مبنای بسیاری از دانشها از روی تجربه و

حدس و گمان است و بسیاری از اطلاعات دروغ محض است که سعی میکنند با تبلیغ به خورد ما بدهند. بنابراین بایستی حواسمان جمع باشد، و باور کنیم که همه اطلاعات را حقیقت نپنداریم. ساعت خوبی داریم، بسیار هم خوب کار میکند، چنان تبلیغ میکنند که به دور می‌اندازیم و ساعت مد روز میخریم و از این قبیل چیزها که دنیا را کلافه کرده است.

(به اندیشید و قدرت اندیشیدن را در خود پرورش دهید؟)

۱۲- انسان خواست دارد، آرزو دارد، حتی رویا میکند، و میتواند حتی به سادگی در تخیل، در تونل زمان حرکت کند، و بدون اینکه بال داشته باشد میتواند پرواز کند و در گذشته و حال و آینده در آن واحد زندگی نماید زمانی انسان بدنبال بر آوردن نیازش بود، بعد به خواسته‌های خود توجه کرد و رسید، سپس سعی کرد آرزوهای خود را برآورده سازد و امروز بدنبال بر آوردن رویاهای خود است، انسان قابلیت زیادی دارد، انسان تنها موجودیست که اهورامزدا، هستی بخش بزرگ دانا به او چنان قدرتی داده است که میتواند دنیا را و هر چه در اوست را درک کند و قوانین حاکم بر آن را بشناسد و برنامه (نرم‌افزار) های جدید و کاملتری را در زندگی بکار گیرد و از آن استفاده نماید. و دنیا را عوض کند این قدرت را هیچ کامپیوتری و هیچ موجود دیگری با اراده خود ندارد.

«و دهها قابلیت‌های دیگر مغز انسان که خواهش میکنم روی آن اندیشه کنید

و حداقل پنج مورد را بنویسید...»

۱- دست ما و انگشت شصت دست ما که با کف دستمان زاویه نود درجه میسازد که قابلیت حیرت‌انگیزی بما میدهد بخش مهمی از مغز ما اختصاص به

احساسات انگشت نشان ما دارد، ما با نوک انگشت نشان خود چیزهایی را درک میکنیم که بسیار دقیق و گیج‌کننده است.

۲- چشم ما با کمک مغز ما، قابلیت بی‌اندازه دارد، دید سه بعدی، دید عمق، تفکیک دقیق رنگها و انسان با تمرین میتواند حتی ضخامت و حالت‌های مختلف اجسام را بانگاه کردن تشخیص دهد. ما با چشمان خود حتی میتوانیم سخن بگوئیم و در دیگران تأثیری عمیق بگذاریم.

۳- گوش ما با کمک مغز ما میتواند بسیاری از نت‌های نزدیک به یکدیگر را تفکیک کند و لذت ببرد.

۴- احساس درد چه کمک بزرگی به زنده بودن ما میکند، حتی در موقعی که با ماده بی‌حس کننده، اندام ما بی‌حسی کامل شده و حرکت و حسی ندارد. حس درک عمقی دارد و برخورد وسیله را به بدن احساس میکنیم!!! (این از قابلیت بالای شعور بشر است که میتواند با عصب بی‌حس شده هم بفهمد!!!)

شهمین روی دو پا ایستادن ما قابلیت بسیار زیاد بما داده است. با ایستادن روی دو پا بود که دست‌های انسان آزاد شد و پیشرفت بشر شروع گردید. برای ایستادن روی دو پا، بدن و مغز بایستی قابلیت بسیار داشته باشد تا بتواند این کار بظاهر ساده را انجام دهد. مجاری حلزونی گوش داخلی و مخچه و مغز ما بایستی در هر لحظه میلیاردها محاسبه کنند و پیام‌های فوق‌العاده دقیقی به اندامها برسانند تا این کار انجام گیرد...

۶- بدن ما قابلیت بسیار بالایی در مبارزه با میکروبها و سموم را دارد، سعی کنیم با سالم نگه داشتن خودمان و ورزش و خوردن میوه و سبزیجات و لبنیات

این بخش از بدن خود را تقویت کنیم.

«از حس ششم، هیپنوتیسم و مانیه تیسم و حس درک و فهم و مانتره، ورزشهایی مانند یوگا و استفاده از آنهاچه میدانید؟ لطفاً به اندیشید و بنویسید... مطمئنم لذت خواهید برد؟»

انسان قابلیت فوق‌العاده دارد، زمانی قدرتمندترین انسان نصف امروز نمیتوانست وزنه بلند کند. بزرگترین دونده‌ها نمیتوانست به اندازه نصف دونده امروز بدود. چه کسی فکر میکرد انسان میتواند این همه اطلاعات را در مغز کوچک هزار و ششصد گرمی خود جای دهد و با اندیشه این همه اختراع و ابتکار بنماید، اصلاً کسی فکرش را هم نمیکرد که انسان قادر باشد، اینچنین جراحیهای میکروسکوپی و دقیق را در زمانی کوتاه انجام دهد... «شما فکر میکنید قدرت انسان تا چه اندازه حد و مرز دارد؟ آیا ییل گیت پایان خط است؟ آیا رضازاده پایان وزنه برداران جهان است؟ آیا گایتون یا هاریسون پایان دانشمندان طب بوده‌اند؟...»

مغز ما هاردهای متعدد و وسیعی دارد، سی پی یوها و پردازنده‌های بسیاری دارد، ما میتوانیم با اندیشیدن و اشغال نکردن فکرمان با موهومات و فایلهای اجرایی بیهوده بین سلولهای مغز خود سیناپس‌های بسیاری بوجود آوریم و درک خود و فهم خود و سرعت انتقال خود و در یک کلام خرد خود و وجدان خود را روز بروز تقویت نمائیم و به مرتبتی برسیم که حتی خودمان وقتی به گذشته باز میگردیم هم باورمان نشود.

«اندیشه کنید و بنویسید، و این اصل را هرگز از یاد نبرید»

ما باید بپذیریم که حتی اندامهای ما نقصهایی دارد که بعضی از این نقص‌ها

حتی مفید هم هستند:

- چشم ما بین دو تصویر (بسته بنور محیط) یک دهم ثانیه می بیند و یک دهم ثانیه نمی بیند و اگر این خاصیت وجود نداشت ما نمیتوانستیم سینما یا تلویزیون بسازیم و ببینیم. (۸۰ تا ۹۰٪ اطلاعات ورودی به مغز ما توسط چشم ما انجام میگیرد و بقیه دستگانه های حسی ما تنها ۱۰٪ بجا کمک میکنند، میتوانیم با پرورش حسهای دیگر به شناخت بیشتر خود از جهان خارج کمک کنیم. سعی کنیم از این قدرتهای بزرگ و خدادادی خود بی نهایت استفاده نمائیم. و هرگز سوءاستفاده نکنیم!!!)

- درجه کار اندامهای حسی ما بسیار محدود است مثلا چشم ما طیف بسیار کوچکی از طول موج ۴۰۰ تا ۸۰۰ نانومتر از اشعه الکترومنیتیک را می بیند، واقعا اگر ما میتوانستیم حتی بخش بزرگتری از طیف الکترومنیتیک، مثلا ماوراءبنفش یا مادون قرمز یا طیف اشعه X را ببینیم، دنیای ما چگونه بود؟ (؟؟؟)!!!

با چشم دقیق ترین و باهوش ترین افراد بیش از حداکثر چهار هزار رنگ را نمیتواند ببیند و تفکیک کند. در حالیکه کامپیوترهای فعلی سی و دو میلیون رنگ را نشان میدهد و این را ما نمیتوانیم ببینیم ولی میتوانیم تصاویر را به اصطلاح با کیفیت بالاتر و کنتراست دقیق تر و قشنگ تر ببینیم و احساس کنیم و لذت ببریم.

- دقیق ترین گوش انسان از فرکانس ۲۰ تا بیست هزار در ثانیه را می شنود، حالا اگر ما قادر بودیم مانند ماهیها فرکانس ما فوق صوت را بشنویم، دنیای ما چگونه بود. یا گوشمان قادر بود مانند سگها بشنود دنیای ما با این همه سر و صدا چگونه سر میکرد و آیا چقدر رنج آور میشد.

«البته ما با بکار گرفتن وسایل دقیق فیزیکی توانسته‌ایم دستگامهای

احساسی خود را تقویت کنیم.»

- احساس چشائی ما و احساس لامسه مادر دامنه بسیار محدودی کار میکند،

آیا واقعا احساسی غیر از ترشی و شوری و شیرینی و تلخی در طبیعت وجود

ندارد؟ آشپزها امروزه سعی میکنند با آمیزش مواد، مزه‌های جدیدی ایجاد کنند

که قابل درک برای ما باشد و بطور همزمان همه احساسات چشائی ما را تحریک

نماید. و هارمونی ایجاد کنند.

- اگر بنا بود با کوچکترین چیزی احساس درد کنیم، چه میشد، برعکس اگر

احساس درد وجود نداشت چه بر سر ما می‌آمد؟

(حتما فکر کنید و بنویسید... جالب است)

باز هم تکرار میکنم که همیشه یادتان باشد:

- مغز ما رام خیلی کمی دارد و این حقیقت را بایستی بخاطر داشته باشیم،

سعی کنیم با فکرهای بی‌ارزش مغز خود را بیهوده اشغال نکنیم و هارد خودمان را

هم هر چند وقت یکبار از فایل‌های اجرایی بیفایده پاک کنیم.

(باید یاد بگیریم که برای هر مسئله همان اندازه ارزش قائل شویم که ارزش

دارد.)

- هر کسی ممکنست یکسری نقصهای ارثی یا اکتسابی داشته باشد. حتی

سالمترین انسانها ده ژن معیوب دارد. این یک حقیقت است که همه ما بایستی

بدانیم و مراقب خود باشیم، با شناخت و درک درست ژنهای معیوب خود،

ورعایت کردن بعضی اصول سعی کنیم تا آنجا که ممکنست صفات نارسای خود

را مهار کنیم و با ازدواجهای نابجا به کودکان خود منتقل نکنیم. (بشر نقص‌های بسیار دیگری هم دارد که بایستی به آنها آگاه باشیم. هر کس حق دارد حداکثر استفاده را از آنچه که خداوند در اختیار او گذارده است ببرد. حتی ناتوان‌ترین انسانها هم قابلیت‌های بسیاری دارند که اگر خود را دقیقاً بشناسند میتوانند از آن قابلیت‌ها استفاده نمایند و موفق گردند.)

تا آنجا که میتوانید خود را بشناسید، واقع بین باشید و با واقعیتها آگاهانه و بدرستی برخورد کنید.

انسان قدرت فوق‌العاده در مدیریت خود و محیط خود و دیگران دارد، انسان با انجام تمرینات ورزشی نیروی جسمی خود را افزایش داد و با قدرت اندیشیدن توانست طبیعت را روز بروز بیشتر بشناسد و مهار کند و به قدرت خود بیافزاید، با رام کردن حیوانات نیروی کار انسان به حیوانات منتقل شد و ارزش افزوده کار انسان چندین برابر شد. اکنون با اختراع و بکارگرفتن کامپیوتر، این ماشین همه کاره و خستگی‌ناپذیر که نه گلایه میکند و نه سرکشی میکند و نه لگد می‌اندازد و تابع محض انسان است، قدرت فکری و جسمی انسان چندین هزار و حتی چندین میلیون برابر شده است... انسان با اختراع خط توانست علوم و تجربیات خود را به دیگران منتقل نماید، این قابلیت با اختراع چاپ و رادیو و تلویزیون صد چندان شد، امروزه کامپیوتر با زبان دیجیتالی (صفر و یک) قدرتی عجیب به انسان داده است، اطلاعات میتواند در آن واحد به همه جای دنیا رفت و آمد کند، با بکارگیری دقیق کامپیوتر انسان توانست اینترنت را بنا نماید بطوریکه اکنون بشر قرن "انتقال اطلاعات" را پشت سر گذاشته و به قرن "انفجار اطلاعات" قدم گذاشته

است.

از بدو بوجود آمدن انسان تا یکصد سال پیش دانش بشری بسیار محدود بود. ولی اکنون در عصری هستیم که بطور متوسط هر پنج سال یکبار میزان اطلاعات بشر دو برابر میشود.

کامپیوتر دستگامی است که میتواند بیست و چهار ساعته کار کند، میتواند بازوی ماشینهای عظیم با قدرتهائی قول آسا را بطور دقیق و کاملاً حساب شده بکار اندازد، حدود چندین میلیارد محاسبه را در مدت یک ثانیه، آنهم بطور دقیق و بدون اشتباه به انجام برساند، تنها وسیله‌ای که میتواند ماشینها و وسائل دقیق امروزی را بسازد، خود کامپیوتر است. چه کسی میتواند این ترانزیستورها و مقاومتها و دیوهای و... به این ریزی را به یکدیگر جوش دهد و بچسباند. چه کسی میتواند ماشینهای را که کوهها و صخره‌ها و تونل‌ها را میکنند به این راحتی هدایت نماید. قدرت مدیریت انسان توجه کنید (قدرت مدیریت انسان) با بکارگیری کامپیوتر هزاران برابر شده است. کامپیوتر را بشناسید و بکار گیرید و راه بکارگیری درست آنرا به همه بیاموزید. ووو...

(*** مدیریت چه نقشی در پیشرفت جامعه بشریت دارد؟...)

انسان در طول تاریخ مورد سوء استفاده بسیار قرار گرفته است، به خاطر جنسیت، نژاد، رنگ پوست، و حتی داشتن عقیده و اندیشیدن متفاوت، چنین به نظر میرسد که:

انسان دو راه بیشتر ندارد، یا خودش بایستی (بلا نسبت) افسار خود را

بدست گیرد یا دیگران افسارش را بدست خواهند گرفت، بنابراین خود را بشناسید و نگذارید نه سوارتان شوند نه سوار کسی شوید...

۱- نگذارید کسی شما را ربوت کند. ربوت از خود هیچگونه فهم و اراده، احساس، عقل، شعور و بینش و خرد و اختیار ندارد و به کسی عشق نمی‌ورزد. ربوت حتی خودش را هم نمی‌شناسد. ربوت حتی اگر سر خودش را هم زیر دستش بگذارد خورد میکند، خیلی‌ها سعی میکنند ما انسانها را به این درجه از پستی برسانند خیلی از انسانها هم به این درجه از پستی رسیده‌اند و میرسند...

۲- خیلی از ایدئولوژی‌ها سعی دارند انسانها را به درجه‌ای از پستی برسانند که حتی از ربوتها و حیوانات هم پست‌تر گردند، "باور" "فرهنگ" میسازد و فرهنگ "تمدن"، معتمدین و بزرگان مردم با بنیاد گذاردن سنت دینی و قومی و ملی "فرهنگ" و دولت مردان جهان با ساختن قوانین، "مدنیت" ساخته و میسازند. فرهنگ خواست باطنی و پلیس شخصی و مراقب خودکار رفتار انسانهاست ولی قوانین را بایستی بزور ماموران دولت به اجرا گذارد و پر آشکار است که هرگز نمیتوان برای همه آحاد مردم مامور گذاشت. و اما "تمدن" کسی است که خواسته‌های فرهنگی خود را از طریق مدنی (قانون) به کرسی بنشانند و این امر بشرطی ممکن است که دولتی "تمدن" (قانونمند) به مردم حاکم باشد... این فرهنگ (زبان و سنتها) است که ملتها را از یکدیگر متمایز و مردم جهان را به رنگ و بوی گوناگون در می‌آورد و زیبایی میبخشد و...

حیوانات چون بر اساس غرایز خود زندگی مینمایند، نه فرهنگی دارند و نه تمدنی. کامپیوترها شعور و فرهنگی ندارند و چون کاملاً با قانونمند کار میکنند

"مدنیت" دارند اما "تمدن" نیستند. یعنی چه؟ و چرا!!!

با وصفیکه سازمان ملل رسماً گروهبائی تشکیل داده و در صدد پاسداری از فرهنگ‌ها بر آمده ولی "مدنیت" دولتهای مقتدر جهان بنام "تمدن" در حال تخریب "فرهنگ"های ملتها هستند و بر طبق آمار، همه ساله تعداد زیادی از زبان‌های بومی و فرهنگ‌های مردمی، به ویژه در آسیا و آفریقا و آمریکای جنوبی در حال نابودی است. و بیم آن میرود که مردم دنیا لابلای وبی فرهنگ شده یا متحالف‌فرهنگ و بصورت روباتی (آدمهای کامپیوتری) یکنواخت و مشابه در آیند!!!

(* راجع به "تمدن" و "فرهنگ" و رابطه آنها یکدیگر بیشتر تحقیق کنید و به اندیشید و بنویسید.)

در طول تاریخ مغولها، آلمانی‌های نازی و دهها ایدئولوژی از دوران باستان، تا کنون کاری جز ربات کردن و حیوان کردن مردم نداشته‌اند...
۳- فرق بین اطلاعات، دانش، علم را بخوبی بدانید و همیشه بخاطر بسپارید. همه اطلاعات را دانش و همه دانش را علم نپندارید همیشه در یادتان باشد که معلومات و آگاهیهای خود را دسته‌بندی کنید، کدام یک دانش، کدامیک علم و کدام واقعیت و کدام حدس و گمان است و کدام حتی ممکنست دروغ و دغل باشد که تا تفکیک نکنیم و بدرستی آنها را نشناسیم، باور نکنیم، وگرنه برای ما باورهای کاذب یا توهمات میسازد. (واقعا فرق دقیق بین درک و فهم و عقل و شعور و خرد را با هم بفهمیم، با اطلاعات درست عاقل میشویم، با دانش با شعور و تنها با فرا گرفتن علم است که احساسات پاک انسانی پیدا میکنیم و خردمند میگردیم!!!)

۴- انسان تنها موجودیست که میتواند بر روی خود کار کند، پویائی یابد و به عرش اعلیٰ برسد یا میتواند به پستی تا حد ذلت نزول کند. هیچ حیوان یا ربوتی نمیتواند خودش روی خودش کار کند.

۵- هارد یا حافظه که انسان دارد میتواند آنرا با تمرین افزایش دهد، هارد کامپیوتر میتواند تا بینهایت باشد، حیوان خیلی کم هارد دارد. حیوانات خاطره زیادی از مسائل ندارند و بیشتر با غریزه خود کار میکنند.

۶- انسان میتواند غرایز خود را پالایش کند میتواند بالنده کند، میتواند تغییر دهد، میتواند تبدیل به خوبیها نماید، حسادت را به رقابت تبدیل کند، شهوت را تبدیل به عشقی عمیق نماید. شهرت طلبی را تبدیل به انسان سازی و حیثیت طلبی نماید، و اندیشه هایش را قرنهای باقی بگذارد ووو...

۷- همه انسانها یکسری خصوصیات مشترک دارند و در برابر حقوق با یکدیگر برابرند، همه ۱۶۰۰ گرم مغز دارند و غرایزی مشابه ولی هر انسانی استعداد و قابلیتهائی مخصوص خودش را دارد هیچ دو انسانی درست عین هم نیست، در حالیکه اگر یک میلیون کامپیوتر مشابه بخرید عین هم است. ما باید هر کدام استعدادهای خودمان را ارزش یابی کنیم و بخوبی بشناسیم و حداکثر استفاده را از آنها ببریم.

۸- آزادی حق مسلم انسان است، انسان تنها موجودیست که میتواند خود را و محیط خود را و تمام طبیعت و حتی کهکشانها را بشناسد و سر در بیاورد و به قوانین دقیق حاکم بر جهان هستی (بقول اشوزرتشت قانون اشا) پی ببرد، هیچ حیوانی حتی قابلیت شناخت خودش را هم ندارد و هر حرکتی میکند غریزی

است، پس خداوند به انسان قدرت تشخیص و قدرت اراده و انتخاب راه داده است و اگر کسی از این قابلیت خود استفاده نکرد و اجازه داد که دیگران برایش تصمیم بگیرند، خود را از درجه انسانیت خارج کرده است. خداوند اگر میخواست ما هم مانند موجودات دیگر تابع محض قانون اشا باشیم نه بما اراده میداد و نه اختیار و نه قدرت تشخیص نیک از بد، از این قابلیت فوق‌العاده خود حداکثر استفاده را ببرید. (در سنت زرتشتیان کودکان را بایستی حدود پانزده سالگی سدره پوش کرد، چراکه کودک نسبت به زندگی بینش نسبی درستی پیدا کرده است و خود با آزادی کامل میتواند راه خود را انتخاب کند... راجع به سنتهای مان بیشتر به اندیشید...)

۹- همیشه یادتان باشد اشیاء به خودی خود هیچ هویتی ندارند، مگر موقعی که در برابر انسان قرار میگیرند این یکی از برترین خصوصیات انسان است که به همه چیز معنی و مفهوم میدهد، خوب و بد و نیک و بد در حقیقت حاصل سنجش ما انسانهاست. ما هستیم که برای درختان، سنگ‌ها، رودخانه‌ها و حتی باد و میز و صندلی و... معنا و مفهوم میدهیم و حتی از وجود آنها لذت میبریم و برداشتهای شاعرانه از آنها داریم. این قابلیت مهم را در خود پرورش دهیم.

۱۰- ربات و حیوانات هر چه هستند همین هستند که نشان میدهند،... ولی انسانها میتوانند گریه باشند در لباس میش، متأسفانه از این قابلیت بسیاری استفاده کرده و خود را به پست‌ترین درجه حیوانی سقوط میدهند.

«*** بسیاری از قابلیت‌ها را حیوانات و کامپیوترها دارند که از ما انسانها

برتر و بالاتر است، حداقل ده مثال را ذکر نمائید...»

میتوان در مورد شناخت و تفاوت انسان و کامپیوتر و حیوان مقالاتی نوشته، کتابها تدوین کرد، همگی بایستی این تفاوت‌ها را درک کنند، چراکه فهم این تفاوتها، ینش انسان را دگرگون میکند و جهان‌بینی ما را تکامل میبخشد.

بنا به باور و جهان‌بینی اشوزرتشت (که علم نیز ثابت کرده است)، هر انسانی که خودش را و قابلیت‌های خودش را و طریقه بکار انداختن مغز و اندامهای خود را دقیقاً بشناسد، خود بخود بدنبال انجام کار نیک خواهد بود و از بدی یا انجام کارهای اهریمنی پرهیز خواهد نمود. (دانا نیک را برگزیند و نادان بد را، (آیه گاتاها) همه ما وظیفه داریم که چراغ بیاوریم و نور دانش را به همراه خود در بین مردم گسترش دهیم و هرگز از یاد نبریم که بهترین راه مبارزه با بدی، انجام دادن اندیشه و گفتار و کردار نیک و پیروی از راه راستی است «نور که آمد تاریکی می‌رود»

همه روزه تمرین کنیم که خود را و قابلیت‌های خود را بیش از پیش بشناسیم و بخود و فرهنگ اصیل و خردمندانه خود تکیه کنیم و از خداوند بزرگ کمک بخواهیم، مطمئن باشید که به تمام هدفهای نیکتان خواهید رسید.

بنام اهورامزدا

سؤال: هر چقدر از قابلیت‌های مغز بشر میشناسید بیان کنید:

پاسخ: بشر دارای مغزی بسیار پیچیده و شگفت‌انگیز است بطوریکه با هیچ موجود دیگر و با هیچ ابر کامپیوتری حتی قابل مقایسه هم نیست...

- پیامهایی که توسط رشته‌های عصبی به مغز انسان میرسد، چنان پردازشهای دقیقی توسط مغز بر روی آنها انجام میشود و چنان تغییر و تفسیر میگردد که بیشتر به معجزه شبیه است تا واقعیت.

- همه جانوران می‌بینند و میشنوند، بورا حس میکنند و قدرت چشائی دارند و احساس درد و فشار و حرارت و غیره را دارند ولی هیچکدام قابلیت پردازش به اندازه انسان را ندارد. تشخیص زیبایی، زشتی، درست، غلط، دید سه بعدی و دید رنگ و هارمونی، رقصیدن، لذت بردن و... دهها قابلیت‌های دیگر، مختص انسان است.

- در یک کلام درک انسان از جهان خارج و از خودش بطور حیرت‌انگیزی فوق‌العاده زیاد است. بطوریکه اصل تکامل داورین در مورد جسم انسان به اثبات رسیده ولی در مورد تعالی روح انسان صدق نمیکند. (توضیح دهید) و خیلی از دانشمندان فرضیه ارائه داده‌اند که این قابلیت‌های فراوانی که انسان دارد در اثر آمدن انسانهای فضائی به زمین و ازدواج آنها با میمونها بوجود آمده است.

بهر حال خداوند اراده فرموده که این همه قابلیت به ما انسانها عطا فرماید و ما را اشرف مخلوقات کند. و بما اراده و حق داده است که از این قابلیتها در جهت رشد و

شکوفائی خود و بالا بردن مقام انسان و پیشرفت جهان استفاده نمائیم...

بنابراین در جهان‌بینی اشوزرتشت، اول شناخت دقیق خدا و صفات مشخصه او (بخصوص هفت امشاسپندان) ووو... و تکیه به اوست. دوم شناخت «من» یا داشته‌های جسمی و مادی و معنوی و شناخت حق و حقوق و خود و تکیه به آنست. سوم شناخت جامعه و کوشش در پیشرفت جامعه و ایجاد شرائط برای رشد انسان در جامعه و بهبود روابط اجتماعی است و چهارم شناخت طبیعت و قوانین حاکم بر آن و دوست داشتن و مقدس شمردن و پاک نگهداشتن آنها بخصوص چهار آخشیج آب و باد و خاک و آتش و در درجه پنجم یا آخر، باور به رسیدن به "نازندگی" مینویت است که فکر میکنم کامل کردن بخش دوم یعنی شناخت «من» که شناخت خود و در اختیار گرفتن آن و آموزش خودشناسی به خود و به مردم که موضوع بحث امروز است مهمترین کار روحانیون زرتشتی میباشد...

زندگی زیباست ای زیبا پسند زنده اندیشان به زیبایی رسند
آنقدر زیباست این بی بازگشت کز برایش میتوان از جان گذشت

بگذریم

قابلیتهای مغز بشر را میتوان به دو دسته مهم تقسیم کرد:

دسته اول قابلیت‌های خدادادی یا ژنتیکی هستند که کم و بیش همه انسانها دارا میباشند.

دسته دوم قابلیت‌های اکتسابی میباشند. که در اثر بکارگیری و تمرین کردن بر روی قابلیت‌های خدادادی بدست می‌آوریم، (هیچ حیوانی نمیتواند روی خود

کار کند و خود را تعالی بخشد، رفتارهای همه حیوانات مشابه، همانند و مطابق با غرایض آنهاست، و در طول زندگی خود هیچگونه پیشرفت و تعالی در رفتارشان نمیبینیم، (نیش عقرب نه از ره کین است)، ربوت هم هیچ تغییری نمیتواند در خود ایجاد نماید...):

باور به فروهر یا نیروی پیش برنده و تکامل دهنده که در اختیار روح انسان قرار داده شده است بر تمام این قابلیت‌های نیک می‌افزاید...

(*** بحث فروهر را برای بعد باید گذاشت، فعلا بیان‌نمایشید...)

- قدرت شک کردن و پرسیدن، چرا؟ گفتن بزرگترین قابلیت بشر است. یاد

بگیریم که همیشه پرسش کنیم و بدن‌بال حقیقت باشیم.

- قدرت تشخیص و تفکیک و درک یافته‌ها

- قدرت شناخت (قدرت جدا کردن درست از غلط، زشت از زیبا و خوب از

بد و پاک از پلید و... و شناخت حق و حقوق خویش و موقعیت خود در جامعه

وو...)

- قدرت استدلال و اختیار تصمیم‌گیری و اراده و انتخاب راه

- عقل، شعور، خرد، سرعت انتقال، تیزی، تندی فکر و هوش

- قدرت تفکر، اندیشیدن، یادگیری و آموزش و پرورش خویش، تخیل،

تصور، توهم، خواب، خیال، رویا

- انعکاس شرطی (نقش مهمی در تعلیم و تربیت دارد)

- درایت، سیاست

- بلند پروازی، تنگ نظری

- تقلید، حسادت، رقابت
- قبول، پذیرش، فهم، درک، باور، ایمان
- تداعی
- حافظه یا ویر و سیناپس
- مردانگی، شجاعت، دلیری
- جلب توجه و ناز و دلبری، لطافت، ظرافت
- در اختیار گرفتن کامل اندامها حسی و حرکتی و غرایز خویش، دقت
- هماهنگی - مهارت پی گیری تا رسیدن به نتیجه و...
- قدرت مدیریت و رهبری بر خویش و نفوذ در دیگران
- قناعت، خسیسی، زیاده طلبی
- مطیع و سربزیر و حقارت و تسلیم یا سرکش و مغرور و سربلند و پیروزی، تواضع و فروتنی
- قابلیت شادی کردن، نشاط، شور، اشتیاق، شوق
- کنجکاوی، کشف و شهود، سلوک و سالک
- تنگ نظری، بلند پروازی، خوش بینی، بدبینی، واقع بینی یا رئالیستی، ایده آلیست، «؟؟؟»
- صبر و تحمل ناملايمات یا بی صبری و عجله کردن و کم تحملی
- اتحاد، اتفاق، انزوا طلبی
- دوستی، رفاقت، صمیمیت، احساس خوشبختی یا بدبختی - مظلوم بودن یا ظالم بودن، عشق و ورزیدن

- دل (هر آنچه دیده بیند، دل کند یاد)، دلدادگی - عشق ورزیدن
 (دل می‌خواهد یا دلم نمی‌خواهد، سنگدلی، دل‌رحمی، شفقت.)
 - ذهنیات و ساختن و پرورش دادن آن و توهمات
 (***) با هم چه فرقهائی دارند؟ بنویسید...
 - حرکت، کردار، گفتار و رفتار (***) رفتار با کردار چه فرقی دارد؟
 - قابلیت سخن گفتن، گفتگو، گفتمان، دیالکتیک، بحث، جدل
 (***) با هم چه فرقهائی دارند؟
 - با مرام، بی‌مرام، سرسخت، متین، همراه باد بودن
 - با شخصیت، یا بی‌شخصیت بودن (این کلمه «شخصیت» هم بحث جالبی
 دارد...)

- توهمات یا اعتقادهای پوچ، قسمت، سرنوشت، خرافات
 - دین یا وجدان، و قابلیت بالا بردن و تعالی وجدان یا تخریب آن
 - قدرت خرد و قدرت افزون آن - خردورزی - خردگرایی - خردگریزی
 - قابلیت سنجش، قضاوت، تشویق شدن، خوشحالی، ناراحتی، گریه کردن،
 خندیدن

- برقراری ارتباطات عاطفی، انرژی درمانی، نفوذ در دیگران، عشق، تنفر
 - کارکردن و سرافراز بودن، بزرگ منشی یا گدا صفتی، در یوزگی
 - صبر و تحمل و بردباری
 - حيله، تزویر، کلک، حقه‌بازی، شعبده‌بازی، تظاهر، سربرسرگذاران، مظلوم
 نمائی

- رفتن به عالم معنوی، عرفان، سیر و سلوک، مستی، بی خبری
- دروغ گفتن به دیگران و حتی به خود!!! (چگونه؟)
- احساس مسئولیت کردن، مسئولیت پذیری
- احساس وظیفه و وظیفه شناسی یا وظیفه شناسی
- قدرت پیدا کردن مهارت
- هنر (بزرگترین قابلیت بشر)
- (*** تعریف هنر را بیابید و هنرهای هشت گانه را نام ببرید...) (***)
- بحث قابلیت بزرگ هنر در یک جلسه ممکن نیست، بیاندهشید...
- زیبایی شناسی، و نشان دادن این قابلیت بزرگ در عالم شعر، موسیقی، نقاشی، و غیره
- لوٹ کردن مسائل (می بیند ولی کور است یا میشنود ولی کر است)
- وفاداری، بی وفائی، دوروئی، پروئی، کم روئی
- قابلیت افزون به سیناپسهای مغزی و بالا بردن سرعت انتقال و سرعت عمل و هوش خود. (بخصوص در دوران کودکی)
- قابلیت تعیین هدف، نقشه کشی و سازماندهی کردن
- تعیین هدف برای «من» خویش، آرمان داشتن و مرادجوئی و مرادخواهی و قابلیت امید داشتن (***) جالب است.
- قدرت شکوفائی، بزرگی، بزرگ منشی، تجزیه و تحلیل
- سخاوت، خسیسی
- مسخره شدن و مسخره کردن و به مسخره گرفتن

- قابلیت دیو صفتی، فرشته صفتی (***) فرق دیو با شیطان و اسورا؟ (***)
- در کجای دنیا دیو پرستی هنوز وجود دارد؟ (...)
- (***) چه مردمانی هنوز به زبان سانسکریت که سرچشمه زبانهای اوستائی و هند و اروپائی است، صحبت میکنند؟ (...)
- گذشت، ایثار، فداکاری، از خودگذشتگی
- خشم، کین، دشمنی و عداوت، آز، شهوت، حرص و طمع
- صبر و تحمل و حوصله و تامل
- ناز و عشوه و شرم و حیا
- قدرت بازنگری در اندیشه و تغییر کامل شخصیت (بخش بزرگی از من) خویش
- قابلیت پرورش احساسات پاک انسانی، انسانیت
- رذالت، پستی، ددمنشی
- طلب عزت، شوکت، جلال، قدرت، ثروت
- قدرت بدست آوردن دلها، کسب شهرت و مقام، منزلت
- مهرطلبی، برتری طلبی، عزلت طلبی و سالم زیستن
- قدرت تمیز منافع و مصالح خویش و... بشریت
- رفلکس، انعکاس شرطی، فراگیری، آموزش و پرورش
- سرعت انتقال، صبر و انتظار، درک تفریح و تفریح
- قابلیت، خورد کردن شخصیت خود و دیگران، نفس کشی، خودکشی
- وابستگی، عادت، اعتیاد
- قابلیت شناخت محیط و فراگیری و بکارگیری آنها، و قدرت سازش با

محیط

- منفی بافی، مثبت‌نگری، (من میدانم همیشه یا من میدانم که حتماً میشه!!! و خواستن توانستن است).
- قابلیت احساس امنیت، یا ترس و دو دلی و شک و تردید
- هم‌کاری، هم‌یاری... (قابلیت هم‌زور بودن)
- قابلیت شکوفائی در اندیشه و گفتار و کردار
- قدرت، سنجش و قضاوت و استدلال
- قدرت پاک کردن و فراموش کردن خاطرات به دلخواه
- (همه ما، بایستی هر چند وقت یکبار مغز خود را بازنگری کنیم)
- روشن‌نگری، وظیفه‌شناسی، مسئولیت‌پذیری
- قابلیت معرفت یافتن (اخلاق، انسانیت)
- تمرکز حواس، توجه، دقت
- تمایل، خواست، آرزو، رویا
- وسواس، احتیاط، دلهره، اضطراب، سردرگمی
- قابلیت فراموش کردن، کینه بدل گرفتن
- مهر، عطف، عشق، دلدادگی، شور، هیجان‌طلبی
- منطق، استدلال، کشف، ابداع، اختراع
- تظاهر، دگرگون نشان دادن من یا شخصیت خویش (دروغ)
- وسوسه، شیطان‌صفتی
- سزا و ناسزاگفتن یا شنیدن

- متاثر شدن، صواب کردن یا گناه کردن
- طاقت و تحمل ناملايمات، همت یا گناه کردن
- نشخوار!!!کننده بودن یا نبودن اطلاعات، یا اندیشیدن و ترکیب و انتخاب داده‌ها و یافته‌ها (* توضیح دهید) (نماد خرد، آب است. چرا؟)
- اشتباه، خطا، سهو، عمد
- فروتنی، تکبر، سربلندی، افتخار، عزت طلبی، غرور، بلند طبعی، پستی، بی‌وجدانی
- نفهمی، فهمیدگی، درایت، سیاست، حماقت
- ذهنیات (قدرت ذهن) و پرورش ذهنیات
- (***) با «توهم» اشتباه نشود؟ توضیح دهید...
- قدرت پیش‌بینی کردن
- قدرت ترکیب مسائل و موضوعات مختلف (حتی متضاد) با یکدیگر...
- (خردورزی و خودکاوی)
- تقلید، مسخره‌بازی، آکتوری، شاه‌مورتنی بازی، لجاجت بازی
- ضمیر، خود آگاه و ناخود آگاه و نیمه خود آگاه
- درک و فهم، یافته، قبول، اعتقاد و باور، ایمان
- قدرت شناخت زمان و دخالت دادن آن در سنجش‌ها (قدرت نسبی‌شناسی). (تعقل)
- قدرت جدا کردن اطلاعات (دانش، علم، نظریه، خبر، چاخان، غلو، دروغ و... از یکدیگر)

- بینش و برداشت، جذب و ذخیره هر مطلبی بر اساس برداشت شخصی

قدرت درک و ذخیره آن

- قدرت خلاقیت

- قدرت سرکشی یا سازش و تسلیم

- قدرت خندیدن، گریه کردن، قهقهه زدن، مستی، یا لالابالی

- قدرت پیش‌بینی و قدرت تحقیق و بررسی مسائل و مشکلات

- تأمل، بردباری، سازش

- خود بزرگ‌بینی، خود کوچک‌بینی، فروتنی یا خودخواهی

- دموکرات‌طلبی یا دیکتاتور منشی

- میهن دوستی، شرافت، لیاقت، مردانگی، نامردی، خود فروشی

- تقوا، خداخواهی، خداجوئی، (یا تظاهر کردن دروغین به آنها)

- کینه، عناد، خون‌خواهی، بدبینی، دل آگاهی

- قدرت حس ششم.!!! - تداعی - الهام - مانیه تیسیم - تله پاتی - هیپتوتیسیم

- اخلاق، بداخلاق، خوش اخلاقی، پایبندی به اخلاق

- احساس کردن درد دیگران، همدردی، همزبانی، همیاری

- احساس زبونی، ترسیدن، لرزیدن

- قدرت تنظیم برنامه: کار و تفریح و خواب (...)

- قدرت خواب دیدن و در رویا فرو رفتن و رویارویی با واقعیت‌ها و

هماهنگ شدن یا ساختن

- تلاش، کوشش، پشت کار

- تنبلی، بی‌عاری و بی‌کاری، بی‌تفاوتی
- قدرت تسلط بر خویش، قدرت کنترل حتی بخش‌های خودکار بدن
- استعداد و شناخت آن
- قابلیت هم‌آهنگ کردن اعضاء بدن با یکدیگر، مهارت، خودکاری
- پی بردن به کل مطلب، و ذخیره آن در بخش کوچکی از ضمیر خود (زیب کردن اطلاعات)
- قدرت تشخیص منافع و حفظ آن
- حال و هوا داشتن و ایجاد کردن، قابلیت خوشحال کردن دیگران و به دیگران آموختن
- احساس رضایت، میل، رغبت
- قدرت اراده و مدیریت
- آزرده شدن، اذیت، سنگدلی، بیرحمی، شفقت
- خوش قولی، بدقولی، وفاداری، خیانت
- آبرو، شرم، حیثیت
- سادگی، هالو صفتی، پاکی، صفا
- کوتاه فکری، بلند نظری، بلند پروازی، (که عنقا را بلند است آشیانه)
- بی‌آرامی، (ما زنده از آنیم که آرام نگیریم، موجیم که آسودگی ما عدم ماست)
- صفات اختصاصی حیوانات دیگر: مار، عقرب، روباه، شیر، گرگ، خرگوش، لاک پشت، مارمولک، انگل، کرم، الاغ، گاو، شتر، اسب، کنه، خوک...

را همه یکجا در خود جمع یا از خود دور کردن

- عسل، کافور، تریاک، لواشک و... بودن

- راستی، دروغ، (اشوئی - دروگ) (آتش نماد راستی است. چرا؟!)

- داشتن آگاهی بر خویش و در اختیار گرفتن آن «من»: جسم و جان

- لوس، نُئر، بچه ننه، خودباوری، خودفراموشی

و روح و خرد و وجدان و فروهر هنر استفاده از تمام این قابلیتها بطور همزمان،

هنر عشق ورزیدن، هنر مهارت پیدا کردن، و...

- استفاده یا سوءاستفاده از تمام این قابلیتها

(*** این قابلیتها را که من عمدا از یکدیگر تفکیک نکرده‌ام، مرتب و منظم

کنید، و به ترتیب اهمیت و به ترتیب از درجه تعالی تا پست‌ترین درجه، تقسیم بندی

نمائید.) (همه این قابلیتها نیک و "گوهر" و اهورائی می‌باشند.)

(*** آیات در مورد قابلیت‌های بشر در گاتاها را بیابید و بنویسید...)

(*** اشوزرتشت با تفکرات یا باورهائی که قابلیت‌های نیک انسانی را از

انسان بگیرد و انسان را از انسانیت تهی کند، بسختی مخالفت میکند. چند مورد از

آیات آنها را بیابید و بنویسید...)

و خلاصه

- آزادی کامل در شک کردن، چراگفتن، پرسش کردن، کاوش کردن، اراده

کردن، و انتخاب راه، برابری کامل انسانها از زن و مرد و سیاه و سفید و...

اساس دین مزدیسنی و مذهب زرتشت است. و انسان حق دارد از تمام قابلیت‌هایی که

خداوند در اختیار او قرار داده در جهت اشوئی (پاکی و راستی) استفاده نماید.

اجتماعی زیستن و از همکاری و همیاری یکدیگر استفاده کردن، به نفع همه است. بنابراین نیک و بد فردی، معنی و مفهوم جدید یعنی نیک و بد انسانی پیدا مینماید، و به باور اشوزرتشت این گونه انسان خردمند است، چراکه هم دنیا را دارد و هم آخرت را... (...

شناخت «من» خویش و در اختیار گرفتن کامل آن و کشاندن «من» بسوی تمام مظاهر نیکی (اشون) وظیفه هر زرتشتی است و هیچ کس نبایستی بخود حق دهد که بی تفاوت باشد. پیامهای اشوزرتشت که جهان‌بینی او را تشکیل میدهد را دریابیم و در زندگی به آنها پایبند باشیم. (***) به اندیشید و بنویسید...

صورت زیبای ظاهر هیچ نیست ای برادر سیرت زیبا بیار شاد و امیدوار بکوشیم که لااقل ما که خود را روحانیون زرتشتی میدانیم اشوزرتشت را درک کنیم. جهانی فکر کنیم. ایرانی عمل کنیم و زرتشتی زندگی نمائیم. «به سخنان میهن گوش فرادهید. باندیشه روشن در آن بنگرید. هر مرد و زن از شما، خود باید راه خویش را برگزیند.» (گاتاها) ۸۱/۱۱/۱۸

تحلیلی از فلسفه نیکی و بدی

نیکی و بدی یا دو نیروی متضاد «سپتا مینو» و «انگره مینو» در آئین زرتشتی فلسفه‌ای بس عمیق دارد. نبرد نور و ظلمت، جدال حق و باطل، و ایستادگی ایمان در برابر کفر از اهم موضوعاتی است که امروزه ارزش‌های آن بیش از هر دو دوره‌ای در کشور عزیز ما آشکار گردیده و هر ایرانی وطن پرست و خداجوی بایستی مفهوم آن را به خوبی دریابد.

هنگامیکه انسان آفریده شد دو نیرو در اندیشه (ضمیر) وی شکل گرفت یکی نیک در اندیشه و گفتار و کردار (سپتا مینو) دیگری بد در اندیشه و گفتار و کردار (انگره مینو) دانا نیک را برگزیند و نادان بد را «یسنا ۳۰-۳»

سالهاست که به ما می‌آموزند، می‌خوانیم و می‌شنویم که هر زرتشتی بایستی از اندیشه و گفتار و کردار نیک پیروی نموده و از بد اندیشان و بد گفتاران و بد کرداران دوری نماید و حتی با آنها مبارزه و بیکار نماید ولی هیچ‌گاه این موضوع مورد تحلیل قرار نگرفته که سرچشمه خوبی و بدی از کجاست؟ و اصولاً چرا بدی به وجود آمده است که ما مجبور باشیم از آن دوری نمائیم؟

این مقاله به زبانی ساده و با ذکر مثال‌هایی از زندگی روزانه، برای مطالعه جوانان به ویژه دانش‌آموزان نگاشته شده است تا فلسفه «سپتا مینو» و «انگره مینو» یا جدال حق و باطل که همواره به پیروزی حق خواهد انجامید بر جوانان ما روشن شود.

در ابتدا که انسان به طور انفرادی زندگی می‌کرد و تنها به مجموعه کوچک

خانواده تعلق داشت مانند حیوانات قضاوت او از روی غریزه انجام می‌گرفت. هر عملی که به نحوی از انحاء موجب خوشحالی وی را فراهم می‌ساخت یا به نفع وی بود خوب یا نیکو و بر عکس هر عملی که وی را ناراحت می‌کرد یا به ضرر او تمام می‌شد را بد می‌دانست.

بعدها که انسان‌ها به صورت اجتماع متشکل شدند و اغلب کارها مانند شکار، ساختن خانه و غیره را به طور دسته جمعی انجام می‌دادند خوبی و بدی نیز شکل دیگری به خود گرفت و منافع اجتماع بر منافع فرد رجحان یافت. نیکی اعمالی شد که به نفع اکثریت همان اجتماع (هر چند ممکن بود به ضرر فردی از آن اجتماع یا به ضرر افراد اجتماع دیگر باشد) و بدی عملی شد که به ضرر اکثریت همان اجتماع یا لاقول سردمداران آن اجتماع باشد.

با پیشرفت تمدن بشر، اجتماعات به دور یکدیگر جمع گشتند، تقسیم کار ایجاد شد و این طور مقرر شد که هر فرد از جامعه به فراخور معلومات و تخصص خود قسمتی از احتیاجات و نیازمندیهای افراد دیگر در جامعه را برآورده سازد و جامعه نیز متقابلاً نیازهای وی را مرتفع نماید و بدین ترتیب جامعه‌های مختلف به وجود آمدند و در این جا بود که اعمال بر حسب سلیقه و با در نظر گرفتن منافع اکثریت افراد جامعه و با دیدی وسیع‌تر در سطح جهانی و منافع کل انسانی مورد سنجش قرار گرفت.

به طور کلی اعمالی که در جهان اتفاق می‌افتد را می‌توان به شش دسته

تقسیم کرد:

۱- اعمال پسندیده (خوب):

اعمالیست که اکثریت افراد جامعه انجام آن را می‌پسندند یا از آن لذت می‌برند. بدون این که برای او نفع یا ضرری داشته باشد مثل سلام گفتن و احترام نهادن یا صدای موزون یک حیوان یا پرنده)

۲- اعمال ناپسند:

اعمالیست که اکثریت افراد از انجام آن بدشان می‌آید یا آن را نمی‌پسندند (مانند اعمالی که با وصفی که برای کسی ضرری ندارد ولی نبایستی در اجتماع انجام داد مثلاً نباید در جمع رسمی پای خود را دراز کرد و... یا انسان از صدا یا شکل بعضی حیوانات بدش می‌آید و...)

۳- اعمال نیک (مفید):

اعمالیست که انجامش به نحوی از انحاء به نفع اکثریت باشد. (مانند کار کردن - کمک کردن به دیگران - باریدن باران - عمل تخم کردن مرغ - یا کشیدن بار توسط حیوانات اهلی و...)

۴- اعمال بد (مضر):

اعمالیست که انجامش به نحوی به زیان اکثریت تمام شود. (مانند تجاوز به حقوق دیگران - طوفان یا زلزله - عمل گزش حیوانات و...)

۵- اعمال انسانی:

اعمالیست که انجامش به نفع انسان به معنی اعم کلمه باشد و به هیچ انسانی زیان وارد ننماید.

۶- اعمال غیر انسانی:

اعمالیست که به زیان انسان یا انسان‌هایی تمام شود.

دلایل زیر ثابت می‌کند که هیچ عملی (که توسط خود فرد (انسان) یا موجودات دیگر و به طور کلی کلیه مسائل و اتفاقاتی که در این مقاله برای تلخیص کلام مجموعاً "اعمال" نام‌گذاری شده است) را بطور کامل نمی‌توان جزء یکی از دسته‌های فوق قرار داد:

۱- تقریباً تمام اعمال پسندیده وقتی زیاد تکرار گردد ناپسند می‌گردد مثلاً سلام گفتن کار خوب و پسندیده‌ای است ولی چند بار سلام گفتن به یک نفر در یک زمان مسلماً کاریست ناپسند و بد.

۲- تقریباً تمام اعمال نیک (مفید) نیز چنانچه زیاد تکرار گردد بد (مضر) می‌شود مثلاً کار کردن و کمک کردن به دیگران کاریست بسیار خوب و پسندیده و نیک (نافع) ولی اگر قرار باشد فردی تمام اوقات شبانه روز خود را مصروف به آن نماید چون زیان زیادی متوجه وی می‌شود بد (مضر) است یا باران پدیده خوب و نیکوئی است ولی اگر زیاد بارید و تولید سیل نمود و خسارت وارد کرد بد می‌باشد...

۳- ممکنست عملی از دید اکثریت جامعه پسندیده و خوب باشد ولی در عمل به حال جامعه بد و مضر واقع گردد. مانند اکثر اعمالی که اکثریت افراد جامعه به طور روزمره انجام می‌دهند ولی چون واقعاً مضر واقع می‌شود توسط منتقدین وارد اجتماعی مورد ایراد و انتقاد قرار می‌گیرد.

۴- برعکس ممکنست عملی از نظر اکثریت بد و ناپسند باشد ولی در عمل معلوم گردد که به حال جامعه مفید واقع می‌شود. مواردی که منتقدین وارد اجتماعی از روی علم و آگاهی پیشنهاد می‌نمایند از این دسته است. (بامراجعه به

و سائل ارتباط جمعی مثال‌های زیادی از این نوع اعمال را می‌توانید بیابید.)
 ۵- ممکنست یک عمل بد (مضر) در مواردی نیک (مفید) واقع شود مثلاً کتک زدن یا زندانی نمودن افراد کاریست بسیار بد و ناپسند ولی تنبیه به جا کاملاً مفید خواهد بود و برعکس.

۶- ممکنست یک عمل پسندیده و نیک (نافع برای جامعه) یک عمل غیر انسانی باشد. همانند دفاع از کشور و موارد بسیار دیگر که تماماً اصول زیر را ثابت می‌نماید:

۱- هیچ عملی (اعم از عملی که توسط انسان یا سایر موجودات زنده و طبیعت انجام می‌گیرد.) فی‌نفسه خوب یا بد نیست و تنها ما انسان‌ها هستیم که بنا به میل خود بر حسب سلیقه و نفع شخصی و معلومات خود و اکثریت افراد جامعه، اعمال را مورد سنجش و ارزیابی قرار داده و می‌دهیم.

۲- در سنجش اعمال پسندیده (خوب) و ناپسند (بد) چون زیان فردی یا اجتماعی زیادی در بر ندارد می‌توان سلیقه شخصی فرهنگ و فولکلور اجتماعی و... را مورد نظر قرار داد ولی در سنجش اعمال نیک (نافع به حال اکثریت) و بد (مضر به حال اکثریت) فقط منافع فرد و اکثریت اجتماع بایستی مورد توجه باشد و سلیقه و منافع شخصی صرف تعصبات بی‌جا و حتی رودروایستی را باید کنار گذاشت.

۳- زمان و مکان نیز در سنجش خوب و بد بسیار مؤثر است چنانچه عملی ممکن است در زمان و مکانی خوب و پسندیده و نیک و همین عمل در زمان و مکانی دیگر بد و مضر واقع گردد. مثلاً با لباس خواب در منزل راه رفتن کاریست

خوب و پسندیده ولی همین عمل در معابر اجتماعی کاریست ناپسند و بد. یا باریدن باران در فصل مساعد مفید واقع می‌شود (نیک) ولی در فصل نامساعد به محصولات زیان وارد می‌نماید (بد) و مثال‌های بسیار دیگر.

۴- البته به علت نسبی بودن اعمال، سنجش آنها نیز در جوامع مختلف بسیار متفاوت است یعنی عملی ممکن است در نظر افراد اجتماعی خوب و در نظر اجتماعی دیگر بد باشد.

۵- چون فرد بایستی به دل‌خواه یا بالاجبار در جامعه‌ای زندگی نماید مجبور است اعمال خود را با دیگران (اکثریت آن اجتماع) مورد بررسی قرار داده و تا حدی که لازم است هم‌رنگ جماعت باشد.

۶- کمتر عملی را می‌توان یافت که صد در صد خوب و مفید یا بد و مضر باشد. یعنی هر عملی جوانب گوناگون دارد و سنجش آن به عوامل بسیار زیادی بستگی دارد که بایستی توسط انجام دهنده مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. سلیقه‌های اجتماعی، منافع و مضرات و زمان و مکان انجام و بسیاری از جوانب دیگر بایستی سنجیده شود. سپس چنانچه منافعش بر مضارش چربید آن عمل نیک، وگرنه بد خواهد بود.

با تفهیم مطالب بالا کاملاً روشن می‌شود که بدون شک چنانچه انسان وجود نداشت خوبی و بدی نیز نمی‌توانست معنی و مفهومی داشته باشد به عبارت دیگر این تنها انسان است که با برخورداری از نیروی اندیشه و خرد قدرت سنجش و تمیز را داراست و اندیشه و گفتار و کردار خویش و انسان‌ها و موجودات دیگر و به طور کلی اتفاقات و مسائلی که در طبیعت اتفاق می‌افتد را بنا به میل خود مورد

سنجش قرار می‌دهد و برای آن‌ها صفات مختلف قائل شده و آن‌ها را از یکدیگر متمایز می‌نماید. و در ضمن چون تشخیص و سنجش خوب یا بد به عوامل بسیار پیچیده‌ای بستگی دارد نمی‌توان لاقلاً بسیاری از اعمال را دقیقاً و به طور مطلق جزو اعمال خوب یا بد تقسیم‌بندی کرد و به افراد اجتماع آموخت و تنها با دانا کردن و بینش دادن به افراد اجتماع است که فرد می‌تواند سنجش منطقی و دقیقی نسبت به ارزیابی اعمال پیدا می‌نماید. و بدین سبب است که اشوزرتشت می‌فرماید: «نیکی و بدی دو گوهر همزاد هستند» «گاتاها»

و «باید به دانا گفته شود سرانجام اعمال نیک و بد را آن خوشی که به راستی پرست خواهد رسید. و آن بدی که برای پیرو اندیشه و گفتار و کردار بد خواهد بود.» «یسنا ۱۵۱»

به عبارت دیگر باید فرد را دانا نمود که بتواند با انجام کارهای مفید برای اجتماع، امرار معاش نماید و قدرت تشخیص و سنجش درست را پیدا بنماید سپس وی را به انجام کار نیک ترغیب و تشویق نمود و زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی لازم را برای او فراهم کرد.

آن وقت است که دانا بی‌شک به طور خودکار کاری را انجام می‌دهد که به نفع وی و سایر افراد جامعه باشد و دیگران را نیز به انجام کار نیک و مفید تشویق و ترغیب می‌نماید و آموزش می‌دهد و خواهد فهمید همان طور که او حق دارد از مواهب اجتماعی بهره‌مند گردد به همان اندازه نیز دیگران حق دارند نه یک ذره کمتر، نه یک ذره بیشتر و بنابراین چون او انسان است و می‌خواهد در اجتماع زندگی نماید در مقابل برخوردار شدن از مواهب اجتماعی، وظیفه دارد

کاملاً همانند یک انسان شرافتمند و با شخصیت، آزادی و حق دیگران را نیز رعایت نماید و روشن است که چنانچه تمام افراد یک اجتماعی به این حقیقت واقف گردند دیگر بدی و پلیدی را در آن اجتماع راهی نخواهد بود و سراسر جامعه سرشار خواهد شد از خیر و برکت، و انسانیت.

مطلب دیگری که از این آیه شریفه و آیات مشابه دیگر گاتاهاکتاب آسمانی ما زرتشتیان معلوم می‌گردد اینست که اصولاً «انگره مینیو» یا اهریمن تنها در تصور و فکر ما وجود دارد و تنها در مقابل «سپنتا مینیو» قرار دارد و اصلاً وجود خارجی ندارد که در مقابل اهورامزدا واقع گردد.

اهورامزدا آفریننده انسان و تمام موجودات و کل عالم است در حالی که اهریمن تنها وقتی پدید می‌آید که انسان به وجود می‌آید یا به عبارت دیگر اهریمن تنها در فکر و ضمیر ماست هر چه خداوند آفریده است خوب و بد، پاک و پلید و مثبت و منفی لازم و ملزوم یکدیگر هستند و هر دو گوهر بوده برای ادامه این سیستم پیچیده و نظم جهان لازم است و هر کدام بنا به حکمت و دلائلی بسیار دقیق به وجود آمده و هیچ کدام فی‌نفسه بد یا پلید نیستند و این صفت را وقتی می‌توان بدان‌ها داد که سنجش انسانی و منافع و مصالح او برای تفکیک آن‌ها به کار رود.

در گاتاهاکه از سخنان اشوزرتشت می‌باشد حتی به یک نمونه مشکوک هم نمی‌توان برخورد که ذات پاک اهورامزدا در مقابل آفریننده چیز دیگری قرار داده باشد. به نظر اشوزرتشت که در این مقاله ثابت شد اصلاً هر چه آفریده شده است خوبست و به جای خود نیکوست

در این جاست که عظمت گفتار پیامبر بزرگ ما بیش از پیش آشکار می‌گردد زیرا که تمام مطالب فوق در بندی از گات‌ها به صورت شعری نغز و زیبا بیان شده است:

هنگامی که انسان آفریده شد دو نیرو در اندیشه وی شکل گرفت.
یکی نیک در اندیشه و گفتار و کردار «سپنتا مینیو».
دیگری بد در اندیشه و گفتار و کردار «انگره مینیو یا اهریمن».
دانا نیک را برگزیند و نادان بد را. (گات‌ها یسنا ۳۰ بند ۳)

تحلیلی درباره پاک و پلید و تعبیر آن

در تعقیب مقاله فلسفه نیکی و بدی که در مجله وزین فروهر شماره ۲۳ خرداد و تیرماه ۱۳۶۷ به چاپ رسید دوستان محقق و نکته‌سنج از من خواستند تا درباره آفریده شده‌های موجود در طبیعت نیز مقاله‌ای بنویسم. از اینرو بر آن شدم تا این مقاله را از روی آگاهی‌های علمی که تا کنون بشر بدان دست یافته است تهیه و در اختیار شما خوانندگان ارجمند قرار دهم.

از بد و پیدایش انسان تا کنون همواره مسئله پاکی و پلیدی هم مانند خوبی و بدی مورد توجه بوده و همیشه این سئوالات برای بشر مطرح بوده که چرا اصولاً مواد بد و مضر و پلید آفریده شده است، آیا بهتر نبود که تمام آفریده‌های موجود در طبیعت پاک و مفید برای بشر آفریده می‌شدند، و یا بهتر نبود که در نهاد انسان صفات بدی مثل حرص، کین، دشمنی، شهوت، پول‌پرستی و سایر صفات بد گذاشته نمی‌شد و غریزه انسان تنها از صفات خوب و پسندیده مانند دوستی و صفا و آشتی و مهر و کلیه صفات خوب سرشار بود.

و یا بهتر نبود سیل و زلزله و طوفان اتفاق نمی‌افتاد تا در عرض چند ثانیه یا چند ساعت شهری با خاک یکسان گردد یا در اثر برخورد رعد و برق به زمین جنگلی آتش بگیرد و نابود شود.

و انسان به دنبال یافتن پاسخ بدین پرسشها بسته به زمان و مکان و سطح دانش و اطلاعات و بینش خود پاسخ‌های گوناگونی برای این پرسشها پیدا می‌کرده یا می‌ساخته است.

بعضی‌ها این‌طور تصور می‌کرده‌اند که خدا یا خدایانی مخصوص آفریننده نیکی‌ها هستند و بعضی دیگر آفریننده پلیدی‌ها. هم‌اکنون نیز خیلی‌ها را اعتقاد بر این است که خداوند بزرگ آفریننده پاکی‌هاست و شیطان آفریننده پلیدی‌ها و باز بعضی مکاتب توجیه می‌نمایند که خود شیطان نیز فرشته‌ای بوده که خداوند او را از آتش خلق کرده است و چون حاضر به تعظیم در مقابل آدم نشده است خداوند او را از بارگاه خود رانده است و از آن پس شیطان پلیدی‌ها را آفریده و بدی‌ها را به انسان می‌آموزاند. به هر ترتیب در این مقاله سعی شده است که این مسئله بسیار مهم نخست تجزیه و سپس با معیار عقل و منطق مورد سنجش و با دید علمی و واقع‌بینانه مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

نخست می‌بینیم که کلیه چیزهایی که در طبیعت موجود است و مابه‌نحوی آنها را حس و درک می‌کنیم و مورد قضاوت قرار می‌دهیم و از آنها استفاده و بهره می‌بریم یا از آن دوری می‌کنیم را میتوان به چهار دسته تقسیم کنیم:

اول - ماده:

تمام مواد تشکیل‌دهنده جهان (کره زمین و کرات مجاور و ستارگان که تاکنون مورد مطالعه قرار گرفته است) اعم از زنده و غیر زنده، پاک یا پلید، مفید یا مضر تنها حداکثر از ۱۰۴ عنصر تشکیل شده است. که از این ۱۰۴ نوع عنصر تنها حدود ده (۱۰) نوع آن تقریباً ۹۰٪ مواد موجود در طبیعت را تشکیل می‌دهند مثل اکسیژن، هیدروژن، کربن، سیلیس، ازت، آهن، آلومینیوم. و تمام این ۱۰۴ عنصر دارای ساختمانی مشابه هستند و از ذرات ریزی به نام اتم درست شده‌اند که هر اتم به تنهایی خاصیت آن عنصر را داراست و خود از ذرات ریزتری به نام

الکترون و پروتون و نوترون درست شده است و ماهیت اتم‌ها در موجودات مختلف با هم یکسانند مثلاً اتم اکسیژن موجود در بدن یک میکروب یا موجود در آب پلید با اتم اکسیژن موجود در بدن با هم فرقی نمی‌کند و دقیقاً یکیست.

دوم - انرژی:

چیزهای دیگری در طبیعت موجود است مانند نور، امواج رادیویی، حرارت و غیره که جنس آنها از اتم نیست ولی بالاخره چیزیست که وجود دارند و ما بدان‌ها انرژی می‌گوئیم و امروزه ثابت شده است که انرژی نیز ماده است و از ذراتی درست شده است که از اتم بسیار کوچکتر هستند و اصطلاحاً بدان‌ها فوتون می‌گویند.

سوم: ما چیزهایی را حس می‌کنیم و برای آنها صفات هم قائل می‌شویم که اصولاً وجود خارجی ندارند یعنی چیزی نیستند یا اصولاً هستی و حقیقتی ندارند ولی با وصف این ما آنها را درک می‌کنیم مانند تاریکی که عدم وجود نور است، جهل که عدم دانش می‌باشد و غیره و مثلاً ما می‌گوئیم سکوت چیز خوبیست یا تاریکی بد است.

چهارم: چیزهای دیگری نیز هستند که در عین حال که هستند و هستی دارند

نیستند، یعنی هم هستند و هم نیستند!

(به عبارت دیگر هستی هستند که در ذهن ما نمی‌گنجد یا هنوز نتوانسته‌ایم

به ماهیت دقیق آن پی ببریم)

(چون اصولاً مغز ما از درک چیزهایی که بُعد ندارد و حدی برای آنها

متصور نباشد عاجز است) مانند:

۱- فضا: هر ماده‌ای هر چقدر هم کوچک باشد به جایی نیاز دارد که آنرا اشغال نماید ولی خود فضا نیستی است. از خورشید گرفته و سیاراتش همه فضائی را اشغال می‌نمایند و هم در این فضا حرکت می‌کنند ولی خود فضا واقعا چیست، ظاهراً هست و بدون وجود فضا حتی احتمال وجود یک ذره کوچک را هم نمی‌توان تصور کرد یعنی اول باید فضائی باشد تا ماده در آن قرار گیرد ولی خودش واقعا چیست اگر ما در این فضا پیش برویم و از این میلیاردها میلیارد ستاره و سیاره که در فضا معلقند هم زد بشویم بالاخره آخر این فضا به کجا می‌رسیم و واقعا فضا پایانی هم دارد یا لایتناهیست، و اگر لایتناهیست واقعا یعنی چطوری است. و...

۲- زمان: هر ماده‌ای که در جهان وجود دارد وقتی که در فضا حرکت می‌کند به چیزی احتیاج دارد که ما اسم آنرا زمان گذاشته‌ایم (که البته ماده ساکن از نظر علمی وجود ندارد و ماده همیشه در حرکت است) بنابراین خود زمان وجود خارجی ندارد ماده هست، در فضا هم حرکت می‌کند، زمان چیزی است که در تمام معادلات انسان عامل مهم و تعیین کننده است چیزی به عنوان بعد چهارم مورد قبول تمام دانشمندان است یعنی در عین حال که نیستی است هستی دارد.

۳- جاذبه و بار الکتریکی: تمام مواد روی زمین دارای قوه جاذبه و دافعه هستند. هر چیزی که به زمین نزدیک می‌شود توسط نیروی مرموزی به طرف مرکز زمین کشیده می‌شوند. این نیرو بسیار حساب شده و دقیق عمل می‌کند. جاذبه جزئی از ماده است و نه تولید میشود و نه از بین میرود و بی‌حد است و هرگز به صفر نمیرسد!!! تکه آهنی را نزدیک آهن ربا کنید به طرف آن کشیده

می شود. الکترون به طرف مرکز هسته که حاوی پروتون است کشیده می شود. دو قطب هم نام یکدیگر را دفع می نمایند. و به طور خلاصه می توان گفت این قوه جاذبه و دافعه همه جا هست و اگر نبود هیچ چیز به هیچ چیز بند نبود و جهان حتی نمی توانست یک لحظه دوام بیاورد و متلاشی می شد. ولی هنوز معلوم نشده ماهیت این قوه جاذبه چیست. یعنی چه چیزی است که مثل یک طنابی نیرومند و کاملاً حساب شده الکترون را به طرف هسته اتم یا هر جسمی را به طرف مرکز زمین می کشد. ما از درک و محاسبه خاصیت جاذبه و دافعه استفاده های زیادی می بریم، زنگ اخبار می سازیم درب منزل خود را از طبقات بالا باز می کنیم موتورهای الکترونیکی می سازیم، حتی تلویزیون و رایانه هم با استفاده از این خاصیت کار می کنند. ولی هنوز نفهمیدیم بالاخره ماهیت آن چیست. تنها می دانیم و دانشمندان ثابت کرده اند که ماده بدون فضا حرکت، زمان، جاذبه و انرژی معنی ندارد و ما وقتی می گوئیم ماده یعنی به طور اتوماتیک گفته ایم زمان، فضا، جاذبه، حرکت و انرژی. و بُعد و...

حال ببینیم تمام این پدیده ها که در بالا ذکر کردیم و مادر زندگی روزمره با آنها سر و کار داریم و در طبیعت موجودند و وجود خود ما را تشکیل داده اند، اطراف ما را احاطه کرده اند و روی ما تاثیر می گذارند یا ما روی آنها تاثیر می نهیم و در این مقاله برای خلاصه کلام به همه آنها "آفریده ها" می گوئیم چگونه مورد سنجش قرار می گیرند:

خوب: به کلیه "آفریده ها" می گوئیم که انسان به نحوی از آن خوشش می آید بدون اینکه فایده یا زیانی داشته باشد. مانند روشنائی، باغ و بوستان، گل و

سبزی، بعضی حیوانات مانند قناری و بلبل، چیزهای شیرین، موسیقی، بوی خوش و غیره.

بدن به آفریده‌هایی می‌گوئیم که انسان از آنها بدش می‌آید یا ناراحت می‌شود مانند تاریکی، جاهای مخروبه، بعضی جانداران مثل سوسک یا چند چیزهای تلخ و غیره.

مفید: به آفریده‌هایی می‌گوئیم که انسان به نحوی از آنها فایده ببرد مثل آب، نان و سایر مواد غذایی لازم برای بدن، نور، اکسیژن و غیره.

مضر: به "آفریده‌هایی می‌گوئیم که انسان به نحوی از آن زیان ببیند. مانند زهرها و سموم، حشرات موذی، باکتریها و انگلها، اشعه رادیو اکتیو و غیره، زلزله، سیل و غیره...

کثیف یا پلید: به آفریده‌هایی خوب یا مفیدی می‌گوئیم که به پدیده‌ها یا آفریده‌های مضر آلوده باشد مانند آب کثیف یا غذای مسموم و غیره.

تمیز یا پاک: به "آفریده‌های" خوب و مفیدی می‌گوئیم که عاری از مواد مضر باشد مانند آب پاک یا هوای تمیز و غیره.

با بررسی کامل تقسیم‌بندی فوق مطالب زیر مورد توجه قرار می‌گیرد:

۱- تمام آفریده‌هایی که در دنیا وجود دارند (اعم از ماده زنده، غیر زنده، انرژی) از الکترون پروتون نوترون و ذرات شناخته و ناشناخته دیگری تشکیل شده است که در آفریده‌های خوب و مفید و پاک و بد و مضر (پلید) هیچ‌گونه تفاوتی ندارد. مثلاً اتم هیدروژن موجود در بدن میکروب که پلید است با آب موجود در بدن ما، هیچ‌گونه فرقی ندارد.

۲- اکثر مواد بد و مضر (پلید) از مواد خوب و مفید (پاک) حاصل می‌شوند. کلیه مواد بد و مضر که فضولات انسان، کارخانجات، موتورها و غیره را تشکیل می‌دهند از مواد خوب و مفیدی حاصل شده‌اند که ما جهت استفاده خویش آنها را مورد مصرف قرار داده‌ایم.

۳- تمام آفریده‌های خوب و مفید (پاک) چنانچه زیاد مورد استفاده قرار گیرند بد یا مضر واقع می‌شوند. مثلا آب پدیده‌ای است خوب و مفید (پاک) و هیچ موجود زنده‌ای بدون آن نمی‌تواند زندگی نماید ولی همین ماده حیاتی چنانچه زیاد مصرف شود تولید مسمومیت می‌نماید (مسمومیت با آب خطرناک‌ترین مسمومیتهاست)، یا نور که چیز خوب و مفیدی است موقعی که زیاد شود چشم انسان را ناراحت می‌نماید و غیره.

۴- آفریده‌های طبیعی هستند که ضمن اینکه خوب هستند یعنی انسان از مصرف آنها خوشش می‌آید ولی مضر واقع می‌شوند مثل سیگار، مشروب الکلی و غیره.

۵- اکثر مواد بد و مضر (پلید) ممکن است در مواقعی نیک واقع شوند. مثلا الکل یا مرفین وقتی بجا مصرف می‌شوند به عنوان دارو و مصارف پزشکی دارد. یعنی تمام مواد و انرژی‌های موجود در طبیعت دارای خواص مخصوص به خود می‌باشد که چنانچه به طور کامل و دقیق شناخته شود می‌توان از هر کدام از آنها بجای خود و به نفع انسان بهره‌برداری نمود. موارد زیر کاملا روشن می‌نمایند که ما می‌توانیم با شناخت کامل خصوصیات پدیده‌های بد و مضر به حال انسان به طرق مختلف از آنها به نفع خویش بهره‌گیریم:

۱- از راه استفاده به مقدار معین و در جای مناسب: بسیاری از داروهائی که برای درمان بیماری‌های مختلف به کار می‌روند مواد سمی و مضر هستند که انسان حتی از مصرف آنها به علت طعم بدشان بسیار ناراحت می‌شود (بد و مضر) ولی چنانچه در جای مناسب و به مقدار لازم مورد استفاده قرار گیرند مفید واقع می‌شوند.

۲- به طریق تغییر در فرمول شیمیائی: در اکثر آزمایشگاه‌های شرکت داروئی مهم جهان مواد شیمیائی بسیار سمی و مضر وجود دارد که شیمیدان با شناخت کامل فرمول آنها تغییراتی مطلوب در فرمولشان ایجاد می‌نماید که تبدیل به موادی مفید و قابل استفاده برای بشر گردند.

۳- مهار کردن و استفاده دلخواه: اشعه رادیو اکتیو شعاع‌هائی است که از بمب اتم تولید می‌شود و در جنگ جهانی دوم هزاران نفر ژاپنی را به هلاکت رسانید و هزاران نفر دیگر را مبتلا به بیماری‌های گوناگون نمود ولی انسان هم اکنون توانسته است با مهار کردن این اشعه به شدت مضر به حال بشر از آن برای درمان سرطان استفاده نماید و بیماران زیادی را از مرگ نجات بخشد و یا استفاده‌های بسیار دیگری از آن ببرد.

یا با مهار کردن آتش (که به نظر عده‌ای پدیده‌ای است که از جهنم آورده شده است) که می‌سوزد و می‌سوزاند توانسته است با روشن و خاموش کردن آن به دلخواه خود انواع و اقسام موتورها را ایجاد نماید.

۴- طریقه استفاده غیر مستقیم از مواد بد و مضر: اکثر مواد شیمیائی موادی بد و مضر به حال انسان هستند ولی انسان با استفاده صحیح از آنها از این مواد پلید به

نفع خود به طور غیر مستقیم بهره می‌گیرد.

۵. به روش سوزانیدن: انسان به وسیله سوزانیدن مواد مضر و بد می‌تواند از انرژی حرارتی آن به نفع خویش بهره‌گیرد.
و بسیاری روشهای دیگر که ذکر آنها در این مقاله موجب طول کلام می‌گردد.

عما میکروب‌ها را موجودات مضر می‌دانیم و هر چه را بدان‌ها آلوده باشد پلید می‌خوانیم در حالیکه:

اولا در بین هزاران هزار نوع موجودات تک سلولی که در دنیا وجود دارد فقط حدود ۲۰۰ نوع از آنها بیماری‌زا هستند و بقیه آنها نه تنها برای بشر مضر نیستند بلکه مفید هم می‌باشد مثلا در روده انسان میلیونها از آنها وجود دارند که تولید ویتامین‌ها را می‌نمایند و در هضم و جذب غذا موثرند و چنانچه به مقدار زیاد و مدت طولانی آنتی‌بیوتیک مصرف نمائیم و آنها را از بین ببریم دچار اسهال و کمبود ویتامین‌ها خواهیم شد. یا در خاک باکتری‌هایی وجود دارند که ازت هوا را می‌گیرند و تغییراتی در آن می‌دهند که می‌توانند مورد استفاده گیاه قرار گیرد (ازوت‌باکتر) و بسیاری موارد دیگر که این موضوع را ثابت می‌کند که انسان و کلیه حیوانات و گیاهان بدون وجود آنها نمی‌توانند به حیات خود ادامه دهند.
ثانیا: میکروب و هر موجود زنده مضر به حال انسان دیگر نیز حق حیات دارد و چنانچه او نیز زبان داشت و می‌توانست صحبت کند حتما به ما می‌گفت که انسان چه موجود پلیدی است زیرا با دادن آنتی‌بیوتیک و به وسائل گوناگون دیگر آنها را از بین می‌برد.

۷- پدیده‌های طبیعی مضر دیگری هم هستند که هنوز انسان نتوانسته است طریق استفاده صحیح از آنها را بیاموزد و بنابراین مجبور است با آنها مبارزه نماید. البته همانطور که در بالا متذکر شدیم بالاخره ماده بد و مضر یا پلید هم ماده است و از اتم درست شده است و چنانچه انسان بخواهد آن را از بین ببرد طبق فرمول انیشتین مقدار زیادی انرژی در اثر از بین رفتن کامل حتی یک گرم از این اتم ایجاد خواهد شد.

بنابراین این انسان به هیچ وجه نمی‌تواند تمام مواد پلید را از بین ببرد و فقط میتواند به روش‌هایی که چند مورد از آن را در زیر می‌آوریم با آنها مبارزه نماید:

۱- به وسیله دوری کردن از مواد پلید که البته باز هم انسان مجبور به شناخت کامل مواد مضر به حال خویش است تا بتواند از آنها کاملاً دوری نماید. تا آن مواد مضر به حال وی کارگر واقع نشوند.!!!

۲- به وسیله حل ماده مضر در ماده مفید: مثلاً انسان با سوزاندن مواد مضر مثل زباله آنها را با اکسیژن هوا ترکیب می‌نماید و گازهای حاصل از آن را که اکثراً مضر هستند در هوا پخش می‌کند تا غلظتشان بسیار ناچیز گردد و نتوانند به حال انسان مضر واقع شوند.!!!

۳- شناختن کامل مواد مضر و ساختن ضد آنها، مثل پادزهرها برای زهرها، سموم حشره کش برای حشرات موذی، آنتی‌بیوتیک و آنتی‌سپتیکها برای کشتن میکروب‌ها (باکتری‌های مضر) و غیره.

۴- استفاده از پدیده‌های مضر بر علیه پدیده‌های مضر دیگر مثلاً حشراتی هستند که در درون تخم حشرات موذی دیگر که به گیاهان زیان و ضرر وارد

می‌نمایند تخم می‌کنند و بنابراین بدین وسیله تخم آنها را از بین می‌برند و غیره. و طرق مبارزه بسیار دیگر که جای آن در این مقاله نمی‌باشد.

بنابراین پس از تعمق/تحقیق/بررسی مطالعه و تجزیه تحلیل دقیق بدین نتیجه می‌رسیم که: تمام پدیده‌های طبیعی که در جهان وجود دارند فی‌نفسه بد/مضر خوب یا مفید نیستند و گوهر هستند و لازم و این تنها ما انسانها هستیم که چون می‌خواهیم سالم، خوب و خوش و خرم زندگی کنیم و از حیات خویش لذت ببریم (که البته کاملاً این امر حق ماست). پس این حق را هم داریم که به پدیده‌های بد و مضر به حال خود پلید بگوئیم و به پدیده‌های خوب و مفید به حال خویش مواد پاک اطلاق کنیم هر چند که هیچکدام فی‌نفسه دارای آن صفتی نیستند که ما بدان‌ها داده‌ایم و می‌دهیم و البته این حق را هم داریم و این امکان را هم خداوند با دادن خرد بما بخشیده است تا پدیده‌های موجود در طبیعت را به طور کامل و دقیق بشناسیم و از تمام آنها استفاده نیکو ببریم از چیزهای خوب و مفید در زمان و مکان و به میزان لازم بهره‌گیریم و در پدیده‌های طبیعی مضر و بد نیز تغییراتی ایجاد کنیم که به حال ما خوب و مفید واقع گردند یا لااقل به حال ما ضرر و زیان وارد نیاورند.

در مورد صفات خوب و بد انسانی نیز می‌توان گفت که موضوع بسیار ساده است تمام اعمال بد یا شیطانی که متصور هستیم باز از روی برداشت انسانی ماست مثلاً اگر من دست خود را در جیب خود بکنم و پول متعلق به خودم را بردارم می‌گویند کار خوبی است ولی اگر دقیقاً همین کار را انجام دهم ولی به جای جیب خودم پول کس دیگری را از جیبش بردارم می‌شود دزدی و این

دزدی راهمه ما عمل بدی می‌دانیم یعنی یک اتفاق می‌افتد و ما انسانها هستیم که آنها را تفسیر می‌کنیم و چون می‌خواهیم در جامعه زندگی کنیم تقسیم کار کنیم پس برای آن قوانینی می‌گذاریم و شایسته و ناشایسته‌هایی و بایسته و نابایسته برای آن قرارداد می‌کنیم و حتی اگر فردی شایسته‌ها را انجام دهد، او را آدم خوب می‌دانیم و تشویق می‌کنیم و اگر عمل‌هایی را که جامعه بد تعیین کرده است انجام دهد او را مجازات می‌کنیم که این امر برای دوام و بقای جامعه کاملاً لازم و ضروری است و اگر این قوانین نباشد جامعه از هم می‌پاشد.

و البته این قوانین در بین جوامع مختلف یکسان نیست هر جامعه‌ای یک جور برداشت از اعمال انسانی دارد ولی به هر حال بعضی صفات مانند محبت، صمیمیت، دوستی، مهربانی، کار و کوشش، گذشت و ایثار به روشهای مختلف، بذل و بخشش، و غیره جزو صفات خوب و مشترک تمام انسانهاست و هر کس دارای این صفات باشد او را خوب، درستکار و نیکوکار می‌دانند و بعضی صفات مثل عداوت و دشمنی، دروغگوئی، سالوس کاری، دو بهم زنی و چاپلوسی، تنبلی و کاهلی، تن‌پروری و سستی، خسیسی و غیره را جزو صفات بد می‌دانند و هر کس دارای این صفات بد باشد او را انسان بد و مطرود از جامعه می‌دانند.

از طرفی اکثر صفات به اصطلاح بد که به طور غریزی در ما هست مثل حرص، طمع، زورگوئی، یک‌دندگی، کینه و دشمنی، شهوت و مانند اینها که هر چند در طول زندگی آنها را کامل‌تر می‌آموزیم ولی از بدو تولد در وجود ما تا حدی وجود دارد و اگر فردی حتی در جنگل به دنیا بیاید و با کسی هم در تماس نباشد این صفات را کم و بیش داراست باز این صفات را هم نمی‌توان بد و

شیطانی دانست چون وجود تمام این صفات تا حد متعارف برای دوام و بقای انسان لازمست مثلاً اگر قرار بود حس شهوت در انسان یا حیوانات نباشد اصولاً تولید مثل متوقف می‌شد و یا اگر حرص و طمع نبود خیلی از پیشرفت‌های بشر میسر نبود.

زورگوئی بجا بسیار لازم است اگر حتی کودکی کار ناشایستی انجام دهد سرپرست خانواده حق دارد در شرائطی به زور هم که شده او را به راه راست هدایت کند یا اگر فردی مرتکب خلاف بزرگی شود مطابق قانون حق دارد او را توسط پلیس با زور بگیرد و به زندان بیاورد و به سزای اعمالش برساند. پس نمی‌توان وجود این غرایض را در مغز خود و نهاد خود فی‌نفسه و بدون مطالعه بد و از مظاهر شیطانی بدانیم و باید بگوئیم هر چه را خداوند آفریده است نیک است و لازم، منتهی ما باید عاقل باشیم و بدانیم که چون در جامعه زندگی می‌کنیم وظیفه داریم حد اجتماعی و موقعیت خود را بشناسیم و از هر کدام از این صفات بجا و به اندازه استفاده نمائیم، بیهوده عصبانی نشویم، بیهوده کینه‌توزی نکنیم، بیهوده طمع و حرص نداشته باشیم و غیره. در اینجا این سؤال بسیار مهم پیش می‌آید که آیا نظر پیغمبر بزرگ ما اشوزرتشت درباره این مسئله مهم چیست؟

آنطور که از مطالعه گاتها (سروده‌های اشوزرتشت) بر می‌آید پیامبر باستانی ایران تمام آفریده‌ها را آفریده‌های اهورامزدا و نیک میدانند چنانچه در هیچ‌کجای گاتها از کلمه اهریمن به معنای آفریننده بدی و پلیدی‌ها نام برده نشده است (در این بررسی ما نیز بدین نتیجه رسیدیم که تمام آفریده‌ها اعم از پلید یا پاک از اتم تشکیل شده‌اند یا انرژی هستند و بنابراین آفریننده تمام آنها باید

یکی باشد).

زرتشت تمام آفریده‌های مثبت و منفی طبیعت را خوب و مفید (نیک) و دوگوه‌همزاد می‌داند (چنانچه در بررسی ما نیز چنین استنباط شد که هر پدیده طبیعی چنانچه بجا و به اندازه مصرف شود و به ویژه چهار آخشیح آب و باد و خاک و آتش مقدس است و پاک نگهداشتن آنها از بایسته‌ترین وظایف می‌باشد). نیک (مفید) واقع خواهد شد. البته در مذهب زرتشت مبارزه با پلیدی‌هاکاری بسیار نیکو شمرده شده است و دائماً انسان را به روی آوردن به پاکی‌ها و نیکی‌ها تشویق می‌نماید ولی چون اصولاً معتقد نبوده است که هیچ پدیده طبیعی یا هیچ غریزه‌ای (همان طور که در مقاله پیش گفتیم) فی‌نفسه خوب (پسندیده) نیک (مفید) و بد (ناپسند) باشد و فقط انسان است که با کمک از اندیشه خویش و با قدرت بینش و استدلال توانسته است از پدیده‌ها و اعمال، آن دسته را که بنا به سلیقه و منافع خود مفید و خوب می‌داند استفاده نمود و از آنها که به حال خود مضر و بد شناخته شده است دوری نماید. در فرهنگ زرتشت آرزو، خشم، کین، شهوت و دیگر غرایز طبیعی برای حیات بشر اهورائی و لازم دانسته شده است و فقط در حد افراطی و "دیو" گونه است که بدو گناه شناخته میشود.

ای مزد همه خوبی‌های زندگانی چه آنهایی که بوده چه هستند و چه خواهند بود از توست. از روی مهر خود ما را از آنها بهره‌مند ساز و از راه منش نیک و شهریاری و راستی به تندرستی ما بیفز. «یسنای ۳۱ بند ۱۱»

هستی و نیستی

انسان تنها موجودی است که می‌تواند بیندیشد. و هیچ موجود دیگری در جهان طبیعت تا کنون یافت نشده که این قدرت را داشته باشد. اندیشیدن مختص انسان است و اوست که با قدرت اندیشه، می‌تواند عوامل موجود در طبیعت را بشناسد، تجزیه و تحلیل کند و در نهایت، طبیعت را آنطور که اراده می‌کند، در اختیار گیرد و تغییر دهد.

با این نیروی بزرگ خدادادی بوده است که انسان از بدو پیدایش، طلوع و غروب خورشید را می‌نگریسته است. شبها در آسمان نقاط نورانی را می‌دیده که گاه کوچک و گاه بزرگ می‌شود، و در این موارد و بسیاری بسیار موارد دیگر که مشاهده می‌کرده، می‌اندیشیده، تا دلیل آنها را بیابید. درباره‌ی ستاره‌ها افسانه‌ها ساخته است. حتی به فکر افتاده که وضعیت این ستاره‌ها روی زندگی او تاثیر دارد و به فالگیری و رمالی می‌پرداخته است. زمین را مانند یک سینی می‌پنداشته که به وسیله‌ی کوهی بزرگ محصور شده است و آسمان راهفت طبقه می‌پنداشته که در هر طبقه‌ای موجوداتی ساکنند که جهان را به نحوی کنترل می‌کنند و بر اعمال زمینیان نظارت دارند. باور داشته که هر چیز به اصل خود باز می‌گردد و بدین سبب است که سبب به زمین می‌افتد و بخار به بالا می‌رود و... تا اینکه بالاخره کشف می‌کند که فضا خیلی خیلی بزرگتر از آن است که پیشتر بدان می‌اندیشید و در می‌یابد که تمام ستارگان و ماه و خورشید، کراتی هستند شبیه زمین، که با قوه جاذبه در فضا معلق هستند. منظومه‌هایی یافت می‌شوند خیلی بزرگتر از منظومه‌ی ما، کهکشانها کشف می‌شود که منظومه‌ی

شمسی ما جزء کوچکی از یکی از آن کهکشانها، بنام راه شیری است. بالاخره انسان موفق می شود، میلیونها کهکشان را بیابد که هر کدام دارای هزاران خورشید و ماه هستند.

در می یابد که نه تنها زمین مرکز عالم هستی نیست بلکه سیاره ی کوچکی ست از یک منظومه ی کوچک که در گوشه ای از کهکشان راه شیری قرار دارد.

بالاخره دانشمندان بعد از قرنها تحقیق و بررسی، در می یابند که تمام مواد موجود در جهان هستی، از ذرات ریزی بنام اتم تشکیل شده اند. هر اتم حاوی الکترون است با بار منفی و هسته ای دارد حاوی پروتون با بار مثبت و نوترون با بار خنثی. (البته برعکس این هم ممکن است که آن را ضد ماده می گویند. یعنی الکترون با بار مثبت و پروتون با بار منفی) از طرفی چه این اتم بسیار ریز و چه آن ستاره بسیار درشت به جایی نیاز دارد تا در آن قرار گیرد. که ما بدان فضا می گوئیم. یعنی اول باید برای تشکیل هر ماده ای فضایی موجود باشد تا آن ماده ی ریز و درشت در آن بوجود آید و جای گیرد و حرکت کند و جابجا بشود. ما می خواهیم در این جا راجع به فضا که ظاهراً وجود و هستی ندارد ولی برای بوجود آمدن هستی یا ماده ضروری ست، صحبت کنیم و نسبت بین مقدار حقیقی ماده و فضایی که این ماده در درون آن جای دارد و کل فضای عالم خلقت مطالبی داشته باشیم.

فضا چیست؟ واقعا فضا چیست؟ اگر فضا نبود چه می شد؟ نسبت این خلاء یا

فضا به ماده ای که در آن وجود دارد چقدر است؟

هر جسمی جایی را اشغال می‌کند، و جسمی که فضایی را اشغال نکند نمی‌تواند وجود داشته باشد، به اطراف خود نگاه کنید، میز، صندلی، کتاب و هر چیز دیگری که در اطراف شما وجود دارد فضایی را اشغال کرده است. هر ماده‌ای به جایی نیاز دارد که در آن قرار گیرد، و جاهای بسیاری که در آن حرکت کند و جابجا بشود. ولی خود فضا چیزی نیست نه حجم دارد نه حد دارد و نه...

فضا چیزی است که ماده در آن قرار می‌گیرد و جابجا می‌شود و تنها با وجود ماده است، که فضا معنی و مفهوم پیدا می‌نماید. به عبارتی دیگر فضا خودش به اصطلاح واقعیت دارد ولی حقیقت ندارد؟ آیا حقیقتاً چنین است؟ بنابراین ما می‌توانیم این چنین تعریف کنیم که:

هستی - عبارت است مواد زنده یا غیر زنده یا انرژی یا چیزهای موجود در طبیعت که به نحوی وجود دارند و بالاخره فضایی را اشغال می‌نمایند.

نیستی - همان فضایی است که هستی (بنا به تعریف بالا) را در درون خود جای می‌دهد و هستی می‌تواند در درون آن تغییر مکان یافته و جابجا شود ولی خود فضا هستی ندارد پس بنابراین تعریف فضا خود چیزی نیست یا نیستی است. در عین حال این درست است که فضا نیستی است ولی هستی، بوجود این نیستی نیازمند است، بدون وجود فضا یا نیستی حتی تصور وجود هستی غیر ممکن است، چه برسد به حرکت و جابجائی آن!

محاسبه مقدار نیستی به هستی نسبت هستی به نیستی چقدر است؟ چقدر از فضا را ماده اشغال کرده است؟

با یک حساب ساده می‌توان نسبت هستی موجود بین کره زمین و خورشید را محاسبه کرد. فاصله زمین تا خورشید ۸ دقیقه نوری است و نور در هر ثانیه سیصد هزار کیلومتر حرکت می‌کند، می‌شود $۸ \times ۶۰ \times ۳۰۰۰۰۰$ کیلومتر یعنی ۱۴۴×۱۰^۶ کیلومتر، پس این فاصله فضا را که به صورت کره‌ای است اگر حجمش را محاسبه نماییم، می‌شود تقریباً ۱۲×۱۰^{۲۴} کیلومتر مکعب، حجم فضای بین زمین تا خورشید. در این فاصله سه سیاره وجود دارد که به دور خورشید می‌چرخند، عطارد و زهره و زمین، شعاع زمین ۶۸۰۰ کیلومتر است، یعنی حجم زمین تقریباً حدود $(۶۸۰۰)^۳ \times \frac{۱}{۳۳} \times \frac{۳}{۱۴}$ یا ۱۲۵×۱۰^{۱۰} کیلومتر مکعب می‌شود.

حجم خورشید ۱۳۰۴۰۰۰ برابر زمین است که می‌شود ۱۶۳×۱۰^{۱۶} کیلومتر مکعب، عطارد و زهره کمی کوچکتر از زمین هستند حالا ما فرض می‌کنیم به اندازه‌ی کره‌ی زمین باشند. پس به فاصله‌ی زمین تا خورشید که حداکثر جمعاً به اندازه‌ی پنج برابر کره زمین ماده هست، که می‌شود ۶۲۵×۱۰^{۱۰} کیلومتر مکعب و با احتساب حجم خورشید می‌شود تقریباً ۱۶۴×۱۰^{۱۶} کیلومتر مکعب (توجه داشته باشید که حجم تمام سیاراتی که دور خورشید می‌چرخند از یک میلیونیم حجم خود خورشید کمتر است و بدین خاطر است که جاذبه‌ی خورشید، آنها را در فضا به صورت معلق نگه می‌دارد.) و نسبت این دو یعنی نسبت هستی موجود در این فضا به نیستی یا فضای آنها $\frac{۱}{۷/۰۰۰/۰۰۰} = \frac{۱}{۷ \times ۱۰^۶} + \frac{۱}{۱۲ \times ۱۰^{۱۰}}$ است و بقیه‌اش خالی است. توجه کنید چقدر ماده‌ی موجود در فضای خورشید تا زمین، کم است! به عبارتی، نیستی یا فضای موجود در بین کره زمین و خورشید هفت

میلیون برابر ماده‌ای است که در این فضا موجود است.

یعنی اگر بخواهیم منظومه شمسی تا کره زمین را روی یک کاغذ رسم کنیم و این نسبت را رعایت نماییم. حتی اگر دایره‌ای به قطر یک متر هم بکشیم، اگر آنرا به صورت یک نقطه هم نشان دهیم که قابل مشاهده باشد خیلی بزرگ نشان داده‌ایم. (اندازه‌ی منظومه شمسی روی این نقطه باید یک هزارم میلی‌متر باشد.)

نقش نیستی یا فضا در تظاهرات و فعل و انفعال ماده:

دیدیم که وجود نیستی برای تولید هستی، شکل گرفتن و تغییر مکان دادن هستی لازم می‌باشد. تمام کرات سماوی اعم از سیارات و ثوابت تماماً در درون فضا یا نیستی قرار دارند و با استفاده از آن به دور خود و به دور یکدیگر می‌چرخند، و حرکت می‌نمایند (البته می‌دانیم که تمام ثوابت نیز علاوه بر اینکه به دور خود می‌چرخند، همراه با سیارات مربوط به خود در فضا به جهت معینی حرکت می‌کنند و به اصطلاح جهان ما، در حال انبساط است.) و همانطور که محاسبه کردیم خود سیارات و کهکشانها فقط کمی از فضا را اشغال می‌نمایند که به نسبت بسیار ناچیزی است.

و نکته‌ی مهمتر، این است که اگر قرار می‌بود که هر کدام از سیارات به صورت یک جسم سفت و یک پارچه‌ای باشند، چه ثمره‌ای می‌توانست داشته باشد. چراکه اصولاً تمام تظاهرات و فعل و انفعالات شیمیائی و فیزیکی مربوط بدان به خاطر حرکت اجزاء ماده در این فضای خالی است که ماده در آن قرار دارد.

از سویی دیگر، همانطور که آگاهی دارید:

تمام سیارات و ستارگان و همه‌ی مواد موجود در طبیعت از ذرات ریزی بنام اتم تشکیل گردیده‌اند. و هر اتم از اجزاء کوچکتری، و تاکنون دانشمندان معلوم کرده‌اند که اتمهای موجود در طبیعت حداکثر 10^4 نوع هستند که تمام این اتم‌ها دارای هسته‌ای هستند، در مرکز که حاوی پروتون و نوترون است و الکترونهايي که با سرعت بسیار زیاد به فاصله‌ی تقریبی یک تا پنج آنگسترم (یعنی یک ده میلیونیم میلیمتر) به دور هسته می‌چرخند و این فضای بین هسته و الکترون بدین اجزاء درون اتم اجازه می‌دهد که در درون اتم جای گیرند و حرکت کنند و جابجا شوند.

الکترون هستی دارد، زیرا دارای حجمی ست برابر با 5×10^{-37} سانتیمتر و وزنی برابر با $\frac{1}{1837}$ وزن اتم هیدروژن.

پروتون نیز هستی دارد زیرا حجمش نصف حجم الکترون است یعنی $2/5 \times 10^{-27}$ ولی وزنش نسبت به الکترون بسیار زیاد است یعنی $\frac{1837}{1838}$ وزن اتم هیدروژن است. نوترون نیز حجمش مساوی پروتون است و وزنش مساوی با وزن اتم هیدروژن و این اجزا را تاکنون نتوانسته‌اند به جزء کوچکتر تقسیم کنند!!! (البته شاید بعداً بشود.)

حجم خود اتم که کره‌ای است به قطر یک آنگسترم تقریباً 2×10^{-24} سانتیمتر مکعب. حال نسبت بین هستی موجود در یک اتم به نیستی فضایی که یک اتم را تشکیل می‌دهد را می‌توان به سادگی محاسبه کرد:

البته باید یک اتم متوسطی را در نظر گیریم، می‌دانیم که حداکثر 10^4 نوع عنصر وجود دارد. سبک‌ترین آنها هیدروژن است با یک پروتون در مرکز یک

عدد الکترون که دور آن می‌چرخد، و بزرگترین آنها عنصر ۱۰۴ است که در آن ۱۰۴ الکترون به دور هسته‌ای حاوی ۱۰۴ پروتون و ۱۶۰ نوترون در حال گردش است. (البته اکثر مواد تشکیل دهنده موجود در طبیعت اعم از زنده و غیر زنده بیشتر از سیلیسیم و کربن و آهن و آلومینیم و کلسیم و اکسیژن و هیدروژن و بطور کلی از اتمهای شماره (۵۱) به پایین هستند و از هشتاد به بالا معمولاً رادیواکتیو هستند و ثابت و پابرجا نیستند.)

هستی اتم هیدروژن:

گفتیم که هیدروژن کوچکترین و سبکترین اتمهای موجود در طبیعت است. یک الکترون دارد و یک پروتون که حجم این دو می‌شود $7/5 \times 10^{-37}$ سانتیمتر مکعب، حجم خود اتم هیدروژن هم کره‌ای است فرضی به قطر یک انگشتر، می‌شود 2×10^{-24} سانتیمتر مکعب که حجم نیستی یا فضای تشکیل دهنده اتم هیدروژن است، نسبت این دو می‌شود:

$$\frac{7/5 \times 10^{-37}}{2 \times 10^{-24}} \text{ و } \frac{1}{2/6 \times 10^{13}} \text{ و } \frac{1}{2/600/000/000/000}$$

نتیجه اینکه هستی اتم هیدروژن یک دو هزار میلیاردیم نیستی یا فضای آن است یعنی تنها کمتر از یک / دو هزار میلیاردیم این فضا را ماده اشغال می‌کند و بقیه‌اش خالی است!

اتم کورچیتونیم (KU) سنگین‌ترین و بزرگترین اتم موجود در جهان است. (که تازه در طبیعت هم موجود نیست و آنرا مصنوعاً توانسته‌اند بسازند.) دارای ۱۰۴ الکترون است که هر کدام 5×10^{-37} سانتیمتر مکعب حجم دارد و ۱۰۴

پروتون و ۱۶۰ نوترون که هر کدام $۱۰^{-۳۷} \times ۲/۵$ سانتیمتر مکعب حجم دارد. بنابراین حجم هستی موجود در هسته عنصر شماره ۱۰۴ می شود:

$$۱۶۰ \times ۲/۵ \times ۱۰^{-۳۷} + ۱۰۴ - ۲/۵ \times ۱۰^{-۳۷} + ۱۰۴ \times ۵ \times ۱۰^{-۳۷} = ۱۱۸۰ \times ۱۰^{-۳۷}$$

و اما حجم فضای این اتم کره ای است فرضی به قطر پنج آنگسترم بنابراین نسبت هستی این اتم به نیستی یا فضایی که به این هستی اجازه می دهد در آن جای گیرند و حرکت نمایند می شود تقریباً:

$$\frac{۱۱۸ \times ۱۰^{-۳۷}}{۱۰ \times ۱۰^{-۲۳}} \# \frac{۱}{۸/۴ \times ۱۰^{۱۳}} \# ۱۸۴۰۰۰۰۰۰۰۰۰$$

یعنی تقریباً یک / هشتاد و چهار میلیاردیم عنصر ۱۰۴ که سنگین ترین و بزرگترین اتمها می باشد، ماده است و بقیه خالی و فضا یا نیستی است.

واقماً خیلی جالب است. بطور متوسط تنها یک / هزار و سیصد میلیاردیم حجم یک اتم را هستی تشکیل می دهد و بقیه آن فضا یا خلاء یا نیستی است. و این نشان می دهد که تنها میزان ناچیزی از فضای تشکیل دهنده اتم را ماده اشغال می کند. یعنی بطور متوسط نسبت هستی به نیستی در هر اتمی حدود یکهزارم و سیصد میلیارد برابر ماده آن را تشکیل می دهد. جایی که این هستیها در درون آن جای می گیرند و در آن تغییر مکان می دهند و حرکت مینمایند. انرژیها نیز ماده هستند. یعنی انرژی هم هر چند خیلی کوچکند که حتی هنوز نتوانسته اند حجمشان را محاسبه نمایند ولی بالاخره آنها هم فضایی را اشغال می کنند و در فضا حرکت می نمایند.

با تفهیم این مطالب بد نیست که محاسبه کنیم که حجم واقعی بدن یک انسان متوسط (۷۰ کیلویی) تقریباً چقدر است.

حجم واقعی بدن انسان:

می‌دانیم که بدن انسان نیز از اتم درست شده است و اتمهای موجود در بدن انسان بیشتر از کلسیم، کربن، اکسیژن و هیدروژن و... هستند.

یک انسان ۷۰ کیلوگرمی بطور متوسط ۱۶۰ سانتیمتر - قد، ۵۰ سانتیمتر عرض و حدود ۱۵ سانتیمتر ضخامت دارد. پس حجم این انسان تقریباً می‌شود ۱۲۰۰۰۰ سانتیمتر مکعب. حالا ببینیم چه مقدار از این حجم واقعاً ماده است و هستی دارد؟ و نسبت این هستی به نیستی او چقدر است؟:

(هر چند می‌دانیم، که اتمها هم بسته به درجه حرارت محیط از یکدیگر فاصله دارند و محکم بهم نچسبیده‌اند و در ضمن اتمهای موجود در بدن انسان همه زیر شماره‌های (۵۰) جدول مندلیف هستند ولی حالا ما فرض می‌کنیم هم این اتمها بهم چسبیده‌اند و همه عنصر یک تا ۱۰۴ هم در بدن انسان بطور مساوی موجود باشد) طبق محاسبه بالا یکهزار و سیصد میلیاردیم حجم هر ماده‌ای هستی آن است حجم واقعی بدن یک انسان ۷۰ کیلویی می‌شود یک / ده‌هزارم میلیمتر مکعب یعنی اگر الکترون و پروتون و نوترون موجود در بدن ما را بچسبانند حجم واقعی بدن ما می‌شود یک / ده‌هزارم میلیمتر مکعب که حتی با میکروسکپ هم قابل مشاهده نیستیم. یعنی حجم واقعی ما به اندازه‌ی سر سوزن بسیار تیز است و بقیه‌ی حجم بدن ما فضا یا خلاء یا نیستی است.

واقعاً دقت کنید، حجم حقیقی یک نفر انسان با این همه فهم و شعور چقدر است. در اینجا است که ما که اندازه حقیقی خود را دانستیم، باید بیشتر درباره خود بیاندیشیم. این همه کوچک و این همه ادعا! این همه کوچک و این همه نیرو! این

همه کوچک و این همه دانش! این همه کوچک و این همه فخر و افاده!
 انسان تنها موجودی است که از تمام کهکشانشا خبر دارد. در حالی که حتی
 کهکشانهای بدین بزرگی از وجود انسان بی‌خبرند!

حجم واقعی کره‌ی زمین: حجم واقعی کره‌ی زمین چقدر است (باز هم اگر
 فرض کنیم اتمها به هم کاملاً چسبیده باشند و عنصرهای موجود در زمین از
 همه‌ی ۱۰۴ عنصر بطور مساوی داشته باشد) وقتی که الکترونها و پروتونها و
 نوترونها را بهم بچسبانیم کمتر از یک کیلومتر مکعب می‌شود.
 یعنی حجم واقعی کره‌ی زمین به آن بزرگی، می‌شود با اندازه‌ی یک تپه
 کوچک!!! البته توجه داشته باشید که در این مقاله هدف محاسبه دقیق ریاضی
 نبوده است، بلکه هدف محاسبه و تفهیم مطالب بطور تقریبی نزدیک به یقین،
 برای درک واقعتهای عالم هستی می‌باشد.

پس واقعاً فضا چیست؟ و حد نهایی آن کجاست؟

با بررسی و تفهیم کامل حقایق بالا مطالب زیر آشکار می‌شود.

۱- برای تولید، شکل گرفتن و تغییر مکان یافتن هستی (ماده) وجود نیستی
 (فضا) لازم است. یعنی هیچ جسمی را نمی‌توان متصور شد که وجود داشته باشد و
 جایی را اشغال نکند یا حرکت نکند و ساکن باشد.

چون می‌دانیم که علاوه بر این که الکترونها در درون اتمها حرکت می‌کنند
 خود اتمها و ملکولها هم حرکاتی دارند و هر چقدر حرارت جسمی بیشتر باشد
 این حرکت تندتر و فاصله‌ی بین اتمها بیشتر می‌گردد. در گازها این فاصله بیشتر

از جامدات است و فقط در صفر مطلق یعنی ۲۷۳ درجه زیر صفر و یا در سرعتی برابر نور است که حرکت ملکولی به صفر و فاصله اتمها به حداقل می‌رسد. و فعل و انفعال شیمیائی متوقف می‌گردد. در حالی که هنوز حرکت درون اتمی ادامه دارد.

۲- ماده به حرکت نیاز دارد و حرکت به فضا.

همانطور که می‌دانید از نظر علمی وقتی گفتیم ماده، یعنی خود به خود گفته‌ایم حرکت، انرژی، بار الکتریکی، جاذبه، زمان و فضا... و حرکت به نیستی یا فضا نیاز دارد. حداکثر سرعتی که ماده می‌تواند در فضا حرکت کند "سرعت حد" سیصد هزار کیلومتر در ثانیه است و تنها خارج از کهکشانهای ماست که می‌توان سرعت بیش از آن را متصور شد، که بدان ذرات، تاخونها گفته می‌شود.

۳- نسبت هستی (ماده) به نیستی (فضا یا خلاء) بسیار ناچیز است:

یعنی تنها قسمت بسیار ناچیزی از فضا را ماده اشغال می‌نماید و می‌شود گفت بیشتر یا تقریباً همه عالم را فضا یا نیستی تشکیل می‌دهد.

(تا حدود صد سال پیش اکثر دانشمندان فکر می‌کردند که فضای خالی وجود ندارد و تمام فضا پر است از ماده‌ای بنام اتر و اکنون این فرضیه کاملاً رد شده و ثابت شده که اتفاقاً بیشتر فضای عالم خالی است. خالی از ماده نه خالی از انرژی و جاذبه) (چطور؟!!!!)

۴- ماده با وصفی که حجم بسیار ناچیزی دارد، وزن بسیار زیادی دارد.

همانطور که مشاهده کردید یک انسان هفتاد کیلویی حجم واقعی مواد تشکیل دهنده‌ی او یک هزارم میلیمتر مکعب، ولی وزن این حجم کم، هفتاد

کیلوگرم است. در حالی که فضا نه وزن دارد و نه حجم و نه بُعد و نه زمان در آن تاثیر دارد.

۵- هستی هر چقدر هم بزرگ باشد بالاخره مرزی دارد، خورشید یک میلیون برابر زمین حجم دارد ولی بالاخره حدی دارد. ممکن است ستارگانی باشند که خیلی بزرگتر از خورشید باشند ولی بالاخره آنها هم مرز دارند. در حالیکه نیستی (فضا) مرز ندارد. انیشتن ثابت کرد که فضا واقعاً لایتناهی است. هیچ مرزی برای فضا نمی‌توان از نظر علمی متصور شد. درست است که ما زمینیان نمی‌توانیم با هیچ وسیله‌ای خارج از محدوده فرضی فضای ۳۰ میلیارد سال نوری را مشاهده کنیم، چون نور بیش از این فاصله هنوز به ما زمینیان نرسیده است. ولی برای فضا از نظر علمی نمی‌توان مرزی متصور شد.

چطور می‌توان چیزی را متصور شد که مرز نداشته باشد! واقعاً اگر ما میلیاردها میلیارد سال نوری در فضا پیش برویم، از کنار میلیاردها ستاره رد شویم و بگذریم واقعاً هیچوقت به انتهای عالم نمی‌رسیم. واقعاً عالم بی‌انتهاست؟ واقعاً عالم مرزی ندارد؟ از نظر علمی اگر بخواهد فضا مرزی داشته باشد آن مرز بایستی ماده باشد که آن هستی هم به فضا نیاز دارد! مگر می‌شود فضا مرزی نداشته باشد؟ و آیا می‌شود فضا مرزی هم داشته باشد!!!

۶- مرز هستی نیستی است: یعنی هستی یا ماده، هم خود فضا را اشغال می‌کند، و مرز آن، فضا یا نیستی است. یعنی نیستی یا فضا است که هستیها را از هم جدا می‌کند و بین هستیها فاصله می‌اندازد. تا بتوانند هستیها در درون فضا حرکت نمایند و نسبت به یکدیگر تغییر مکان دهند که تمام فعل و انفعالات ماده و

تظاهرات آن به خاطر وجود این فاصله‌هاست.

۷- همیشه این هستی است که به نیستی نیاز دارد. یعنی همیشه اول باید فضایی باشد تا هستی یا ماده در درون آن جای گیرد. و نیستی یا فضا به وجود هستی احتیاجی ندارد. در ضمن نیستی یا فضا اگر نبود مگر می‌توانست این همه کهکشانها و موارد بوجود آید. پس می‌توانیم بگوییم با وصفی که فضا نیستی است و خود چیزی نیست. خود همه چیز است. بدون وجود این نیستی، آن هستی حتی یک ذره کوچک هم نمی‌توانست بوجود آید. بنابراین خود فضا یا نیستی، عین هستی است.!!!

۸- هستی (ماده و انرژی) در درون نیستی (فضا) معلق است. الکترونها با بار الکتریکی منفی که دارند به دور هسته اتم که دارای بار الکتریکی مثبت هستند می‌چرخند. سیارات به وسیله‌ی قدرت جاذبه به حول یکدیگر گردش می‌کنند. و همه در فضا معلق هستند و به دور هم می‌چرخند و طبق قانون بسیار دقیق و حساب شده نسبت به یکدیگر تغییر مکان می‌دهند و اگر این خاصیت نبود و جهان نظم‌ی نداشت و هیچ قانونی در طبیعت پابرجا نبود.

همه علوم به این دلیل قابل اعتماد است که طبیعت و تمام ذرات موجود در آن چه در کل و چه در جزء دارای قوانین بسیار دقیق و غیر قابل تغییر هستند. که آشور تشت به آنها قانون "اشا" میگوید. (شما می‌توانید تصور کنید که اگر مواد موجود در طبیعت هر کدام می‌خواستند هر روز به سازی برقصند و به نوعی رفتار کنند، چه می‌شد؟)

۹- هستی (ماده و انرژی) زمان تشکیل دارد!!! چرا که بالاخره هستی وجود

دارد و بالاخره یک روزی هر چقدر دور بوجود آمده است آیا واقعاً چنین است؟ زمان تشکیل زمین فلان میلیون سال قبل است و این درست است. وقتی فرکانس اشعه الکترونیک (نور) به یک حدی برسد تولید الکترون و پروتون و نوترون می‌کند و از مجموع آنها اتم درست می‌شود. و برعکس طبق قانون انیشتن اگر یک جرمی کاملاً تبدیل به انرژی شود و اتم‌هایش متلاشی گردد طبق فرمول $E = Mc^2$ انرژی آزاد و میلیونها کالری گرما تولید می‌گردد. در حالی که دانشمندان ثابت کرده‌اند که اصلاً کل عالم هستی زمان تشکیل ندارد و برای هیچ چیز از دیدگاه علم، نمی‌توان زمان تشکیل، متصور شد! (چطور؟) ..

۱۰- هستی به هیچ وجه، از بین نمی‌رود و به نیستی تبدیل نمیشود! بلکه یک نوع هستی (ماده) به نوع دیگر هستی (انرژی) تبدیل می‌شود و برعکس. آیا واقعاً چنین است؟ این انرژی‌های بسیار که بهم فشرده شده و ماده را ایجاد کرده، بالاخره روزی بوجود آمده. دانشمندان ثابت کرده‌اند که انرژی و مواد موجود در عالم هستی به هیچ وجه اضافه نمی‌شود و کم هم نمی‌شوند. بلکه در جهان هستی مقدار هستی (ماده) همیشه ثابت است، و فقط این ماده، در فضا تغییر شکل می‌یابد یا تبدیل به انرژی می‌شود یا برعکس انرژی به ماده بدل می‌گردد. از دیدگاه علم هیچ چیز به خودی خود بوجود نمی‌آید و هیچ چیز از بین نمی‌رود. شما نمی‌توانید با هیچ نیرویی حتی یک ذره از هستی را به نیستی تبدیل کنید و برعکس. پس از نظر علمی می‌توان گفت که فضا و ماده هر دو زمان تشکیل ندارد و همه همیشه بوده‌اند. درست است که بدین شکل و بدین فاصله از هم نبوده‌اند ولی بالاخره همیشه بوده‌اند و همیشه هستند و همیشه خواهند بود.

دانشمندان اعتقاد دارند که هنوز در عمق فضا (که معلوم نیست کجاست) ماده در حال درست شدن است، و انرژی از اول بوده است آیا واقعاً چنین است؟ (تئوری پرده‌های موازی و M را بخوانید)

و فیزیکدانان ثابت می‌کنند که: جهان یعنی تبدیل ماده به انرژی و انرژی به ماده. جهان یعنی حرکت و تغییر شکل دائم ماده، نه یک ذره به کل هستی اضافه می‌شود و نه یک ذره کم!!! لا اقل فیزیکدانان در این مورد متفق القولند.

۱۱- زمان در هستی مؤثر است. یعنی وقتی هستی (ماده یا انرژی) می‌خواهد در فضا حرکت کند به چیزی نیاز دارد که ما آنرا زمان می‌نامیم. ولی برای نیستی (فضا) زمان معنی ندارد. خود فضا نه وجود دارد و نه حرکت می‌کند و نه و نه!!! ولی هستی هر چقدر هم کوچک باشد دائم در حرکت است. و ماده یا انرژی ثابت و بی‌حرکت، از نظر علمی غیر قابل تصور است.

نتیجه اینکه بر خلاف آنچه در اول مقاله مطرح شد و تا کنون به ما تفهیم شده است درست است که فضا، حجم، وزن، و هیچگونه مظهر وجودی ندارد ولی در عالم طبیعت از نظر علمی اصلاً چیزی بنام نیستی نمی‌تواند وجود داشته باشد هر چه هست، هستی است و در این بحث بدین نتیجه می‌رسیم که خود فضا هم هستی دارد و از نظر علمی نیستی وجود خارجی ندارد و همه عالم هستی است!

- همه‌ی هستی چه ماده و چه انرژی و چه فضا همیشه وجود داشته است و نمی‌توان برای آن زمان تشکیل متصور شد!

- همه عالم آفرینش همیشه بوده و همیشه خواهد بود!

- تنها قسمت بسیار ناچیزی از فضا را ماده اشغال کرده است.

- و در عالم طبیعت، نیستی، معنی و مفهومی ندارد.

- و در نهایت بدین حقیقت می‌رسیم که تنها خداوند بزرگ که کل هستی و خود هستی و هنجار هستی و اُشه (عشق) است از همه اسرار نهان خبر داشته و واقعاً آگاه است.

و تنها انسان است که در عالم با قدرت اندیشه و خرد آفریده شده است و این قدرت را خداوند عالم به او داده تا از رمز و رموز آفریده‌های او و قانون اشا سر در بیاورد.

و بی‌گمان هر روز که علت مشکلی جدید معلوم شود، مشکلی بزرگتر بر سر راه انسان قرار می‌گیرد، که حل آن به کار و تلاش بیشتری نیاز دارد.

ما باید قدرت اندیشیدن را در خود و در فرزندان خود پرورش دهیم، چرا که در دنیای امروز تنها افرادی بیشتر موفقند، و می‌توانند امید موفقیت داشته باشند که بیشتر بیاندیشند، و بیشتر برنامه بریزند، و بیشتر عمل نمایند.

حتی اگر نتیجه‌ی اندیشیدن آنها مغایر و مخالف با باورهای دانشمندان پیشین، باشد. ۸۰/۱/۱

بنام اهورامزدا (هستی بخش بزرگ دانا) دین اشوزرتشت و فرهنگ زرتشتیان

حضار محترم، خانم‌ها، آقایان:

بسی موجب افتخار است که از سوی سازمان جهانی یونسکو سال ۲۰۰۳ سال اشوزرتشت و سه هزارمین سال فرهنگ زرتشتی نام‌گذاری شده و موجب افتخار بیشتر که کسانی که به ایران زمین عشق می‌ورزند و به فرهنگ اشوزرتشت و قوف علمی و آگاهانه دارند در ایران و سراسر جهان، با گرد هم آئی خود در این مراسم بزرگداشت در شناساندن این فرهنگ متعالی که بعد از گذشت بیش از سه هزار سال تاریخ هنوز تازه و به روز و بکر است کوشش مینمایند.

۳۷۴۱ سال پیش اشوزرتشت این ابر مرد تاریخ از سوی خداوند به پیامبری برگزیده شد و پیامها و اندیشه‌های نو و پویا به جهانیان پیشکش کرد. و مفاهیم جدید به زندگی مردم بخشید که با مرور زمان آرام آرام سراسر سرزمین آریاها (ایران) را برگرفت و بوسیله کورش به مردم نقاط دیگر جهان شناسانیده شد و بعد از حمله اسکندر در یونان و سپس در دیگر کشورهای جهان نفوذ کرد زرتشت شناسان عالم با مدرک و دلیل ثابت کرده‌اند که اشوزرتشت جزو معدود کسانیست که باورها و پیامهای اهورائی او در فرهنگ مردم ایران زمین و دیگر فرهنگ‌های جهان تاثیر مثبت و سازنده و زیربنائی داشته است. و هر چند «کهن» است ولی هرگز «کهنه» نخواهد شد.

درست بهمین دلیل است که در عصر نانو تکنولوژی، سازمان جهانی یونسکو پس از مطالعه و بررسی بسیار به این حقیقت پی برده و یکسال کامل

میلادی ۲۰۰۳ را بنام اشوزرتشت و فرهنگ او و شناساندن آن به مردم جهان اعلام نموده است.

حال ما ایرانیان به ویژه ما زرتشتیان تا چه اندازه میتوانیم این سازمان جهانی را در این امر مهم یاری رسانیم؟ چرا در پیشنهاد این امر پیش قدم نبوده‌ایم؟ و چرا آخرین ملتی هستیم که این افتخار جهانی را جشن میگیریم؟ و... جای بسی سؤال است.

امروز از سوی انجمن موبدان تهران از اینجانب خواسته شده تا در این جشن خجسته و جمع پرشکوه روحانی در طول پانزده دقیقه نکات اساسی فرهنگ اشوزرتشت و زرتشتی را به عرض برسانم.

در حالیکه کلمه به ظاهر ساده «فرهنگ» مفهوم بسیار عمیق و پیچیده‌ای را در بر میگیرد و پرداختن به فرهنگ یک ملت با حدود چهار هزار سال تاریخ پرفراز و نشیب زمان بسیاری میطلبد که امیدوارم به این جلسه دو روزه ختم نشده و آغازی برای بررسی و گردآوری و نگهداری آن باشد.

بسیار فشرده میتوان گفت که < فرهنگ > به مجموعه آداب، سنن و رسوم و آئینهای گفته میشود که اجتماع خاصی از مردم جهان به آنها پایبند بوده و عمل مینمایند.

آگاه هستید که هر انسانی بر اساس باورهای خود اندیشه و گفتار و کردار خویش را تنظیم مینماید و شخصیت خود را میسازد و به قول اشوزرتشت «من» خود را شکل میدهد و با میل و اراده کامل در گروه «سپنته من» ها یا «انگروه من» ها قرار میگیرد و زندگی می‌نماید.

بنابراین، اساس تشکیل تمام فرهنگ‌های مختلف در جهان، باورها یا اعتقادات آن دسته از مردم می‌باشد. انسانها باورهای خود را بصورت «سنت»‌های مختلف به مرحله اجرا می‌گذارند و در آداب روزانه دعاها و ضرب‌المثلها و هنرها و سایر امور دنیوی اصول خاصی را در مد نظر دارند که بر پایه باورهای ایشان می‌باشد و ما به مجموعه آنها < فرهنگ > می‌گوئیم. از این روست که جامعه شناسان عقیده دارند که بهترین راه تشخیص باورهای واقعی هر ملت بررسی کارشناسی و علمی فرهنگ ایشان می‌باشد.

و اما هنگامیکه می‌خواهیم در مورد فرهنگ زرتشتیان گفتگو نمائیم بایستی توجه داشته باشیم که باورهای کیش زرتشتی نیز مانند هر مذهب دیگری در جهان از دو بخش تشکیل می‌گردد. یکی باورها و آموزشهای کتاب دینی یا آسمانی است که پیامبر آورده است و در مورد دین زرتشت «گاتاها» می‌باشد و دیگری باورهائیکه به مجموعه آنها «سنت» گفته میشود و در مورد کیش زرتشت شامل بخشهای دیگر اوستا یعنی "یسنا" که شاگردان و پیروان نزدیک اشوزرتشت نوشته‌اند و وندیداد، یشتها و یسپرد و خرده اوستا باضافه آنچه که موبدان بزرگ در طول تاریخ از ظهور پیامبر تا به امروز در اثر شرایط زمانی و جغرافیائی و حملاتی که از شرق و غرب به آنها شده و همنشینیهائیکه خواسته یا ناخواسته با سایر ملل و اقوام داشته‌اند و... بوجود آمده است. و با تکیه بر اساس بررسی کتاب و سنت است که میتوان باورهای دینی را از باورهای مذهبی بخوبی و با دقت جدا نمود و مشاهده کرد که تا چه اندازه باورهای مذهبی یک گروه با باورهای دینی او هم خوانی و نزدیکی دارد.

از این دیدگاه اینجانب بعنوان موبدی که حداقل نظر بسیاری از محققین را بررسی کرده و کتاب آسمانی گاتاها را بدقت مطالعه نموده و با فرهنگ زرتشتیان تطبیق داده‌ام. در اینجا با جرات بشما و همه مردم جهان اعلام میدارم که زرتشتیان در طول تاریخ تا امروز توانسته‌اند اصالت باورهای دینی خود را که اشوزرتشت اعلام نمود، در عمل کرد یعنی در فرهنگ خود، نگاهداری و پاسداری نمایند. حال چه مسائلی موجب شده است که چنین شود. جای بحث بسیار است که نیاز به بررسی جداگانه دارد.

بایستی به این حقیقت توجه داشت که تا سیصد، چهارصد سال پیش کمتر کسی در سراسر جهان باور داشت که همه انسانها با هم برابرند. و انسان حق فکر کردن و اندیشیدن را داشته و اختیار دارد راه خویش را خود انتخاب نماید و هیچ کس جز خدا حقیقت مطلق نیست و هیچکس بر دیگری برتری ندارد و چهار آخشیج آب و باد و خاک و آتش واقعا مقدس است و پاک نگهداشتن آنها شعار نیست. یا کسی که گندم میکارد راستی می‌افشاند و کار و کوشش و اقتصاد سالم مردم را بسوی راستی سوق میدهد ووو...

و برای اینجانب بعنوان محقق و جویای دانستن، بسی شگفت‌انگیز است که اشوزرتشت این پیامبر راستین اهورائی در ۳۷۴۱ سال پیش، در زمانیکه نسبت به امروز، جهل و خرافات سراسر جهان را فراگرفته بود. در کتاب آسمانی خود «گاتاها» حقایقی را بیان کرد و به جهانیان اعلام نمود که تازه انسان قرن بیست و یکم پس از گذشت حدود چهار هزار سال با تجربه کردن فجایع بسیار و نامردمی بی‌شمار و با قیمت بسیار گران به آنها پی برده است و جالب‌تر اینکه،

هنوز هم نمیخواهد که به دست یافته‌های خود عمل نماید و سعی نمیکند که با پیشرفت مادی و دنیوی که بسیار کرده است، پیشرفت مینوی رانیز با آن همسو و همیار سازد.

آری ما زرتشتیان بر خود میبایم که در طول تاریخ کوشش کرده‌ایم که در زندگی خویش و در تمام مراسم سنتی و آئینی، اصولی را که اشوزرتشت بما آموزش داده است در زندگی بکار گیریم و فرهنگ خود را با راهنمایی وجدان و خرد، خداپسندانه تنظیم نمائیم. بر این اساس است که فرهنگ ایرانی در طول تاریخ مهم‌ترین رکن اساسی بقای ایران و بیرون راندن فرهنگهای بیگانه بوده است. و حمله یونانی و تازی و تاتار نتوانسته‌گزند چندانی بر آن وارد نماید.

اینجانب سعی میکنم باورهای گاتاها که دین مزدیسنی نامیده میشود و آنچه که ما زرتشتیان به آنها عمل مینمایم و فرهنگ زرتشتی میباشد. توضیح هر چند فشرده و مختصر ارائه دهم:

- هر دختر و پسر زرتشتی موقع رسیدن به سن تکلیف، پوششی ساده و پرمفهومی بنام «سدره» میپوشد که از ۹ تکه تشکیل شده است و بندی را که «کشتی» نامیده شده و بار فرهنگی مخصوص بخود را به همراه دارد بکمر می‌بندد و در مقابل موبد زوت و جمع فامیل و آشنا پیمان می‌بندد تا به این اصولیکه در سدره و کشتی باو پوشانیده‌اند پای‌بند باشد و عمل نماید و هر روز بانو کردن کشتی این باورها را به خود گوشزد مینماید.

۱- اشوزرتشت، خدا که خودش آمده. و آفریننده ندارد را اهورامزدا یعنی هستی بخش بزرگ دانا میشناسد و خدا را در خود و در همه جا و در همه چیز

می‌بینند و مانند پدر و دوست، یار و یاور انسانها معرفی میکنند و انسان را سپاهیان خدا میدانند که بایستی در ساختن جهان و استواری قانون ازلی اشا (راستی) در جامعه کوشش نمایند. از اینرو زرتشتیان خدا را در همه جا و همه چیز در تجلی می‌بینند و مقدس دانستن چهار آخشیج و و پاک نگهداشتن محیط زندگی خود را شکرگزاری از اهورامزدا میدانند و به عناصر طبیعت به دیده سنبلیک نگاه میکنند و برای آتش و شمع و سرو و مورت و قند سبز و تخم مرغ و سنجدو و آویشن و انار و سکه و غیره که در مراسم سنتی خود استفاده می‌برند و برای درختان و رنگها و غیره، هر کدام مفاهیمی بس عمیق قائل می‌باشند که با پیشکش کردن آنها به دیگران در حقیقت مفاهیم خاص و آرزوی قلبی خود را هدیه مینمایند.

۲- اشوزرتشت با پیروی از وهومن یا منش نیک خود، با پرسش و پاسخ که در یسنای ۲۸ میفرماید بعد از سالها تلاش، از طریق وهومن این فرشته پاک اهورائی با اهورامزدا ارتباط یافته و به اینهمه حقایق سازنده پی میبرد. زرتشتیان نیز سعی دارند که همیشه وهومن یا وجدان و خرد خود را سرلوحه زندگی خویش قرار دهند و در مورد هر کاری و هر چیزی به اندیشند و جویا شوند و تعصب بی‌منطق نداشته باشند و در برپائی سنن و آداب خود اعتدال را نگاه دارد و با برپائی مراسم گهنبار و دیگر مراسم سنتی بصورتی ساده و بی‌پیرایه، بخشی از درآمد خود را صرف امور خیریه نمایند و تا آنجا که ممکنست به طوری که اصول باورها لطمه نزنند مراسم و آئینها را با وضعیت روز تطبیق دهند که اشوزرتشت از همان زمان ارائه دین خود این امور را به انجمن موبدان (مغان)

سپرده است.

۳- اشوزرتشت پیامهای خود را بصورت مثبت بیان میدارد. و آموزش میدهد که، با آوردن نور تاریکی خود بخود از بین خواهد رفت و با دانش میتوان بر جهل و خرافات و تنگ نظری و تمام نیروهای اهریمنی پیروز شد. انسان بایستی با تکیه بر وجدان و خرد، دانش پاک کردن جهان را از ناپاکی بیاموزد و بکار گیرد. این روش آموزشی درست را جهان امروز مدت کمی است که فهمیده و آموزگاران اجتماع امروز نیز، هرگز سعی نمیکنند که با ترسانیدن و نتیجه کردن، مردم را بسوی نیکی گرایش دهند، بلکه با آموزش کارهای سازنده و رفتارهای نیک سعی میکنند جامعه را بیش از پیش دانا نموده و به راه راست هدایت نمایند. در مراسم سنتی زرتشتیان و فرهنگ عامیانه نیز این اصل رعایت شده است و بیشتر سعی میشود با ستودن و آموزش دادن کارهای خیر، افراد اجتماع به همکاری و همیاری فرا خوانده شوند و هم زوری و هم توانی انجام گیرد. در فرهنگ زرتشتی به دیگران میگویند دستت یا سرت سبز، اجاقت گرم، زنده باشی، شادزی و غیره و هرگز دیده نشده که گفته شود دستت درد نکنه، نمیری، یا خسته نباشی و...

۴- اشوزرتشت زن و مرد را کاملاً برابر دانسته و آزادی انتخاب راه را برای همه انسانها یکسان قائل مییابد و پیروان خود را به هم‌آزوری بانیکان و وهان جهان از هر دین و ملیت و نژادی که باشند فرا میخواند و تبلیغ مینماید و درگاتاهای دوستی و آشتی جهانی (فرسپایو خدرام، نداسنی تشام، خوویت و دسام) را از درگاه اهورامزدا خواستار میگردد که جنگ افزارها بکنار گذارده شود تا همه

انسانها خوشبختی خود را در خوشبختی دیگر مردم جهان جستجو کنند و جز راستی (اشوئی) و جز اندیشه و گفتار و کردار نیک راه دیگری انتخاب ننمایند... زرتشتیان نیز سعی کرده‌اند در طول تاریخ این اصل را رعایت نمایند. در اجرای سنتهایی مانند نوروز و سده و مهرگان و گهنبارها و بنا نهادن موسسات عام‌المنفعه و غیره، هرگز کمکهای خود را به هم‌کیشان خود محدود نکرده‌اند. کمتر در ایران مانند رم یا یونان و چین و خیلی از نقاط دیگر جهان، طبقه بدون حقوق (بهره‌ده یا برده) که مانند حیوانات و اجسام با آنها رفتار میگردیده و از جان و مال و ناموس آنها سوء استفاده میشده، دیده شده است. هرگز دین خود را بر کسی یا گروهی تحمیل نکرده‌اند و همواره در سازندگی جهان کوشش نموده‌اند (استوانه حقوق بشر کورش بزرگ نمونه بارز آنست) و هر چند که متأسفانه با سوزاندن و به آب انداخته شدن کتابهای علمی و فرهنگی ایران باستان جز کتابهاییکه برای زرتشتیان بسیار مقدس بود و به مجموعه آنها اوستا گفته میشود و زرتشتیان با خون و پوست خود آنها را حفظ کردند. اسناد علمی و تاریخی دیگری بر جای نمانده است. ولی تاریخ گواهی میدهد که ایرانیان باستان بر علوم پزشکی، ستاره‌شناسی و مهندسی و غیره تسلط بسیار داشته‌اند و با تکیه بر افراد دانشمند و کار و کوشش زحمت‌کشان ایرانی، ایران باستان که حدود چهار برابر امروز وسعت داشته، بدون استفاده ناجوانمردانه از نیروی کار (برده)ها، ابر قدرت زمان خود بوده است.

نقش ایرانیان در پرورش اسب، اختراع قنات، آسیاب‌ها، زدن سقف و ساختن گنبد و ابداع تقویم دقیق خورشیدی و بسیاری از علوم و فنون و هنر دیگر

که ذکر آنها بدرزا میکشد بر هیچ پژوهشگری پوشیده نیست...

دینا به آموزشهای اشوزرتشت اهورامزداش صفت بارز دارد که امشاسپندان نامیده میشود. وهومن (نیک‌ترین منش)، اردیبهشت (راستی) شهریور (تسلط بر نفس و فروتنی)، سپندارمزد (مهرورزی و وفای به عهد) و خرداد (دانش‌اندوزی و رسائی)، و امرداد (بی‌مرگی و جاودانگی) و هر انسانی میتواند با پیروی کردن و عمل نمودن به مفهوم این شش فروزه اهورائی در پایه هفتم با خدا همساز و همیار گردد و زندگی ابدی و پر از سرور یابد. این باور در ضمیر ایرانیان بصورت، هفت شهر عشق یا هفت خوان رستم در شعر و ادب ایرانی پابرجا مانده است.

زرتشتیان در طول تاریخ سعی کرده‌اند که با پیروی از این شش صفت اهورائی در راه رسیدن به رسائی و جاودانگی و باقی‌گذاشتن نام نیک از خود قدمهای مثبت بردارند و در تمام مراسم سنتی و ملی خود سعی کرده‌اند نمادهای این شش امشاسپندان را در سفره بگذارند و از شیر و تخم‌مرغ بعنوان نماد بهمن و آتش و شمع بعنوان نماد اردیبهشت و غیره استفاده نمایند. همه ایرانیان نیز در سر سفره هفت‌سین، نمادهای این امشاسپندان را قرار داده. از این فرهنگ متعالی پاسداری مینمایند.

دینا به آموزشهای اشوزرتشت، اهورامزدا با دادن قدرت وجدان و خرد به انسان، قابلیت شادی کردن منطقی و درست را به او بخشیده است. در فرهنگ زرتشتی شادی کردن و پرهیز از غمگینی یک نوع شکرگزاری بدرگاه خداوند بزرگ بشمار میرود. زرتشتیان در اجرای مراسم خود سعی میکنند که شادی

منطقی را برقرار ساخته در محیطی پر از مهر و دوستی یکدیگر را شاد و خرسند نموده، یاری رسان باشند. از این روست که کلمه «جشن» از واژه «یسن» که همانا سرودن یسناست سرچشمه گرفته است.

بسیار مایل بودم به چند اصل فرهنگی دیگر که از آموزشهای اشوزرتشت سرچشمه گرفته و در فرهنگ زرتشتی استوار است اشاره داشته باشم ولی از آنجا که زمان تنگ است به این مختصر بسنده مینمایم.

آری جهان‌بینی اشوزرتشت برای ما زرتشتیان فرهنگی ساخته است متعالی که بر اساس خداخواهی و خداجوئی و وجدان و خرد تنظیم میگردد و دارای فروهر یعنی پویائی و پیشرفت میباشد. (این فروزه اهورائی در تخت جمشید به بصورت نگاره‌ای سورئالیستی (فراواقعی) به تصویر کشیده شده و نماد، آرم یا نشان زرتشتیان است)

و موجب بسی افتخار ما زرتشتیان است که در بین هموطنان ایرانی و حتی تمام کشورهایائی که بعد از حمله اعراب و مغول و همین اواخر در دوره قاجار از تن ایران جدا شده‌اند. بسیاری از باورهای فرهنگی زرتشتی بصورت سنت‌های نوروز و مهرگان و سده، سیزده بدر و بسیاری از سنن و آداب دیگر، مانند زبان و پوشش و شعر و موسیقی و نقاشی و سایر هنرهای دیگر، در بین بسیاری از ملل دیگر بصورت‌های گوناگون زنده و پابرجاست.

به هر ترتیب، در دنیای ماشینی امروز که بسیاری از مردمان جهان، بدن‌بال کسب منافع و زندگی مادی بیشتر می‌باشند و بخاطر نفع خود، معنویت را زیر پا

گذاشته و مسائل اخلاقی را نادیده می‌انگارند بیش از پیش آموزش و پای‌بندی به این اصول اخلاقی و انسان‌ساز جلب توجه مینماید.

همه انسانها باید یاد بگیرند که از قابلیت‌های خود استفاده کنند و مانند بسیاری از متفکرین و مخترعین و کارشناسان و در یک کلام «سپنته من‌های» موجود در جهان، هم خود درست زیست کنند و هم در پیشرفت جهان بکوشند. پایبندی به سنن و آداب درست، بما درس همبستگی و سازندگی و انسان دوستی و روشهای نبرد با «اهریمن» را میدهد.

فرهنگ اشوزرتشت و زرتشتی بر این باور است که ما خواستاریم از زمره کسانی باشیم که جهان را بسوی پیشرفت میبرند و دوست داریم که «فرشکرد» باشیم و انسانی زندگی کنیم و مهر و راستی بیافشانیم. (گاتاها)

امیدوارم که همه هموطنان ایرانی بویژه نسل جوان زرتشتی امروز و امید آینده فردای ایران، بیش از پیش بر نکات مثبت فرهنگ خود واقف گردند و در نگهداری و پاسداری آنها کوشا باشند و از ورود فرهنگهای وارداتی مضر که این اصول را خدشه‌دار میکند خودداری نمایند و بیش از پیش به خودکامی و خودشناسی و پی بردن به فلسفه وجودی اینهمه سنن و آداب زیبا و مردمی و روحانی و سازنده بپردازند و در پویائی و گسترش آنها کوشا باشند.

با آرزوی اینکه بزرگداشت فرهنگ اشوزرتشت به این چند روزه ختم نشده و همه انجمن‌ها و سازمانهای زرتشتی و ایرانی و حتی جهانی در راه شناخت و پرورش فرهنگ اشوزرتشت بیش از پیش کوشش نموده با تشکیل سازمانی تحت عنوان (انجمن دوستی جهانی) با جمع کردن یاران و دولت مردان موافق و همسو به این خواسته،

آرزوی بزرگ اشوزرتشت که دور نهادن جنگ افراز و از خود گذشتگی و خوشبختی خود را در خوشبختی دیگر مردم جهان جستجو کردن است، جامعه عمل پیوشانند.

ایدون باد، ایدون ترچ باد. ۳۷۴۱/۹/۲۲ دینی زرتشتی

۱۳۸۲ هجری خورشیدی، ۲۰۰۳ میلادی - سالن خسروی - تهران

نور و آتش در مذهب اشوزرتشت

۳۷۴۳ سال پیش اشوزرتشت، اشته و هنجار هستی را شناخت و اساس دین خود را بر یکتاپرستی استوار کرد. و نماز را نیاز بشر و تنها سزاوار اهورامزدا (دانای بزرگ هستی بخش) دانست.

نور و آتش در تمام مذاهب بزرگ، نمونه و مظهر پروردگار به شمار می آید. در تورات موسی (ع) یهوه (خدای یهود) در زبانه های آتش در کوه طور بر پیامبر ظاهر میشود. در انجیل کتاب آسمانی حضرت عیسی (ع) آمده که خداوند نور مطلق است و ظلمت و تیرگی در او راه ندارد. در قرآن کریم نیز در سوره نور آیه ۳۵، الله «نور السماوات و الارض» شناخته شده است.

اشوزرتشت نیز خداوند را «شیدان شید» دانسته و در همه ذرات طبیعت در تجلی می بیند و بر اساس این باور، پرستش سو (قبله)ی زرتشتیان را نور قرار داده است.

زرتشتیان در شبانه روز پنج مرتبه با تنی پاک و روانی آماده رو بسوی نور، با مداد رو به خاور، پسین رو به باختر و شبها در مقابل ماه یا آتشی سوزان یا شمعی یا چراغی روشن ایستاده و نمازهای بایسته را به اهورامزدا پیشکش مینمایند.

آتش در مذهب زرتشت نماد راستی است (چراکه آتش تنها ماده ایستکه پلیدی را بخود نمیگیرد و همیشه و در همه حال به سوی بالا میروود و ماهیت اصلی خود را حفظ میکند و خود میسوزد و جهانی را گرما و نور میبخشد). اشونها یا راستی جویان نیز همانند آتش آتشکده در همه حال یکسان و

یک‌رنگ بوده، خود را به پلیدی‌ها نمی‌آلایند و نور و شادی و گرما و انرژی به جامعه می‌بخشند.

آریائیاها هم‌زمان با اشوزرتشت، در مناطق شمالی ایران و جنوب روسیه که بسیار سرد و زمستان طولانی داشت، زندگی میکردند و آئین اکثر مردم طبیعت پرستی بود و چون همه به آتش برای روشنائی و گرم کردن خانه و کاشانه و پختن غذا و غیره نیازمند بودند و کبریت نیز وجود نداشت و فراهم کردن آتش بسیار سخت و وقت‌گیر بود، آتش را در محلی بنام آتشکده همیشه روشن نگاه میداشتند.

اشوزرتشت پیامبر، وجود این مکان را بسیار لازم و حیاتی تشخیص داد و با اضافه کردن آتش آتشکده با آتش ۱۶ طبقه اجتماع (آهنگر و مسگر و نانوای خانه دار و غیره) مفاهیمی معنوی به آن بخشید و بصورت پرچمی مقدس در آورد.

زرتشتیان آتش موجود در آتشکده را نماد موجودیت خود یا به عبارتی پرچم و درفش دین زرتشت با چندین هزار سال هویت ملی و دینی و فرهنگی خود میدانند و به وسیله موبد آتشبند (آتروان *Atravan*)، همیشه روشن نگاه میدارند.

آتشکده‌ها در طول تاریخ بنامهای درِ مهر - آدریان، آتش بهرام (وره‌رام) نامیده میشده و در طول تاریخ علاوه بر نیایشگاه زرتشتیان، مجتمع، دینی و فرهنگی و اجتماعی نیز بوده است.

قبله یا پرستش سو جهتی است که پیروان هر مذهبی در سرتاسر جهان

همواره رو به سوی آن به نیایش خدا می‌پردازند، از این رو هرگز در طول تاریخ قبله زرتشتیان آتش نبوده و مزدا پرستان تنها در محل آتشکده، روی بسوی آتش که نقش پرچم را ایفاء مینماید توجه دارند حتی همسایگان آتشکده نیز رو بسوی آتشکده نماز نمیگذارند، و هیچ بهدینی از دیگر زرتشتیان نمیپرسد که آدریان شهر در کدام جهت است تا قبله سوی خود قرار دهد. بلکه همیشه رو بسوی نور ایستاده و اهورامزدا و داده‌هایش را میستایند. و با اوراز و نیاز می‌کند. مهار آتش و چگونگی استفاده بهینه از آن یکی از مهمترین کشفیات بشر بود که به تمدن و پیشرفت انسان سرعتی افسانه‌ای بخشید.

همه مردم جهان به نوعی آتش را دوست دارند و در آغاز پرستش خدای خود، مایلند که شمعی را روشن کرده و به ستایش نیکی‌ها بپردازند. آتش المپیک همیشه روشن نگاه میشود و هر ساله با شکوهی بسیار در محل برگزاری المپیک برافراشته میگردد. مراسم آتش افروزی و چراغانی و آتش بازی به هر بهانه شادی برانگیز، در سرتاسر جهان مرسوم و فرح بخش است.

آتش موجود در آتشکده یزد، از آتش کاریان (آتشکده فرنیغ پارس) که یکی از سه آتشکده بزرگ دوره ساسانیان میباشد، که در سده پنجم میلادی به عقدای یزد آورده شده و مدت هفتصد سال در آنجا روشن بوده است و سپس در سال ۵۵۳ هجری خورشیدی برابر ۱۱۷۴ میلادی از عقدا به اردکان یزد نقل مکان میابد و مدت سیصد سال نیز در آن جا نگهداری میشود در سال ۱۳۱۸ خورشیدی برابر با ۱۹۴۰ میلادی در این محل که ساختمان آن پایان یافته بوده است، آورده شده و تا به امروز روشن نگه داشته شده است. و همه ساله با آتش ۱۶ طبقه

اجتماع "بزرگ" میشده است.

از باستانی‌ترین دوران، آتشکده‌ها ساده و بدون زرق و برق ساخته میشده است. سرستونها و زواره‌های سنگی آتشکده یزد با نقوشی برجسته و زیباکار هنرمندان سنگ‌تراش اصفهانی بوده و از معماری آتشکده‌های پارسیان هندوستان الهام گرفته است.

آتشکده تهران و اصفهان و شیراز نیز تاریخچه‌ای مخصوص به خود را دارا

می‌باشد.

ایدون باد

بنام اهورامزدا روشهای گوناگون زندگی

بیش از ۹۰٪ آدمها از هر رنگ و جنس و نژاد در هر کجای این جهان خاکی با توان جسمی و مغزی کم و بیش مشابه‌ای دنیا می‌آید. و این شرایط اقتصادی و فرهنگی و مدیریت خانوادگی و اجتماعی است که بتدریج به اختلافات شخصیتی و طبقاتی دامن می‌زند و نابرابری‌ها و نارسائیها را افزون می‌کند.

* روان‌شناسان دریافته‌اند که اکثریت مردم جهان با وصفی که دارای باورهای غریزی کم و بیش مشترکی بوده و خواستها و آرزوهای یکسانی داشته و از سلامتی روانی نسبی برخوردارند. بعلت داشتن باورهای اشتباه و در هم و غیر معقول، دچار اختلالات تحلیلی و در نتیجه اختلالات رفتاری می‌گردند، که روی هم رفته میتوان آنها را به سه دسته مهم تقسیم نمود:

۱. مهر طلب: کسانی که از ناراحت شدن دیگران و انتقاد بطور کلی (به جا یا بیجا) وحشت دارند، بدین جهت اعمالی را که عقل برایشان مفید میدانند و وجدانی و اخلاقی هم هست را از ترس اینکه مبادا مورد انتقاد دیگران واقع شوند به انجام آن مبادرت نمی‌ورزند و فقط کارهایی را که عموم می‌پسندند انجام می‌دهند و دچار روزمرگی هستند.

۲. برتری طلب: برعکس مهر طلب، خود را معیار تشخیص نیک از بد میدانند و به هیچوجه به انتقاد (حتی به جای) دیگران نیز توجه ندارد و رفتاری دارد که حتی ممکنست عقل و عاطفه خودش هم آنرا درست نداند و نپسندد ولی برای اینکه برتری خود را نشان دهد بی‌مهابا به آن اعمال دست می‌زند.

۳- غزلت طلب: فقط کارهایی را که به او محول شده انجام می‌دهد و به توسعه کار خود نمی‌اندیشد و کاری به خیر و شر دیگران ندارد و دامنه فعالیتش محدود است و اصلاً بنا به میل و اراده خود کاری نمی‌کند که کسی خوشش یا بدش بیاید. و انسان سالم را افرادی میدانند که به اعمالی که انجام می‌دهد بخوبی واقف بوده، کارها و وظایف خود را از روی عقل و منطق و وجدان و میل باطنی با تمام اراده با گشاده‌روئی انجام می‌دهند. انتقادات بجا را می‌پذیرد و در بر طرف کردن عیوب و اصلاح روشهای خود میکوشد و به انتقادات بیجای اطرافیان بی توجه می‌باشند. فرد سالم بتمام معنی آزاده و از قیود و تحکیمات مضر و دیکتاتورهای باطنی و نفس‌آماره آزاد است و احتیاج زیاد و مبالغه آمیزی به تمجید و تصویب دیگران ندارد. میدانند چه میخواهد و برای برآورده شدن خواسته‌هایش چه تدابیری باید به اندیشد و عمل کند و همه کارها را با شوق و گشاده‌روئی و اطمینان انجام می‌دهد از همه مهمتر از شکست نه تنها مایوس و بیچاره نمیشود بلکه بعکس شکست موجب عبرت و تجربه و تعلیم او میگردد. بطوریکه قدمهای بعدی را استوارتر و با درایت بیشتر بسوی توفیق بر میدارد.

* و علم ثابت کرده است که بیش از ۹۹٪ مردم از پنج تا ده درصد قابلیت‌های خدادادی خود استفاده نمی‌نمایند و اگر با خود کاوی و خودشناسی و خودباوری و تمرین و ممارست بتوانند این نیرو را به ۴۰٪ برسانند، در میدان نبرد زندگی رستمی خواهند شد مملو از اعتقاد به نفس و ابرمردی، خوش خلق و دوست داشتنی و مقتدر.

* و دین بر سه پایه استوار است:

۱- حقیقت دین: اشوزرتشت با حدود ده سال درون‌گرایی و پرستش و سلوک و اشراق به این درجه از مقام انسانی رسید و به حقایق دست یافت که بشر صدها سال بعد با آزمون و خطاهای بسیار تلخ به آن حقایق پی‌برد، بر همه زرتشتان واجب نیست که به این مرحله والا برسند و اگر یک یا چند نفر از افراد هر اجتماع در هر دوره‌ای از تاریخ در این راه کوشش نمایند کافی به نظر می‌رسد.

۲- طریقت دین: اصول باورهای هر دینی را طریقت آن دین می‌گویند. هر کس با باورهای اشوزرتشت که به برخی از مهمترین آنها در این شش جلسه درس، اشاره شد، ایمان آورده، عمل کند میتواند خود را زرتشتی کامل بداند.

۳- شریعت: به معنی بردن باورهای دینی به صورت سنت (رسوم و آداب و عادات دینی) مابین مردم است تا حرکات و رفتار شخصی و اجتماعی زرتشتیان بصورتی تنظیم شود که تا آنجا که ممکنست با طریقت دین تطبیق داشته یا لاقط مخالف آن نباشد. وظیفه شناخت و حفظ و اشاعه سنتها و آداب و رسوم و ادعیه و... بردن باورها مابین مردم زرتشتی، در زمان اشوزرتشت به عهده انجمن مغان و تا به امروز به عهده انجمن موبدان سپرده شده است.

* و بر اساس طریقت دین اشوزرتشت (گاتاها) افراد جامعه به چهار دسته بزرگ تقسیم میشوند:

۱- آشون‌ها (سپته من‌ها) یا انسانهایی که سعی در شناخت اشته و هنجار هستی دارند و در زندگی جز اشوئی (راستی و پاکی) نمی‌جویند و نیکی را با راستی و نور شادی و سرفرازی گسترش میدهند. و بطور کامل بر اساس هفت فروزه اهورائی یا هفت امشه سپندان زندگی میکنند. و از اینکه همه عمر خود را در خدمت خود

و خانواده و اجتماع و جامعه بشریت باشند، لذت میبرند و نیکی را تنها به خاطر نیکی انجام می‌دهند.

۲- دُرگوندان (انگزه من‌ها): که حقیقت را میدانند ولی خود را به حماقت میزنند و خلاف آن عمل میکنند و برخلاف اشونها، کژی و کاستی و تاریکی و غم، ناراستی و پلیدی می‌گسترانند.

۳- نادانان: که به علت کم دانشی قدرت شناخت کافی "اشه" را نداشته و بسادگی مورد سوء استفاده دُرگوندان قرار می‌گیرند.

اشوزرتشت با شناخت درست و دقیق اهورامزدا، به وجود هنجار در هستی پی برد و خدا را عین اشه دانست و بنیاد تفکری انسان ساز و پویا و همیشگی را گذاشت و سرتاسر زندگی خود را وقف خدمت به زیربنائی‌ترین کارهای اجتماع که "فرهنگ سازيست" نمود و خود را "سوشیانت" دانست و با اشوئی زیست و نیکی را در پرتو راستی و شادی گسترش داد و با مطرح کردن و شناخت شش فروزه اهورامزدا (امشاسپندان) بنیاد عرفان عملی را گذاشت و به معنای کامل کلمه عرفانی شد و عرفانی زیست و عرفانی بشهادت رسید.

بر این اساس ایرانیان کلمه زندگی را مانند کلمه زن و زمین، از ریشه زامیاد گرفته‌اند که به مفهوم زاینده و تولیدکننده می‌باشد، بر اساس این باور، کسانی که در طول زندگی، زاینده و تولیدکننده نمی‌باشند، در حقیقت زندگی نمی‌کنند یا لاقلاً این فرصت طلائی را از دست داده و به بیهودگی سپری مینمایند و دروغ پرستان کسانی هستند که برخلاف هنجار هستی حرکت کرده و همه این فرصت شایسته را بیخردانه از دست داده و جهانی را به عقب برده یا به تباهی میکشانند.

دین اشوزرتشت والاترین زرتشتیان را مفیدترین آنها میدانند، کسانی که راستی و شادی می‌افشانند و جهان را به پیش (فرشکرد) میبرند. و والاترین موبدان روحانی‌ترین آنها هستند که با درک باورها و فرهنگ اشوزرتشت بخش معنوی دین را شناخته و درک کرده و با عمل کرد خود در جامعه زرتشتی اشاعه میدهند. در طول تاریخ، زندگی موبدان بزرگ و زرتشتیان فرهیخته و بشر دوست، نیز همیشه بصورت سیر و سلوکی عارفانه با پیروی از هفت جاودانه بوده است: خداشناسی و خداپرستی و عشق به مردم و عاشقانه زیستن (اهورامزدا)، راستی و راستی‌جوئی (اردیبهشت) شهریاری بر خویش و تسلط بر نفس (شهریور)، مهرورزی و فروتنی و وفای به عهد (سپندارمزد)، دانش‌اندوزی و خردورزی دینی را که برترین دانش‌ها میدانستند (خرداد) و تلاش در جاودانه زیستن و نام نیک از خود برجای گذاشتن (امرداد) به نسبت بسیار بالائی بر خور داد بوده‌اند و همواره خرد و وجدان را در خدمت اجتماع داشته و در یک کلام «روحانی» زندگی کرده و سر مشق همه بهدینان دیگر بوده از بنیانگذاران علوم و فنون و هنر و فرهنگ بوده‌اند.

موبدان فرهیخته امروزی نیز وظیفه دینی داشته و دارند، که راه پدران خویش را عاشقانه و عارفانه به پیمایند و راه این هفت جاودانه را بخوبی فرا گیرند و به دیگر بهدینان بیاموزند. البته بر همه بهدینان واجب نیست که تا این اندازه به عرفان توجه کرده و مانند موبدان در حالی روحانی زیست نمایند. ولی همه زرتشتیان حق دارند و میتوانند مانند نیاکان خود، به این مرحله از تکامل در زندگی دست یافته و با موبدان بر طبق اساسنامه انجمن، هموند و همیار و همکار

گرددند. و در گسترش معنویت در جامعه یاری رسان باشند.

عارف واقعی، مایل است بسیار شایسته‌تر و والاتر از مردم عادی زندگی کرده و تمام فرصتهای زندگی را وقف خدمت مادی و معنوی به خلق خدا سپری نماید. عارف واقعی اشته (عشق) را بخوبی می‌شناسد و خدا را عشق مطلق و طبیعت را محل تجلی اشته میدانند و در حد توان تمام زندگی خود را وقف او و رسیدن به او و بهبود زندگی بشر مینمایند. (عبادت به جز خدمت خلق نیست.) بعد از اسلام، این اندیشه به صورت "عرفان" در فرهنگ ایرانی زنده و مستدام ماند. عرفانی که مشخصه آن حداکثر استفاده از خرد و وجدان، عقل و عاطفه، دل و روح، تن و روان، گیتی و مینیو و... بصورتی هم‌آهنگ و عمیق و بنیادی می‌باشد. عارف عاشق اشته و عاشق خردورزی و راستی و نیکوکاری و عاشق عاطفه و وجدان پروری و انسانیت و طبیعت دوستی است و خدمت به خلق را عین عبادت میدانند. این فرهنگ عرفان ایرانی در فرهنگهای سایر ملل نیز جای پای عمیقی از خود بجای گذاشته است.

نهایت آرمان زرتشتی بصورتی نمادین در نگاره زیبای فروهر از هزاران سال پیش به تصویر کشیده شده، که همواره کوشش دارد با بالهای اندیشه و گفتار و کردار نیک در حالت پرواز به سوی تکامل و تعالی باشد و با تمام وجود با "دیوهای" گژی و کاستی و دروغ و آزوکین و خشم و دشمنی، بی‌خردی و بی‌قانونی، خودخواهی و برده‌کشی، و بی‌وفائی و عدم تعهد و... و هر چه با هفت جاودانه در تضاد است، در حال مبارزه دائمی نگاه دارد.

شاعره مرحوم فروغ فرخ زاد در شعر عروسک کوکی می‌فرماید:

بیش از اینها میتوان خاموش بود، میتوان ساعات طولانی، با نگاهی چون نگاه مردگان ثابت، خیره شد در شکل یک فنجان، در گلی بیرنگ برقالی یا خطی موهوم بر دیوار، میتوان با پنجه‌های خشک، پرده رایکسو کشید و دید، میتوان بر جای باقی ماند، در کنار پرده، اما کور، اما کر، میتوان تنها به کشف پاسخی بیهوده دل خوش کرد، میتوان چون صفر در تفریق و جمع و تقسیم، حاصلی پیوسته یکسان داشت، میتوان چون آب را کد در گودال خود خشکید، میتوان همچون عروسک‌های کوکی بود، با دو چشم شیشه‌ای دنیای خود را دید. میتوان با هر فشار هرزه دستی، بی سبب فریاد کرد و گفت "آه، من بسیار خوشبختم"، و البته میتوان با صدای بلند و رسا فریاد زد "دوست میدارم"، "عاشقم من".

فرهنگ عرفان ایرانی در هفت‌خوان رستم شاهنامه و هفت شهر عشق عطار و مولانا و حافظ و دیگر شاعران و بزرگانمان موج میزند. رستم دستان با کشتن دیو بد منشی (اکمن دیو)، نیروئی افزون یافت و شاه کاووس را بینائی بخشید. عده‌ای از مردم چشمان خود و دیگران را می‌بنندند و کسانی دیگر هستند که لذت زندگی را در بینائی بخشیدن به دیگران جستجو میکنند.

فرصت زندگی فقط یکبار در اختیار انسان قرار میگیرد، با اندامهای حسی و حرکتی بسیار پیشرفته و از همه بالاتر با بخشش خرد و وجدان که تنها در اختیار آدم قرار گرفته است، فرصت شایسته ایست، هیچ انسان دانائی به خود حق نمیدهد که این فرصت گرانبها را بیهوده از دست بدهد.

* و متأسفانه شاهدیم که، تعداد کمی از مردم "زنده هستند که زندگی کنند" و

بیشتر مردم جهان "زندگی میکنند که زنده باشند"

(*) به شکل زندگی خود و اطرافیان خود توجه کنید و حداقل پنج نوع دیگر زندگی را هم بیابید.)

(*) و بدرستی فکر کنید که دوست دارید با توجه به تعریف‌های بالا، جزو کدام دسته از افراد اجتماع باشید.)

یکی از شاخصه‌های تمدن، تولید علم می‌باشد، به گواهی تاریخ ایرانیان از نخستین بنیان‌گذاران بسیاری از علوم مادی و معنوی و کاربردی و فلسفه و منطق بوده‌اند. تاثیر دانش و هنر و فرهنگ ایرانی در مردم دیگر کشورهای جهان بر کسی پوشیده نیست. نسل امروز نیز میتواند با خودشناسی و خودباوری به اصالت خویش بازگشته و یکی از برترین تولیدکننده‌های علم و دانش در جهان باشد. امید همه ما اینست که بتوانیم، والاترین آدمهای روی زمین باشیم. چراکه نه؟ هم شعورش را داریم و هم شایستگی‌اش را، کافیت که شورش را پیدا کنیم و با آگاهی به پیش رویم.

بر هر زرتشتی واجب است که اشون باشد و حتی خود را به مرحله سوشیانت برساند، تا آگاهان را بیاموزد و براه راست هدایت کند و با دروگوندان مبارزه نماید. با دین‌خواهی و دین‌باوری و دین‌یاری که خداپرستی و خردورزی و وجدان‌پروری است و راستی و نیکی و شادی را در جامعه و سراسر جهان منتشر مینماید، طالب "انجمن دوستی جهانی" باشد. بیاری اهورامزدا. ما خواستاریم از زمره کسانی باشیم که مردم را بسوی اشوئی و جهان را بسوی پیشرفت رهنمون میشوند. (گاتاها)

ما زنده از آنیم که آرام نگیریم موجیم که آسودگی ما عدم ماست

پایان ایدون باد



نگاره فروهر، نماد انسان کامل زرتشتی

این نگاره که در تخت جمشید و سایر آثار باستانی و موسسات زرتشتیان دیده میشود انسانی را در هیئت پیرمردی با لباس آراسته نشان میدهد که با قامت برافراشته ایستاده و با سری پوشیده رو بسوی مشرق، بصورت پرنده‌ای با شکوه و قوی با بالهای گشاده در حال پرواز و در حال عبور از حلقه ایست که در میان دارد. و حلقه مهر (عهد و پیمان) را در دست چپ گرفته و با دست راست در حال نیایش اهورامزدا میباشد.

این نگاره بسیار پر معنی، شاید یکی از نخستین نقاشیهای سوررئالیستی در جهان باشد که آشکارا، مفاهیمی بس عمیق که بایستی آرمان یک زرتشتی راستین باشد، را بصورتی بسیار فشرده به بیننده، منتقل مینماید و نماد انسان کامل میباشد:

۱- پیر سالخورده با قامتی راست و برافراشته، نشان دهنده دانش و تجربه فراوان همراه با نیرو و پیرو راستی است.

۲- با سری پوشیده، رو بسوی نور که قبله سوی زرتشتیان است ایستاده و با دست راست خود در حال نیایش اهورامزدا میباشد. در فرهنگ زرتشتی نور و روشنائی نماد اهورامزدا و اشته و راستی و طلوع نماد امید و شادی است.

۳- حلقه مهری در دست چپ که به دل نزدیک تر است، آنطرف این حلقه کسی نیست یعنی خدا قرار دارد و این مرد پاک نهاد را در حال بستن پیمان با خدای خود را نشان میدهد (در آئین مهر پرستی که قبل از اشوزرتشت در ایران رواج داشت، حلقه مهر، نشانه‌ای از قرص خورشید و نماد مهر و عهد و پیمان

بود، که توسط زرتشتیان نیز پذیرفته شد و در کتیبه‌های باستانی ایران دو نفر را در حال بستن پیمان با حلقه مهر که در دستان چپ خود دارند مشاهده مینمائید. بعدها این حلقه توسط همه مردم جهان با همان مفهوم بکار گرفته شد، منتهی کوچک شد و ویژه پیمان ازدواج گردید که طی مراسم عروسی، هر زوج به انگشت دست چپ همسر خود مینماید.)

۴- بالهای برافراشته، دو دست پرنده را نشان میدهد که دارای سه ردیف بال بوده و با تمام وجود در حال پرواز است. و نشان میدهد که زرتشی بایستی همیشه بالهای برافراشته هومت و هوخت و هورشت (اندیشه و گفتار و کردار نیک) خود را در حال پرواز نگاه داشته، از سقوط به کاستی‌ها و کژی‌ها پرهیز نماید. همه انسانها قابلیت اهورائی زیستن دارند، ولی اینگونه پرواز مستدام تنها کار شایسته جویان است که آموزش و تجربه و تمرین میخواهد.

۵- حلقه‌ای که این انسان سالخورده را در میان میگیرد، نشانه این جهان خاکی است که هیچکس را چاره‌ای جز عبور از آن نیست (ایرانیان باستان به گرد بودن زمین پی برده بوده‌اند). شایسته است که انسان با اینهمه قابلیت‌های فردی و اجتماعی که خداوند به او عطا فرموده، بتواند برای خود و ابنای بشر، بهترین جهان مینوی یا وهیستم مینو را ساختار باشد.

۶- دم پرنده نیز دارای سه ردیف است که نشانه دژمت و دژوخت و دژورشت یا اندیشه و گفتار و کردار بد است که هر چند انسان را از آن گریزی نیست و با این اندیشه‌ها به دنیا می‌آید و از جهان در میگذرد و در پرواز او نقش بازی میکند، ولی یک انسان آرمانی بایستی بدیها را به زیر اندازد و از این گونه

رفتارها دوری کند.

۷- دو پای پرنده بصورت دو نوار حلقوی نشان داده شده که نشان دهند، سپنته من و انگره من است. که در نهاد همه ابنای بشر نهاده شده است، در باور اشوزرتشت هر دو گوهر و همزاد میباشند، و انسان تنها موجودیست که بخاطر برخورداری از منو (خرد) و دائنو (وجدان)، با اراده و اختیار کامل قادر است و میتواند همه سپنته منها را برگزیند و با همه انگره منهای زمانه در حال مبارزه همیشگی باشد.

امید است همه ما زرتشتیان بخصوص جوانان، بیش از پیش به این نگاره بسیار با مفهوم که شاید یکی از بزرگترین هنر نیاکان با فرو شکوه مان بوده است، توجه ویژه داشته، با خودشناسی و خودباوری به فرهنگ پر بار و پر از افتخار و سراسر زیبایی خود پی برده و چنان زندگی کنیم که پیامهای این نگاره پر از راز و رمز از بینندگانانش خواستار است. باورهای اهورائی اشوزرتشت را پایه زندگی اندیشمندانه خود قرار دهیم و با یافتن و انتخاب و پیروی از بهترین روشهای زندگی زمانه (وهومن) بالهای اندیشه و گفتار و کردار نیک خود را همواره در حال پرواز بسوی خدای بی نیاز، برافراشته نگاه داریم - ایدون باد

پایان

واژه نامه کتاب

الف :

آتش (ورهرام) ۱۲-۱۰۶-۱۲۴-۱۲۷-۳۸۰	آخشیج ۱۶-۱۱۶-۱۵۷
ارسطو ۲۴	آداب ۱۸۸
اخلاق ۲۰۸-۱۳۹	ارکستر سمفونی ۹۸
آرمان ۸۶	اردیبهشت ۶۳
اردشیر بابکان ۱۰۸	اشون ۸۴-۱۰۴-۱۵۱-۳۸۶
اشیدرنه (کوه) ۱۵۹	اشه ۷۰-۱۱۵-۱۲۹-۱۳۴-۲۴۵
اطلاعات ۳۱۲-۳۶	افلاطون ۴۳-۱۳۹
اقتصاد ۲۰۵-۹۵	اکوسیستم ۱۲۹
امنیت ۱۱۲	امشه سینته ۷۸-۱۴۰
انجمن دوستی جهانی ۱۵۳	انسان ۱۰۲-۲۸۹
انگروه من ۱۵۱-۱۳۳-۶۱	اوسیج ۵۳
ایمان ۹۲	ایزدان (فرشتگان) ۶۳

ب :

بر تولد برشت ۴۲	بهمن (وهومن) ۶۳
بهشت (وهیستم مینیو) ۱۵۸-۱۳۵-۷۰	بهرام گور ۱۹۷
بت ۱۴۰	برده ۵۹-۸۰-۱۰۹
برتری طلب ۳۸۴	

پ:

پاک ۳۳۷

پلید ۳۳۷

پول ۹۴

پورداد ۱۲۰-۸۸

ت:

تسیج ۱۱۸

توهم ۱۷۲-۳۳

ج:

جامعه ۹۹-۹۳

جهان بینی ۱۷۳

چ:

چهار آخشیج ۱۵۷-۱۱۶-۱۶

ح:

حجاب ۲۰۱-۱۴۵

حقیقت ۱۷۶-۱۷۱-۳۱

حق پرسیدن ۱۰۴-۸۱

خ:

خدا ۱۳۸-۱۱۹-۵۴

خرداد ۶۳

پدر ۵۹

پل چینود (صراط) ۵۸

پولشونی ۹۵

پیامبر (رسول) ۱۷۰-۲۲

تمدن ۳۱۱-۱۱۴

تن ۱۳۹-۱۲۲

جاماسب ۱۰۴

جوانان ۲۰۸-۱۴۶

چراگفتن (حق پرسیدن) ۱۰۴-۸۱

حقوق بشر ۲۴۷-۹۷

حقیقت دین ۳۸۶

حیوان ۲۸۹-۱۲۵-۳۶

خرد ۱۵۸-۱۳۳-۱۲۵-۷۴

خرفستران ۱۲۶

خودشناسی ۱۸۳	خلاقیت ۵۴
	د :
دانش ۳۱۲-۳۶	دانا ۱۰۰-۹۲
دانشمند ۲۲	دانشجو ۶۶
دروگوند ۳۸۷-۱۷۸-۱۳۳-۱۰۴-۸۴	دروگ (دروج یا دروغ) ۷۰
دوگوهر همزاد ۱۱۶-۵۲	دروود ۱۱۷
دوزخ (اچیشتم مینیو) ۱۳۵	دوست ۵۹
دین ۱۷۳-۷۵-۷۱-۶۹-۲۸	دموکراسی ۱۰۹-۶۵
دیو ۸۳-۵۳	دیکتاتوری ۱۰۹-۹۵
دین دبیره ۱۰۷	دیو پرستان ۱۰۴-۵۳
	ر :
رانت ۹۵	راستی (به اشه مراجعه شود)
روان ۱۳۹-۱۳۴-۱۲۲	رسول (پیام آور) ۷۵-۲۲
روحانیون ۱۰۶	روبوت (آدم آهنی) ۲۸۹
	ز :
زروانیان ۱۷۹	زبان پارسی ۱۱۱
زندگی ۳۹۱-۳۸۴-۱۳۳	زن ۱۴۴-۷۹
	زور (zavr) ۱۲۰-۱۱۱
	س :
ستایش ۱۱۸-۸۴	سادگی ۲۳۲

سپندار مزد ۶۳	سپنته من ۵۴
سدره پوشی ۱۴۳	سرنوشت ۱۸۷
سروش ۱۳۵	سرو ۱۲۳-۷۶
سفسطه گران ۴۲	سوشیانت ۱۹۵
سنت ۲۲۱-۱۸۷-۱۲۲-۳۰	سنت (saint) ۱۰۷
سیاست ۱۰۲-۹۶	
ش:	
شادی ۱۲۲-۸۲	شاهنشاهی و امپراطوری ۱۰۹
شریعت ۳۸۶-۴۸	شناخت ۳۰۰-۹۷-۲۱
شیدان شید (نورالانوار) ۵۵	شیطان ۶۲-۱۵
ص:	
صد و یک نام خدا ۲۱۵-۵۴	
ض:	
ضمیر ۱۷۶	
ط:	
طبیعت ۱۵۷-۱۲۷-۱۲۴	طریقت دین ۳۸۶
ع:	
عدالت ۱۰۱-۹۷	عزلت طلب ۳۸۴
علم ۳۱۲-۳۶	عرفان ۱۲۹-۵۹
عصر توحش ۱۰۲	عصر بربریت ۱۰۳

عصر کامپیوتر (انفورماتیک) ۸۰۳

ف:

فرقه ۱۸۴	فروهر ۳۹۳-۱۱۵-۵۵
فرهنگ ۳۱۱-۱۵۴-۱۲۶-۱۱۷-۱۱۱-۹۱	فرشتگان (ایزدان) ۱۱۸
فوتبال ۹۸ فیلسوف ۱۳۱-۴۱-۲۲	فرهنگ زرتشتیان ۳۶۹

ق:

قانون اشا (اشه یا عشق) ۱۵۲	قابلیتهای بشر ۳۱۶
	قلدران ۹۸

ک:

کاوی‌ها ۵۳	کار و کوشش ۱۵۳
کامپیوتر ۲۸۹	کار خیر ۲۱۲
کتاب مذهبی (مقدس) ۱۷۲	کتاب دینی (آسمانی) ۱۷۲
کرپن ۵۳	کوروش شاه ۱۵۸-۱۲۵-۸۰

گ:

گشتاسب شاه ۶۲	گاه هاون ۹۲
گیتی ۱۵۸-۱۳۷-۱۳۳-۷۰-۵۲	گوهر همزاد ۵۲
	گیتی و مینیو (فیزیک و متافیزیک) ۲۳۵

ل:

لهراسب ۱۵۹-۶۲

م:

ماوراءالطبيعه (متافيزيك) ۵۳	ماتره ۱۷۸
مدینه فاضله ۱۰۰	مدنيت ۱۵۴
مذهب ۱۷۳-۷۵-۴۵-۳۰	مدیریت ۳۰۹
مراسم ۱۸۸	محيط زیست ۱۲۷-۱۲۳-۱۲۲
مهر ۱۳۵-۵۸	مردم عامی ۱۸۲
مهارت ۳۰۲	مهر طلب ۳۸۴
مزدیستی ۹۸	مزدا ۵۵
ممشوق ۲۳۵-۱۵۸	مشتولیت ۱۳۳-۸۷
معجزه ۴۶	مصر ۱۰۶
مقدس ۱۲۳-۱۱۶	مقایسه ۱۰۸
موبدان ۳۸۸-۱۸۶-۱۴۴-۱۲۸-۱۰۵-۶۴	منو (manu) ۱۴۱-۱۱۵-۹۳-۵۴
میزد (meyazd) ۱۱۱	موعود زرتشتیان ۱۹۴
	مینو ۱۴۱-۱۳۷-۱۳۳-۹۱-۷۰-۵۲
	ن:
نازندگی ۱۳۳	نادان ۱۵۲-۴۴
نسبیت ۱۷۵	نساء ۱۵۴-۱۲۰
نیایش ۱۱۷	نور (قبله زرتشتیان) ۳۸۰-۸۲
نیک و بد ۲۲۹-۱۵۱-۱۱۶-۹۶-۶۰	نیستی ۳۵۲
	و:
وجدان ۱۵۸-۱۳۳-۱۲۵-۵۴	واقعییت ۳۳

وندیداد ۹۱-۱۲۱-۱۲۷

: ه

هستی و نیستی ۳۵۲

هوش ۷۲-۵۷-۱۵۰-۲۹۸

: ی

یکتا پرستی ۱۳-۱۴۹

یزد ۱۰۷

ویل دورانت ۲۴-۱۳۱

هفت شهر عشق (هفت امشه سپنته) ۷۶

هنر ۸۳

یزشن ۱۱۷

یاری نامه

- ۱- گاتاها کتاب آسمانی زرتشتیان، ترجمه روانشاد موبد فیروز آذرگشسب - انتشارات فروهر - ۱۳۵۱ و ۱۳۵۹
- ۲- گات‌ها ترجمه روان - روانشاد موبد رستم شهزادی - چاپ فردوس - ۱۳۷۹
- ۳- "ستوت یسن" - ترجمه و تفسیر علی اکبر جعفری - انتشارات فروهر - ۱۳۵۹
- ۴- پیام زرتشت - علی اکبر جعفری - سازمان انتشارات فروهر ۱۳۶۱
- ۵- اخلاق ایران باستان - دینشاه ایرانی - انتشارات فروهر ۱۳۶۱
- ۶- آتش در ایران باستان - موبد اردشیر آذرگشسب - چاپ آریا - ۱۳۵۰
- ۷- آئین زناشوئی زرتشتیان - موبد اردشیر آذرگشسب - کانون زرتشتیان
- ۸- پاسخ به اتهامات - موبد اردشیر آذرگشسب - چاپ فروهر ۱۳۶۱
- ۹- دیدی نواز دینی کهن - دکتر فرهنگ مهر - انتشارات جام - چاپ چهارم ۱۳۸۰
- ۱۰- گاهنمای زرتشتی تقویم کامل خورشیدی - موبد اردشیر آذرگشسب - کنکاش موبدان تهران - ۱۳۶۱
- ۱۱- زرتشت و آموزشهای او - موبد رستم شهزادی - کنکاش موبدان ۱۳۷۱
- ۱۲- دین پایه زرتشتی - دکتر حسین وحیدی - چاپ خواجه - ۱۳۵۲
- ۱۳- پرتوی از فلسفه ایران باستان - دینشاه ایرانی سیلیستر - انجمن زرتشتیان - ۱۳۳۴
- ۱۴- از آفرینش تا یزدگرد (تاریخ ایران به روایت شاهنامه) - سیروس کریمی بختیاری - موسسه فرهنگی هنر - ۱۳۷۸
- ۱۵- اوستا - هاشم رضی - چاپ فروهر - ۱۳۷۴

- ۱۶- مجموعه سخنرانی‌های موبد موبدان رستم شهزادی - چاپ خواجه - ۱۳۸۰
- ۱۷- نگرشی نو بر تخت جمشید - دکتر اردشیر خورشیدیان - چاپ اول ۱۳۷۸ و دوم ۱۳۸۰
- ۱۸- پژوهشی در آرمان پارسائی در ایران - دکتر حسین وحیدی - چاپ فروهر
- ۱۹- لغزشهایی در شناخت کیش زرتشتی - دکتر حسین وحیدی - چاپ خواجه
- ۱۳۶۷
- ۲۰- پژوهشی در منش ملی و منش پارسائی - دکتر حسین وحیدی - چاپ ۱۳۵۵
- ۲۱- بینش زرتشت - خداداد جنجری - چاپ تهران - ۱۳۷۵
- ۲۲- آئین راستی یا یکتا پرستی زرتشت - مهرداد مهرین - انتشارات فروهر -
- ۱۳۶۱
- ۲۳- دیالکتیک در گاتاها و مثنوی مولانا - دکتر حسین وحیدی - چاپ اشا - ۱۳۶۰
- ۲۴- مقام زن در ایران باستان - موبد اردشیر آذرگشسب - چاپ فروهر - ۱۳۵۴
- ۲۵- مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان - موبد اردشیر آذرگشسب - چاپ فروهر -
- ۱۳۵۲
- ۲۶- تاریخ ایران باستان - حسن پیرنیا - (مشیرالدوله سابق) - دنیای کتاب - ۱۳۶۲
- ۲۷- کلیات تاریخ و تمدن ایران پیش از اسلام - عزیزا... بیات - دانشگاه شهید بهشتی - اردیبهشت ۱۳۶۰
- ۲۸- فرهنگ زبان پهلوی - دکتر بهرام فروشی - دانشگاه تهران - ۱۳۵۸
- ۲۹- اطلس تاریخ ایران - سازمان نقشه برداری کشور ۱۳۷۸
- ۳۰- تاریخ ده هزار ساله ایران (سه جلدی) - عیدالمعظم رضائی - چاپ اقبال -

- ۳۱- زرتشت و جهان غرب - چاپ فروهر
- ۳۲- چکیده تاریخ از کوچ آریائی تا پایان سلسه پهلوی - حسن نراقی
- ۳۳- از زبان داریوش - پرفسور گنج - دکتر پرویز رجبی - نشر کارنگ - ۱۳۸۰
- ۳۴- ادیان و اساطیر (در شاهنامه، نظامی و منطق السطیر) - دکتر زمردی - انتشارات زواره - ۱۳۸۲
- ۳۵- هزاره گمشده = جلد اول: دکتر پرویز رجبی - انتشارات توس - ۱۳۸۰
- ۳۶- ایران در پس پرده تاریخ - امید عطائی - انتشارات عطائی - ۱۳۷۷
- ۳۷- شگفتیهای باستانی ایران - امید عطائی فرد - آشیانه کتاب - ۱۳۸۲
- ۳۸- پیامبر آریائی - (ریشه‌ی ایران در کیشهای جهان) - امید عطائی فرد - انتشارات عطائی - ۱۳۸۲
- ۳۹- اعلامیه حقوق بشر - گردآوری هوشنگ ناصرزاده - موسسه انتشارات جهاد دانشگاهی ماجد - ۱۳۷۲
- ۴۰- حکمت خسروانی - هاشم رضی - ۱۳۸۰ - انتشارات بهجت
- ۴۱- فرهنگ ایران پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عرب - محمد محمدی ملایری - ۱۳۷۴
- ۴۲- سرزمین جاوید - ذبیح‌الله منصوری - انتشارات ذرین - ۱۳۸۴
- ۴۳- روشهای دفن در ایران باستان، فریدون شیرمرد فرهمند، انتشارات فروهر - ۱۳۷۷
- ۴۴- نیچه، فروید، مارکس - میشل فوکو - ترجمه افشین جهانزاده - انتشارات

هرمس - ۱۳۸۱

۴۵- زنده باد فساد - علی ربیعی - سازمان چاپ و انتشارات وزارت و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - ۱۳۸۳

۴۶- منشاء خانواده مالکیت خصوصی و دولت - فردریک انگس - خسرو پارسا - انتشارات جام - ۱۳۸۰

۴۷- سرمایه - کارل مارکس - ترجمه ایرج اسکندری - انتشارات فردوس - چاپ دوم تهران - ۱۳۷۹

۴۸- آئین پر رمز و راز میترائی - فرانتس کومن - ترجمه هاشم رضی - انتشارات بهجت - ۱۳۸۳

۴۹- حکومتی که برای جهان دستور مینوشت - دکتر بختورتاش فروهر - ۱۳۷۴

۵۰- ویژگی تاریخ، شناختی به کارگذاران تمدن در جهان - اردشیر جهانیان

۵۱- اصل و نسب و دین ایرانیان باستان - عبدالعظیم رضائی

۵۲- سیمای زن در فرهنگ ایران - جلال ستاری - سعدی - ۱۳۷۶

۵۳- تاریخ مهندسی در ایران - دکتر مهدی فرشاد - چاپ گویش - انتشارات بنیاد

نیشابور - ۱۳۶۲

۵۴- هخامنشیان در تورات - محمد قائمی - اصفهان - چاپ تأیید - ۱۳۴۹

۵۵- تاریخ صنایع دستی ایران - ویلسون کریستی - ترجمه عبدال... فریار

۵۶- آئین زرتشت و تاثیر آن در شرق و غرب - مهرداد مهرین - انتشارات

فروهر

۵۷- تقویم و تقویم نگاری در ایران - دکتر ابوالفضل نبئی